

۱۰۰

سلسله گفتارهای تبلیغی

اقتداء؛ تأملی در رابطه امام و امت

ویژه موسم تبلیغی محرم الحرام ۱۴۴۱

اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت

پدیدآورندگان: محمدهادی صفری و محمد مهدی ماندگاری
به سفارش: معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی
طلاب کشور

نوبت چاپ: شهریور ۱۳۹۸ محرم الحرام ۱۴۴۱

طرح جلد: محمد سلسله وزیری

صفحه آرا: عباس نصرتی نیا

آدرس: قم، خیابان جمهوری، به سمت ریل راه آهن، تشکل فراگیر
تبلیغ گروهی طلاب کشور

شماره تماس: ۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰۲

پایگاه اینترنتی: Bastefarhangi.ir

حق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	۹
گفتار اول: امام؛ مظهر دین	۱۵
آیه محوری	۱۵
۱. چرا به دین نیاز داریم؟ دین باید حکومت کند	۱۵
۲. چه نهادی در اسلام متصدی حکومت است؟	۱۷
۳. آیا نبی و امام به دنبال منافع شخصی و حزبی خویش است؟	۱۸
۴. چه زمانی ضرورت نیاز به امام معصوم در جامعه حس می‌شود؟ ..	۲۲
۵. چگونه می‌توان از فیض امام بهرمنند شد؟	۲۹
۶. آیا ممکن است امامت تعطیل شود؟	۳۳
۷. اگر دسترسی به امام نداشتیم چه کنیم؟	۳۵
۸. تبعیت از امام چه فایده ای دارد؟	۳۶
گفتار دوم: ماهیت و رسالت امام	۳۹
آیه محوری	۳۹
۱. امامت انتصابی یا انتخابی؟	۳۹
۲. معنای امام	۴۲
۳. هدایتگری امام	۴۳
نمونه‌ای از هدایت تکوینی امام	۴۴
نمونه‌ای از هدایت تکوینی امام حسین <small>علیه السلام</small>	۴۷
نمونه ای از هدایتگری ولی فقیه	۴۸

۴. عصمت امام ۵۱
۵. تکلیف گرایی امام ۵۶
۶. رابطه عبد و مولا ۵۹
- گفتار سوم: زندگی با محوریت امام ۶۳**
- آیه محوری ۶۳
۱. آزمون اطاعت از امام ۶۳
- مراتب اطاعت از امام ۶۵
۲. لیلی و مجنون فقط افسانه ای ست ۶۷
۳. ولایت پذیری حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام ۶۸
۴. ولایت پذیری فرزندان جناب عقیل ۶۹
۵. ولایت پذیری بشر بن عمرو حضرمی ۷۰
۶. ولایت پذیری علی بن مظاهر ۷۱
۷. علت وفاداری اصحاب سید الشهداء علیهم السلام ۷۳
- و مقدمم... فی کل احوالی و اموری ۷۳
۸. آنان که لبیک نگفتند ۷۴
۹. یاران با وفای خمینی رحمته الله علیه ۷۶
- گفتار چهارم: ولایت فقیه، امتداد جریان ولایت ۸۱**
- آیه محوری ۸۱
۱. تداوم ولایت، اقتضای لطف الهی ۸۱
۲. چرایی تداوم ولایت ۸۴
۳. آیا تشکیل دادگاه اسلامی کفایت نمی‌کند؟ ۸۶

۴. مراتب ولایت ۸۸.
۵. نائب خاص ۸۹.
۶. نائب عام، ولی فقیه ۹۰.
۷. انقلاب اسلامی ایران؛ پایلوت حکومت ولایی ۹۳.
- گفتار پنجم: آثار اطاعت از امام ۹۷**
- آیه محوری ۹۷.
۱. نظم آفرینش ۹۸.
۲. تعلیم آموزه های دین ۱۰۱.
۳. اصلاح مفاسد جهانی ۱۰۳.
۴. عزت دهنده جامعه ۱۰۴.
۵. عامل همدلی و اتحاد ۱۰۷.
- گفتار ششم: عوامل امامت ستیزی ۱۱۱**
- آیه محوری ۱۱۱.
۱. پیروی از شیطان ۱۱۲.
- ۱/۱. چیست شیطان ۱۱۴.
- ۱/۲. کار ویژه شیطان چیست؟ ۱۱۷.
۲. دنیا طلبی ۱۲۰.
۳. جهالت و پذیرش شبهات ۱۲۲.
۴. راحت طلبی ۱۲۶.
۵. اشتباه در انتخاب ۱۲۸.
- معیارهای انتخاب اصلح ۱۳۲.

■ اقتداء؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

- ۱- تقوا ۱۳۲
- ۲- بهره مندی از فهم و درک سیاسی ۱۳۳
- ۳- جهادی باشد ۱۳۴
- ۴- جوان باشد ۱۳۵

۱۳۶..... منابع

مجموعه فیش های سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین

استاد ماندگاری ۱۴۵

- فیش ۱: فرمول حیات جاودانه ۱۴۷
- فیش ۲: ولایتمداری راه حفظ امانت نفس ۱۴۹
- فیش ۳: فهم دینی، اولین تکلیف کلاس ولایت ۱۵۳
- فیش ۴: رعایت دینی، دومین تکلیف کلاس ولایت ۱۵۵
- فیش ۵: مجاهدت دینی، سومین تکلیف کلاس ولایت ۱۵۷
- فیش ۶: تسلیم محض در برابر حکم خدا ۱۶۱
- فیش ۷: رعایت شأن امامت و مقتدا قرار دادن ولی، اولین رکن اقتداء .. ۱۶۵
- فیش ۸: اتصال به امامت دینی، دومین رکن اقتداء ۱۶۸
- فیش ۹: نیت، سومین رکن در اقتداء به امام ۱۷۰
- فیش ۱۰: اصحاب عاشورایی منتظران مهدوی ۱۷۲
- فیش ۱۱: یاران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام ۱۸۶
- فیش ۱۲: انتخاب و سرنوشت ۲۰۲

مقدمه

براساس آموزه های قرآن کریم، وظیفه مبلغان دین، تبلیغ رسالت های پروردگار بوده و در انجام این رسالت نباید از احدی واهمه داشته باشند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».

پیامبر عظیم الشأن اسلام، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در واپسین روزهای عمر شریفشان و در آخرین موسم حج براساس آیه تبلیغ مأمور به تبلیغ و تبیین موضوعی شدند که عدم تبیین این موضوع، مساوی با عدم تبلیغ رسالت آن حضرت بیان شده است. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲

این سطح از تأکید برای تبیین این موضوع نشان از اهمیت آن در میان تمامی منظومه معارف دینی است که عدم تبیین آن مساوی

۱. احزاب ۳۹.

۲. مائده ۶۷.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

عدم تبلیغ رسالت نبوی ﷺ با تمام مرارت ها و دشواری هایش طی ۲۳ سال معرفی شده است. این موضوع مهم بنا به اذعان عالمان فریقین اسلامی درباره موضوع غدیر خم و خصوصاً امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد^۱. امامت در آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام به عنوان اساس و بنیان اسلام معرفی شده است که از این راه تمامی فروعات دین حجیت می یابند. حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

«إن الإمامة أس الإسلام النامي، وفرعه السامي، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد، وتوفير الفئى والصدقات، وإمضاء الحدود والأحكام، ومنع الثغور والأطراف الامام يحل حلال الله، ويحرم حرام الله، ويقيم حدود الله، ويذب عن دين الله، ويدعو إلى سبيل ربه بالحكمة، والموعظة الحسنة، والحجة البالغة^۲».

عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از منحصر به فردترین مناسک دینی بوده که ماهیت آن معرفت افزاست و توانسته است شاخص های دوگانه‌ی عقل و احساس را رشد موازی دهد. ماه محرم، فصل ارتقاء بینش و اندیشه اسلامی است. فصل همراهی و مواسات امت با امام در فکر و عواطف است. اما به قول علامه

۱. الأوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، ج ۵، ص ۶۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شهید سید اسماعیل بلخی که فرمود:

«تأسیس کربلانه فقط بهرماتم است
دانش سرای مکتب اولاد آدم است
از خیمه‌گاه سوخته تا ساحل فرات
تعلیم‌گاه رهبر خلق دو عالم است»

عزاداری امام حسین علیه السلام باید با دانش و معرفت دینی همراه باشد. حال سوال آن است که با توجه به گستره موضوعات دینی، مبلغین چه موضوعی را در ماه محرم باید مطرح کنند که بتواند بر سطح معرفت دینی مخاطبین بیافزاید؟ کدام معرفت دینی می‌تواند تقویت کننده حیات اجتماعی مسلمانان باشد و آنان را در مقابل هجمه های دشمنان دین مصون بدارد؟ چه عقبه معرفتی می‌تواند مسلمانان را به تمدن نوین اسلامی نزدیک سازد؟

با توجه به تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تنها حکومت برخواسته از آموزه‌های اصیل اسلامی در سراسر جهان، مبلغین دینی چه مسئولیتی در قبال نظام اسلامی خواهند داشت؟ در قبال صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، و در طلیعه چهل ساله دوم انقلاب اسلامی از جانب مقام رهبری، مبلغینی که اندک علقه ای به جریان انقلاب اسلامی دارند چه وظیفه ای خواهند داشت؟

۱. دیوان اشعار، سید اسماعیل بلخی، ص ۳۰.

از سویی دیگر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی گستره ای از موضوعات مهم را پیشروی مبلغین قرار خواهد داد. از میان تمامی موضوعات با اهمیت، کدام موضوع بنیادین به مثابه زیربنای سایر موضوعات است که اگر بنیان آن مستحکم بنا شود و ارائه گردد، پشتوانه علمی و عملی موضوعات دیگر خواهد بود؟

ادعای نوشتار پیشرو آنست که تفهیم رابطه مطلوب امام و امت در جامعه اسلامی می‌تواند زیربنای سایر موضوعات اعتقادی و اجتماعی باشد. چنانچه رابطه بین امت و امام اصلاح گردد و امت، پیروی از دستورات امام را وظیفه خود بدانند، سایر موضوعات نیز در جامعه محقق خواهد شد. اگر امت مطیع امام باشد، از تمام اوامر امام پیروی خواهد کرد. در این صورت هم نظام فکری او اصلاح خواهد شد و هم سبک زندگی مطابق منویات امام خواهد بود. همانطورکه در سطرهای بالا اشاره شد، حضرت امام رضا علیه السلام امامت را اساس و بنیان اسلام معرفی نموده اند که از آن تمامی اصول و فروع دین تقسیم خواهد شد.

براین اساس سلسله گفتارهای تبلیغی ویژه ماه محرم الحرام با عنوان «اقتداء؛ تأملی در رابطه امام و امت» در شش گفتار تبلیغی در قالب محتواهای دسته بندی شده تقدیم می‌گردد. تناسب موضوع ذکر شده با موسم تبلیغی ماه محرم، و از سویی

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

دیگر تناسب آن با ماهیت انقلاب اسلامی از جمله دلایل انتخاب این موضوع بوده است. لازم به ذکر است که به ضمیمه این شش گفتار، مجموعه ای از فیش های سخنرانی استاد ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری (زید عزه) در موضوع رابطه مطلوب امام و امت نیز گردآوری گردیده است. رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.

معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب

شهریور ماه ۱۳۹۸

گفتار اول: امام؛ مظهر دین

آیه محوری

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ: آنچه خدا بر شما باقی گذارد برای شما بهتر است (از آن زیادتی که به خیانت و کم و گران فروشی به دست می‌آورد) اگر واقعا به خدا ایمان دارید. و من نگهبان شما (از عذاب خدا) نیستم.»

۱. چرا به دین نیاز داریم؟ دین باید حکومت کند.

یکی از سوالات رایجی که در بسیاری از اذهان نقش می‌بندد و ممکن است بی پاسخ بماند آنست که چرا انسان به دین نیازمند است و اگر عنصر دین از زندگی انسان ها حذف گردد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

در پاسخ به این سوال علمی جداگانه به نام فلسفه دین تأسیس گردید تا با روشی آکادمیک به این سوال و سوالات مشابه در رابطه با دین پاسخ داده شود.

پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده شد. از میان متکلمان مسلمان مهم‌ترین پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شد، توسط خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲) بوده است که به عقیده وی نیاز بشر به زندگی اجتماعی خاستگاه نیاز وی به دین می‌باشد. او به این اشکال که غیردین هم می‌تواند زندگی اجتماعی انسان را مدیریت نماید این گونه پاسخ داده است که مجرد بودن روح انسان و تأثیرپذیری روح انسان از اعمالی که در طبیعت انجام می‌شود اقتضا دارد که انسان از قوه قدسی که دارای ملکه عصمت است قوانین زندگی اش را دریافت کند.^۱ استاد شهید مرتضی مطهری دیگر عرصه نیازمندی انسان به دین را در ساحت اندیشه و ایدئولوژی جامع برای زندگی فردی و اجتماعی می‌داند که بتواند خطوط و اصول کلی حاکم بر زندگی انسان را در راستای سعادت و کمال او روشن سازد. این اندیشه صرفاً باید اندیشه‌ای و حیانی باشد.^۲ این پاسخ کسانی است که انسان را ذو ابعاد دانسته و نیاز بشر به دین را برای تعالی اندیشه، روح و جسم انسان می‌دانند. اما کسانی همچون دیوید امیل دورکیم (م. ۱۹۱۷) جامعه‌شناس و دین‌پژوه فرانسوی معتقد است که اگر هر کسی غیر از دین حاکم جامعه بشود و بخواهد قوانینی را از

۱. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۷۲، نطّ نهم.

۲. ربانی گلپایگانی، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال شانزدهم، مسلسل ۶۳، ص ۱۱؛ برای مطالعه بیشتر رک کتاب انسان و ایمان شهید مطهری.

جانب خود به تصویب برساند، ممکن است منافع شخصی خود را در تصویب و اعمال قوانین دخالت دهد و یا حتی با منافع دیگران در تراحم قرار گیرد. به عقیده او به این دلیل دین باید در جامعه حاکم باشد تا منافع شخصی و حزبی خود را در تصویب و اجرای قوانین اجتماعی دخالت ندهد.^۱ با توجه به عبارات ذکر شده هر دو رویکرد انسان شناسانه الهی و الحادی ضرورت نیاز به دین و جایگاه حاکمیتی دین را پذیرفته اند. اما اینکه مابازاء و مجری تعالیم دین چه کسانی هستند که بتوانند این دیدگاه ها را عملی سازند، قطعا اولیای دین اعم از پیامبران و امامان خواهند بود. بنابراین، همگان پذیرفته اند که پیامبران و امامان باید حاکم و در رأس جامعه قرار گیرند. یکی نیازمندی به امام را برای ارتقای خویش در ساحت های اندیشه، حیات مادی و معنوی می داند و دیگری نیازمندی به امام را در رفع تراحم منافع خود با دیگران و تحقق عدالت می داند.

۲. چه نهادی در اسلام متصدی حکومت است؟

بر اساس آیات قرآن کریم، نبوت و امامت دو نهاد حاکمیتی در اسلام هستند که حتی نزول آیات قرآن کریم به عنوان قانون و به هدف پشتوانه حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (ای

۱. موسوی، کوثر معارف، سال چهارم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۴۸.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

پیغمبر) ما قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا (به وحی خود) بر تو پدید آورده میان مردم حکم کنی، و نباید به نفع خیانتکاران (با مؤمنان) به خصومت برخیزی.^۱» پس از نبی در هر زمانی امامی در رأس جامعه اسلامی قرار می‌گیرد که ریاست آن جامعه را عهده دار است. شیخ مفید گفته است: «الامام هو الذی له الرئاسة العامة فی امور الدین والدنیا نیابة عن النبی ﷺ امام کسی است که دارای رهبری عمومی در امور دین و دنیا به صورت نیابت از پیامبر ﷺ باشد»^۲.

۳. آیا نبی و امام به دنبال منافع شخصی و حزبی خویش است؟

یکی از مشترکات تمامی انبیای الهی در مقام معرفی خویش به جوامع مخاطب، آن است که به دنبال مزد و یا منافع شخصی خویش نبوده‌اند و اهداف والاتری را دنبال می‌کنند. «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ؛ هیچ اجر و مزد رسالتی از شما نمی‌خواهم»^۳ تمام انبیاء و اولیای دینی جامعه مخاطب خود را به این نکته توجه می‌دادند که مراد آنها از تبلیغ در میان امت‌ها رسیدن به اغراض و منافع شخصی نبوده و بلکه منفعت تمام آحاد جامعه را مد نظر داشته‌اند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ باز بگو: آنچه من از

۱. نساء ۱۰۵.

۲. النکت الاعتقادیة، شیخ مفید، ص ۵۳.

۳. فرقان ۵۷، شعرا ۱۰۹، شعرا ۱۲۷، شعرا ۱۴۵، شعرا ۱۶۴، شعرا ۱۸۰ و ص ۸۶.

شما مزد رسالت خواستم آن هم برای شما باشد (یعنی هرگز مزدی از شما نخواسته و نمی‌خواهم. و شاید معنی این باشد که مودت و حبّ ذوی القربی که از شما مزد رسالت خواستم آن هم برای ثواب و سعادت خود شماست) تنها پاداش (رسالت) من بر خداست^۱.
آنان سپس افرادی را که منافع شخصی خود را در مدیریت جامعه دخالت نمی‌دهند را شایسته پیروی معرفی کرده‌اند. «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ از آنان که هیچ اجر و مزد رسالتی از شما نمی‌خواهند و خود (به راه حق) هدایت یافته‌اند پیروی کنید»^۲

حضرت سید الشهدا علیه السلام در دعوت مسلمانان برای جهاد و مقابله با حکومت فاسد بنی امیه به این نکته اشاره نمودند که قیام آن حضرت برای اهداف و مقاصد شخصی نبوده است و بلکه هدف ایشان اصلاح و هدایت جامعه مسلمان از انحراف بوجود آمده در مسیر حرکت اجتماعی بوده است. «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَى وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ من از روی خود خواهی و خوشگذرانی و یا برای فساد و ستمگری قیام نکردم، من فقط برای اصلاح در امتّ جدّم از وطن

۱. سیأ ۴۷.

۲. بیس ۲۱.

خارج شدم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم.^۱»

دستورات و اوامر اهل بیت علیهم‌السلام هیچگاه برای رسیدن به حطام دنیوی نبوده است. اما کسانی که در برابر اهل بیت قرار گرفتند و در زمره ستیزگران اهل بیت علیهم‌السلام محسوب شدند به دنبال منافع شخصی، حزبی و قبیله‌ای خویش بوده‌اند. در زیارت اربعین دنیاگرایی را عامل رخداد حادثه عاشورا معرفی نموده است و تقابل دو جریان در انگیزه رویارویی را اینگونه به تصویر می‌کشد:

«وَمَنَعَ النُّصْحَ وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنَ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الدُّنْيَى وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكِسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛ و از خیرخواهی دریغ نورزید، و جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند، درحالی که علیه او به کمک هم برخاستند، کسانی که دنیا مغرورشان کرد، و بهره واقعی خود را به فرومایه ترو پست تر چیز فروختند، و آخرتشان را به کمترین بها به گردونه فروش گذاشتند، تکبر کردند و خود را در دامن هوای نفس انداختند.^۲»

گفتگویی که بین حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و قاتل آن حضرت

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. إقبال الأعمال، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۵۹۰.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

صورت گرفت، تقابل دو دیدگاه را آشکار می نماید:

«فنادی ابن سعد: من یأتیني برأسه وله ما یتهنی به؟ فقال الشمر: أنا أيها الامیر. فقال: أسرع ولك الجائزة العظمی، فأقبل إلى الحسين، وقد كان غشی علیه، فدنا إليه وجلس على صدره فحس به عليه السلام وقال: یا وایلك من أنت؟ فقد ارتقت مرتقی عظیما. فقال: هو الشمر. فقال له: وایلك من أنا؟ فقال: أنت الحسين بن علی وابن فاطمة الزهراء وجدك محمد المصطفى عليه السلام! فقال الحسين عليه السلام: وایلك إذا عرفت هذا حسبی ونسبی فلم تقتلنی؟ فقال الشمر: إن لم أقتلك فمن يأخذ الجائزة من یزید؟ فقال عليه السلام: أيما أحب إليك الجائزة من یزید أو شفاعة جدی رسول الله عليه وآله؟ فقال اللعین: دانق من الجائزة أحب إلى منك و من جدك.»

تفاوت در بینش ها و گرایش ها نه تنها موجب قرار گرفتن در جناح مقابل امام معصوم عليه السلام شده بلکه نتوانستند از اهداف و مقاصد امام ادراک مشترکی داشته باشند. چرا که تفاوت در نگرش ها موجب تفاوت عملکرد ها و دغدغه ها گردید. در لحظه لحظه واقعه عاشورا این مسأله عیان است. چه آنکه حضرت سیدالشهدا عليه السلام در روز عاشورا سپاه مقابل را بسیار نصیحت نمود، اما دلیل اینکه اتفاق خاصی در نصرت امام صورت نگرفت آن بود که بنا به عقبه متفاوت جناح

۱. المنتخب للطریحی، ص ۴۵۱، ینابیع المودة، ص ۴۱۹، الدمعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۵۸.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

مقابل در دو حوزه بینش و گرایش، قدرت فهم مقصود امام از آنها سلب شد. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من قارف ذنبا فارقه عقل لایعود الیه ابد! هرکس گناهی را مرتکب شود، عقلی از او جدا می شود که هرگز به او باز نخواهد گشت^۱».

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن

با مردم بی درد ندانی که چه درد است

۴؛ چه زمانی ضرورت نیاز به امام معصوم در جامعه حس می شود؟

ضرورت نیازمندی به امام در سطور بالا با دو رویکرد انسان شناسی الهی و الحادی اشاره شد. اما سؤال آنست که چه زمانی نیاز به حضور و مدیریت امام در جامعه احساس می شود؟ جامعه اسلامی اگر به چه سطحی از بلوغ فکری برسد نیازمند امام خواهد بود؟ معیارهای بلوغ فکری برای نیازمندی به امام چیست؟

اگر با نگاه حداقلی با توجه به مقدمات ذکر شده به این مسأله بنگریم، انسان ها در عرصه اندیشه، عدالت، ارتقای ابعاد حیات مادی و معنوی نیازمند امامان هستند. با این فرض در دو صورت انسان خلأ امام معصوم را در زندگی خود احساس می کند. صورت نخست آنکه میان او و امام معصوم در دو حوزه بینش ها و گرایش ها چنان سنخیتی ایجاد شود که تنها امام معصوم را مطالبه کند و

۱. حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محمدی ری شهری، ج ۸، ص ۴۱۰.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

احدی غیر از امام معصوم را شایسته پیروی نداند.

«ذره ذره کاندرا این ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست

نوریان مر نوریان را طالبند

ناریان مر ناریان را طالبند»

و یا به فرموده امام رضا علیه السلام در پاسخ به خواسته ملامحمد اشرفی

مازندرانی که خواستار دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام بود، شرط وصال

به امام را زلالی و پاکی انسان معرفی نمودند و فرمودند:

«آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن خانه سپس میهمان طلب»

اصل و قاعده اولیه آنست که هر انسانی به حسب نوع بینش و

گرایشش، امام متناسب با خود را برمی‌گزیند و حتی در قیامت هم

با وی محشور خواهد شد. «یوم ندعو کل اناس بامامهم؛ روزی که

هر مردمی را با امامشان فرا خوانیم.»^۱

روایت مفصل و زیبایی در کتاب شریف کافی با عنوان داستان

پیرمرد و امام باقر علیه السلام با موضوع رابطه امت و امام نقل شده است که

تماما ذکر می‌گردد.

«عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

۱. اسراء ۷۱.

الْبَيْتُ غَاصَ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَنزِ لَهْ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ثُمَّ سَكَتَ حَتَّى أَجَابَهُ الْقَوْمُ جَمِيعاً، وَرَدُّوا عَلَيْهِ السَّلَامَ. ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَدْنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْبُبُكُمْ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لِطَمَعٍ فِي دُنْيَا، وَإِنِّي لِأُبْغِضُ عَدُوَّكُمْ وَأُبْرَأُ مِنْهُ، وَوَاللَّهِ مَا أُبْغِضُهُ وَأُبْرَأُ مِنْهُ لِيُوتِرَ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِلُّ حَلَالَكُمْ وَأُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ، وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ، فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِلَى إِلَيَّ» حَتَّى أَقْعَدَهُ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا الشَّيْخُ، إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ تَمَّتْ تَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَيَثْلُجُ قَلْبُكَ. وَيَبْرُدُ فُؤَادُكَ. وَتَقَرُّ عَيْنُكَ، وَتُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ وَإِنْ تَعِشْ تَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ، وَتَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى».

قَالَ الشَّيْخُ: كَيْفَ قُلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ، فَقَالَ

الشَّيْخُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ، إِنَّ أَنَا مِتُّ أَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ عَلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ تَقَرَّرَ عَيْنِي، وَ يَثْلُجُ قَلْبِي، وَ يَبْرُدُ فُؤَادِي، وَ اسْتَقْبَلُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَى هَاهُنَا، وَإِنْ أَحْسَأُ أَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي، فَأَكُونُ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى؟

ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَنْتَحِبُ وَ يَنْشِجُهَا هَاهَا حَتَّى لَصِقَ بِالْأَرْضِ، وَ أَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْتَحِبُونَ وَ يَنْشِجُونَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ، وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْسَحُ بِإِصْبَعِهِ الدَّمْعَ مِنْ حَمَالِيقِ عَيْنَيْهِ وَ يَنْفُضُهَا.

ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، فَنَاوَلَهُ يَدَهُ، فَقَبَّلَهَا وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ حَدَّه، ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِهِ وَ صَدْرِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ وَ صَدْرِهِ، ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ وَ هُوَ مُدْبِرٌ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ، فَقَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا». فَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ: لَمْ أَرْ مَا تَمَّا قَطُّ يُشْبِهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ؛ بِهِ نَقَلَ مِنْ حَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: مَنْ فِي خِدْمَةِ إِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام بُوَدِمَ وَ اتَّاقَ مِنْ جَمْعِيَّةٍ، بِرَبُودِ نَاكَاةٍ بِبِرْمَرْدِي تَكِيَّةِ زَنَانِ بِرِ عَصَايِ خُودِ أَمَدٍ وَ جَلُوبِي فِي اتَّاقِ إِيسْتَادٍ وَ كَفْتِ: سَلَامٌ بِرِ تَوَايِ بِسِرِّ

پیامبر خدا و رحمت خدا و برکات او بر تو باد! و ساکت شد. امام علیه السلام جواب داد: «و بر تو باد سلام و رحمت خدا و برکات او!» سپس پیرمرد، رو به جمعیت داخل اتاق کرد و گفت: سلام بر شماها! و خاموش شد، تا این که آن جمعیت، همگی جواب سلام او را دادند. آن گاه رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! خدا مرا فدایت کند! مرا نزدیک خود بنشان؛ زیرا به خدا سوگند من شما و دوستان شما را دوست دارم. به خدا سوگند، من شما و دوستان شما را برای طمع در دنیا دوست ندارم. به خدا سوگند، من از دشمن شما نفرت دارم و از او بیزارم. به خدا سوگند، نفرت و بیزاری من از او، به خاطر این نیست که میان من و او، کینه و عداوتی باشد. به خدا سوگند، من آنچه را شما حلال شمارید، حلال می شمارم و آنچه را شما حرام بدانید، حرام می دانم و منتظر امر (حکومت) شما هستم. فدایت شوم! آیا با چنین وضعی، برای من امید [رستگاری و نجات] داری؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «جلوتر بیا، جلوتر بیا»، تا این که او را پهلوی خود نشانند. سپس فرمود: «ای پیرمرد! مردی نزد پدرم علی بن الحسین آمد و از او همین سؤال را کرد که تو از من پرسیدی و پدرم به او فرمود: تو اگر از دنیا بروی، بر پیامبر خدا و بر علی و حسن و حسین و

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

علی بن الحسین، وارد خواهی شد و قلبت شاد و دلت خنک و دیدگان‌ت روشن خواهد شد و آن گاه که نفس‌ت به این جا [و با دست خود به گلویش اشاره فرمود] برسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبال خواهند آمد و اگر زنده بمانی، شاهد چیزی (قیام قائم و حکومت اهل بیت) خواهی بود که خداوند، با آن، دیدگان‌ت را روشن می‌گرداند و با ما در عالی‌ترین مراتب خواهی بود. «پیرمرد گفت: چه فرمودی، ای ابو جعفر؟ امام علیه السلام، سخن خود را برایش تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر، ای ابو جعفر! اگر از دنیا بروم، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهم شد و دیدگان‌م روشن و قلبم شاد و دلم خنک خواهد گشت و آن گاه که نفس‌م به این جا رسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبال‌م خواهند آمد و اگر زنده بمانم، شاهد چیزی خواهم بود که خداوند به سبب آن، چشم مرا روشن می‌گرداند و با شما در عالی‌ترین مراتب خواهم بود؟! پیرمرد سپس با آوای بلند گریست و هق هق کنان اشک ریخت، تا جایی که به زمین چسبید. حاضران در خانه نیز با دیدن حال پیرمرد، بلندبلند گریستند و هق هق کنان اشک ریختند. امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشت خود، اشک‌های او را از پلک‌هایش پاک

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

می کرد و به زمین می ریخت. پیرمرد سپس سرش را بلند کرد و به امام علیه السلام گفت: ای پسر پیامبر خدا! فدایت شوم! دست را به من بده. امام علیه السلام دست خود را به او داد. پیرمرد، آن را بوسید و بردیده و گونه خود نهاد. سپس پیراهن خود را از روی شکم و سینه اش کنار زد و دست امام علیه السلام را بر شکم و سینه خود نهاد و آن گاه برخاست و خداحافظی کرد و رفت. امام باقر علیه السلام به پشت سراو نگاه می کرد. سپس رو به جمعیت نمود و فرمود: «هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد». من در عُمرم مجلس اندوهی مانند آن مجلس ندیدم.»

دیگری زمانی است که انسان ها بر اساس جهل و یا اغوای شیاطین انتخاب های اشتباهی داشته اند و زمانی که از انتخابهایشان پشیمان شدند و سرشان به سنگ خورد، اضطرار به امام خواهند داشت. همانطوریکه پس از گذشت ۲۵ سال از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم به سراغ حضرت آمدند و همانطوریکه برای حضرت امام حسین علیه السلام نامه های فراوانی نوشته شد و از حضرت درخواست کردند تا زمام مدیریت جامعه را بردست گیرد. جریان ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام هم به حسب روایات زمانی محقق می شود که ظلم طواغیت در عالم

۱. کافی، محدث کلینی، ج ۱۵، ص ۱۹۰-۱۹۳.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فراگیر شود و عالم امامی عادل را طلب می‌کنند. «یملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما؛ زمین را سرشار از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که جور و ظلم آنرا فراگرفت»^۱.

اما سوال دیگر آنست که انسانها در آن زمان با توجه به تعدد و کثرت ادیان و مذاهب چه امامی را انتخاب می‌کنند؟ بدیهی است که مدلی از امامت را انتخاب می‌کنند پیروان آن به بن بست فکری و عملی نرسیده باشند. مدلی که در میان تمام ظلم و جورهای فراگیر در عالم توانسته است عدالت را برقرار کند. این امام مطلوب جهانیان خواهد بود.

۵. چگونه می‌توان از فیض امام بهرمنند شد؟

محمود بن لبید می‌گوید: «پس از شهادت حضرت رسول الله ﷺ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نزد قبور شهدا و حضرت حمزه سیدالشهدا می‌رفتند. روزی خدمت ایشان رسیدم و پرسیدم: اگر حق با علی بن ابی طالب است پس چرا آن را باز نستاند و کنار کشید؟» آن حضرت فرمودند:

«يَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ ... ای اباعمر رسول الله فرمود: مثل امام مثل کعبه است. مردم باید به سراغ او بروند و او

۱. التحصين، ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۴؛ الغيبة النعمانی، ج ۸، ص ۳.

به سمت مردم نمی‌رود».

یکی از دوستان مرحوم شیخ جعفر مجتهدی به نام احمد که در شهر آخن آلمان تحصیل می‌کرد، نقل می‌نمود که روزی از دانشگاه واقع در شهر آخن که در آن تحصیل می‌کردم به سمت خانه آمدم، دیدم نامه‌ای برایم رسیده. نامه را باز کردم، دیدم که دست خط شیخ جعفر مجتهدی است. برایم آدرسی فرستاد و گفت: احمد جان! من برای مأموریتی به آلمان آمدم و به این آدرس بیا تا تو را هم در این فرصت زیارت کنم. می‌گویم به آن آدرس که در حاشیه شهر واقع در یک روستایی بود رفتم و دیدم آدرسی که شیخ جعفر برایم فرستاده بر فراز یک بلندی است. به سختی از بلندی بالا می‌رفتم که به ناگاه صدایی شنیدم که می‌گفت: احمد جان! یا علی بگو و بالا بیا! سرم را بلند کردم دیدم شیخ جعفر آقا است. رفتم بالا و با ایشان احوال پرسیدم و گفتم: آقا شما کجا، اینجا کجا؟ فرمود: احمد جان! در نامه که برایت توضیح دادم که برای مأموریتی به اینجا آمدم. وقتی به داخل خانه رفتم دیدم که یک جوانی با مادر پیرش زندگی می‌کند. وقتی شیخ جعفر آقا برای کاری بیرون رفتند، به زبان آلمانی با مادر پیرزن صحبت کردم، پرسیدم: شما ایشان را از کجا می‌شناسی؟ مادر گفت: نه ولی گمان می‌کردم حضرت مسیح علیه السلام است. گفتم: چطور؟ گفت: من در تمام دنیا

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

فقط همین یک پسر را دارم که سه ماه پیش فهمیدم مبتلا به سرطان است. وقتی به اطبا مراجعه کردیم گفتند که کاری از ما بر نمی آید و پسر را جواب کردند. این مسأله گذشت تا اینکه دو شب پیش حال او خراب شد. من هم نه در این شهر کسی را داشتم که کمک کند. متوسل شدم به حضرت مریم علیها السلام و گفتم اگر این پسر بمیرد من هم خواهم مُرد و از دنیا خواهم رفت. آنقدر گریه کردم که خوابم برد. در خواب به محضر حضرت مریم علیها السلام رسیدم. حضرت فرمود: عمر فرزند شما به زودی به پایان خواهد رسید. عرض کردم: پسر شما حضرت مسیح علیه السلام مرده را زنده می‌کرد. از شما می‌خواهم که به پسر من هم عنایت کنید. حضرت مریم علیها السلام فرمود: فرزند من در این زمان کاره ای نیست. پیغمبر آخرالزمان نامش محمد صلی الله علیه و آله است. دختر او فاطمه علیها السلام فرزندی به نام مهدی علیه السلام دارد که او در این زمان امام عالم است. حاجتت را از او طلب کن! مادر می‌گوید: من از خواب بیدار شدم در حالی که این سه نام را تکرار می‌کردم و به نام آخر عنایتی ویژه داشتم چون گفته بودند کار به دست اوست:

محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، مهدی علیه السلام...

می‌گفت: تا این نام‌ها را تکرار کردم ناگهان در کلبه زده شد. در را باز کردم دیدم همین فرد است. به سمت تخت پسر آمد و دست او را گرفت و با یک اسم چهارمی غیر از آن سه اسم او را از جا بلند

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

کرد. مادر گفت: من به دست و پای او افتادم. گفتم: شما مسیح هستی؟ گفت: نه من مسیح نیستم. گفت: من دیدم تو پسر مرا فشا دادی. شما مسیح هستی. این مرد به من گفت: آن اسم سومی که در خواب به تو گفته شد به یاد داری؟ گفت: آری، مهدی عج. گفت: من یکی از خادمان ایشان هستم که از طرف ایشان مأموریتی دارم و آمدم تا این کار را انجام دهم. در همین اثنا شیخ جعفر مجتهدی وارد کلبه شد و پرسیدم که آن ذکر چهارم چه بود؟ فرمود: احمد جان! با یک یا علی کار را تمام کردم^۱.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت ببری پس اگر طلب باشد، پاسخ و اجابت از جانب امام مهیاست. شخصی برای امام هادی عج نامه‌ای نوشت و عرضه داشت که من در شهرهای دور زندگی می‌کنم و دوست دارم حاجت‌ها و درخواست‌هایی که دارم را از شما مطالبه کنم. اما حیف که به شما دسترسی ندارم. امام هادی عج در نامه‌ای این گونه به او پاسخ دادند: «إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ؛ هرگاه حاجتی داشتی، تنها کافی است که لب بجنبانی پس قطعاً پاسخ به تو خواهد رسید^۲».

۶. آیا ممکن است امامت تعطیل شود؟

۱. به نقل از حجت الاسلام عالی.
۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۱، ص ۲۲.

علیرغم تمامی عداوت‌ها و دشمنی‌ها امامت بر روی زمین تعطیل نمی‌نخواهد شد. اگر در سراسر عالم حتی یک نفر باشد که طالب امام معصوم باشد و بین آنها سنخیت باشد، از الطاف و فیوضات امام بهره‌مند خواهد شد.

شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در کتاب کمال الدین و تمام النعمة بآبی را با عنوان «باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام» احادیثی را ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل می‌کند که بر اساس آن روایات شرط بقای عالم امکان را حضور امام روی زمین معرفی نموده‌اند. به عبارتی دیگر در پاسخ به این سوال که چرا انسان به امام نیازمند است باید گفته شود که امام شرط بقای عالم است. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ!». لذا نمی‌توان زمانی را تصور نمود که عالمی وجود داشته باشد و انسان‌هایی در آن زندگی کنند ولی امام نداشته باشند. دلیل وجود امام بر روی زمین آنست که پیوسته انسانها مکلف بوده و دنیا دار تکلیف است. پس محال است تکلیف از دوش انسان برداشته شود. پس ضروریست که انسان‌ها با شناخت امام به تکالیف شرعی خود آگاه گردند. مقدمه شناخت و انجام تکالیف شرعیه معرفت امام است. امام حسین علیه‌السلام در بیان

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۱.

نورانی خویش به این نکته اشاره فرمودند:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَآمِي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ پدرم رضی الله عنه فرمود: احمد بن ادریس، از حسین بن عبید الله، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از عبد الکریم بن عبید الله، از سلمة بن عطا، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، حضرت فرمودند: حضرت حسین بن علی علیهما السلام از جمع یارانشان بیرون آمده و خطاب به آنها فرمودند: ای مردم، حقّ جلّ ذکره بندگان را نیافریده مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی نیاز می گردند. مردی در بین یاران عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: پدر و مادرم به فدای تو باد! معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: آنست که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

واجب است بشناسند. مصنف این کتاب می‌گوید: مقصود امام علیه السلام آنست که اهل هر عصری بدانند که خداوند عزّ و جلّ هیچ زمانی را خالی از امام معصوم نگذارده است. بنابراین اگر کسی ربّی را بدون داشتن حجّت بر آن عبادت کند محققاً غیر خداوند عزّ و جلّ را عبادت کرده است.^۱

لذا معرفت امام مساوی با معرفت تمام دین معرفی شده است و در سایر گزاره‌های مشترک مسلمانان به این مهم تأکید شده است که عدم معرفت در زندگی دنیا، مرگ جاهلیت را در پی خواهد داشت. «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»^۲

۷. اگر دسترسی به امام نداشتیم چه کنیم؟

با توجه به اینکه نهاد امامت تعطیل نمی‌شود و بلکه قوام زمین و عالم به حضور امام است، اگر دسترسی به امام معصوم نداشتیم چه در زمان حضور اهل بیت و چه در زمان غیبت، در مرتبه بعد از معصومان، فقیهان ولایت دارند تا حاکم جامعه باشند. چراکه آگاه به تعالیم دینی هستند و می‌توانند نیابت خاصه و عامه را از جانب امام معصوم برعهده گیرند. اجرای احکام و حدود الهی که منوط به حضور امام نیست و در زمان

۱. علل الشرایع، ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۱، ص ۵۳.

۲. مسند أحمد؛ ج ۴ ص ۹۶. الکافی؛ ج ۱ ص ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۹۷، ج ۲ ص ۲۱. قرب الأسناد؛ ص ۳۵۱.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

عدم دسترسی به معصوم نیز لازم الاجراست و تکالیف شرعی از دوش انسان برداشته نخواهد شد. امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به سمت کربلا و در سرزمین منا، در جمع علمای بلاد اسلامی طی خطبه ای طولانی از آنان شکایت می‌کنند که چه نشسته‌اید که افرادی بر شما حکومت می‌کنند که عالم به احکام الهی نیستند و حال آنکه حکومت را خداوند شأن عالمان به احکام دانسته است:

«...أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وَ أَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَانْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ...»^۱

۸. تبعیت از امام چه فایده ای دارد؟

عظمت و اعتلای اسلام و زندگی سعادت‌مندانه مسلمانان در گرو اطاعت از رهبری واحد است. زمانی که مرحوم آیت الله سیدحسن مدرس، طلبه جوانی بودند، به سامرا رفته تا با مرحوم میرزای شیرازی ملاقات کنند؛ بعد از این که میرزای شیرازی از نام و نشان شهید مدرس می‌پرسد و می‌فهمد که اهل اصفهان ایران است، از اوضاع و

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص: ۲۳۸.

احوال ایران از او می‌پرسد که شهید آیت الله مدرس در پاسخ مرحوم میرزای شیرازی، می‌گوید: فتوای شما در ایران غوغا به پا کرده و همه مردم حتی در قصر ناصرالدین شاه قلیان‌ها را شکستند؛ بعد از این که میرزای شیرازی این سخنان را از شهید آیت الله مدرس می‌شنود شروع به گریه می‌کند؛ شهید آیت الله مدرس از ایشان می‌پرسند که چرا گریه می‌کنید من فقط واقعیت‌های ایران را عرض کردم؟ میرزای شیرازی نیز در پاسخ به شهید آیت الله مدرس می‌فرماید: من از اهمیت دادن مردم به سخن عالمان دینی ناراحت نیستم، بلکه گریه و ناراحتی من به این دلیل است که دشمنان اسلام که تا کنون نمی‌دانستند قدرت اسلام در کجاست، از امروز فهمیدند؛ و از این روز همین امروز برای شکستن قدرت اسلام کار می‌کنند.

حقیقت آنست که وقتی مسلمانان تحت اطاعت رهبری واحد درآیند، قدرت آنها دوچندان خواهد شد. و این مسأله‌ای است که دشمنان اسلام را به هراس واداشته است. در سال ۱۹۸۴ یعنی پس از گذشت ۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در تلاویو، کنفرانسی با عنوان «تشیع، مقاومت و ایران» برگزار گردید که طی آن به این نتیجه رسیدند که اگر گفتمان امامت در جهان اسلام فراگیر شود، اسلام قدرت بلامنازع خواهند شد. سپس برای جلوگیری از این مشکل به ارائه راه کارهایی پرداختند تا از گسترش جهان شمولی گفتمان

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

امامت در میان مسلمانان بکاهند. در این کنفرانس متناسب با هر منطقه‌ای راه کار عملی ارائه شد. مثلاً یکی از راه کارهای ارائه شده در این کنفرانس برای کشورهای مسلمانی منابع سرشار نفت دارند آن بود که با مشغول کردن کردن آنان به دنیا و رواج زندگی اشرافی در میان آنها می‌توان افکار آنان را تحت کنترل قرار داد.

گفتار دوم: ماهیت و رسالت امام

آیه محوری

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ما حضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحاق را ائمه‌ای قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، و کارهای پسندیده را به آنها وحی کردیم، و اقامه نماز و ایتاء زکات را به آنها وحی نمودیم، و آنها از زمان قبل، روش و مسلکشان این بود که ما را عبادت می‌نمودند.»

۱. امامت انتصابی یا انتخابی؟

یکی از سوالاتی که درباره مقام امامت مطرح است آنست که آیا از جانب خدا انتخاب می‌شود یا به انتخاب مردم؟ در روایتی از

۱. انبیا ۷۳. عن أبي حمزة، عن أبي جعفر - في قوله عز وجل: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا. قال أبو جعفر - : يعني الأئمة من ولد فاطمة. يوحى إليهم بالزواج في صدورهم. ثم ذكر ما أكرمهم الله به فقال: فَعِلَّ الْخَيْرَاتِ. فعلمهم منه أفضل الصلوات وأوفر التحيات. (تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، محمدرضا، ج ۸، ص ۴۴۲)

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

حضرت عسکری علیه السلام درباره آن حضرت می خوانیم: «ان الله وجد قلب محمد أفضل القلوب فبعث الله بنوته؛ خداوند قلب رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را برترین قلب ها دانست و به همین مناسبت ایشان را به نبوت خودش برانگیخت.^۱» یعنی از جهت قلب و آن قوه وجدان و ادراک معارف حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در عالی ترین درجات قرار دارند و احدی با حضرت در این جهت برابری ندارد.

وقتی حضرت ابراهیم از جانب خداوند به امامت رسیدند، این سوال را پرسیدند که آیا از فرزندان من هم به این مقام نائل می شوند؟ پاسخ صادر شده از ذات ربوبی منفی بود.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می دهم، زیرا) عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید.^۲»

در کتاب اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام وارد است که: «ان الله عز و جل اتخذ ابراهیم عبداً قبل ان يتخذه نبياً و ان الله اتخذه نبياً قبل ان يتخذه رسولا، و ان الله اتخذه رسولا قبل ان يتخذه

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۰۵، ح ۳۶.

۲. آیه ۱۲۴ سوره بقره.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

خلیلا، و ان الله اتخذه خلیلا قبل ان یتخذه اماما، فلما جمع له الاشیاء قال: انى جاعلك للناس اماما. قال: فمن عظمها فی عین ابراهیم قال: و من ذریتی؟ قال: لا ینال عهدی الظالمین. قال: لا ینال عهدی الظالمین. قال: لا یكون السفیه امام التقی^۱»

ابن اسحاق، یکی از نویسندگان نامدار کتاب‌های تاریخ و سیره، در کتاب سیره خود می‌نویسد:

روزی پیامبر ﷺ نزد قبیلۀ عامر بن صعصعه آمد و آنان را به ایمان به خداوند عزّوجلّ فرا خواند و نبوّت خویش را بر آنان عرضه فرمود. مردی از آنان به نام بحیرة بن فراس عرضه داشت: به خدا سوگند! اگر این جوان قریشی در اختیار من بود، تمام عرب را به چنگ خود درمی‌آوردم.

آن گاه به پیامبر رو کرد و گفت: اگر ما با تو بر آن چه می‌خواهی بیعت کنیم، سپس خدا تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا پس از تو حکومت در دست ما خواهد بود؟

پیامبر فرمود: «الأمر إلى الله یضعه حیث یشاء؛ این کار به دست خداست و برای هر که بخواهد قرار می‌دهد.»

آن مرد پاسخ داد: می‌خواهی ما را دم تیغ دیگر قبایل عرب قرار دهی و آن گاه که پیروز شدی این کار در دست دیگران باشد؟ ما

۱. اصول کافی، محدث کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

به کارتون‌نویزی نداریم. از این رو از پذیرش دعوت رسول خدا ﷺ سرباز زدند.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛ از روش پیامبرانی پیروی کن که پیش از تو فرستادیم و روش خدا را هرگز متغیّر نمی‌یابی^۲» می‌فرماید: «وَمِنْ سُنَّتِهِمْ إِقَامَةُ الْوَصِيِّ؛ از روشهای پیامبران، تعیین جانشین بوده است^۳» لذا مقام امامت ارثیه نیست. اگر مقام امامت ارثی بود باید فرزند امام حسن علیه السلام به امامت می‌رسید نه اباعبدالله علیه السلام و قرآن در این باره تأکید دارد ما ائمه را قرار دادیم، و در اینجا بحث انتخاب اصلا مطرح نیست. خداوند به دلیل اشرافی که بر تمام موجودات عالم دارد، والاترین انسانی که ظرفیت تصدی این مسئولیت را دارد، بر می‌گزیند. چنانچه ظرفیت امامت در خاندانی از امامان نباشد، آنرا منتقل خواهند نمود.

۲. معنای امام

امامت به معنای پیشوایی، پیشرویی و رهبری است.^۴ امام در

۱. سیره ابن هشام: ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. اسراء، ۷۶.

۳. مقدمه البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۹۰؛ ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دلیلی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۰۱.

۴. معجم المقاییس فی اللغة، ص ۴۸، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۷؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۱۹؛ المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۷؛ فرهنگ عمید، ص ۱۸.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

اصطلاح خاص متکلمان اسلامی، فردی از بشر است که رهبری امت اسلامی را پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و به جانشینی او بر عهده دارد.^۱ گستره پیشرو بودن امام محدود به این دنیا نیست چرا که نفس انسان ها محدود به این دنیا نیست. به تعبیری امام مرکز ثقل عوالم است. این بیان را امیرالمومنین علیه السلام در خطبه شقشقیه نهج البلاغه این گونه بیان می فرماید:

«أما والله لقد تَمَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْتَقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ. هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد.^۲»

۳. هدایتگری امام

خداوند می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می برد.»

۱. ربانی گلپایگانی، علی، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ۶۹.

۲. خطبه ۳ نهج البلاغه.

خروج مومنان از ظلمات به نور با اسم ولی صورت می‌گیرد و در پرتو این ولایت و رهبری آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌سازد. هدایتگری امام دو قسم است:

۱. هدایت تشریحی؛ هدایتی که به وسیله پیامبران و وحی است. در این هدایت، راهنمایی از طریق تعلیم و تربیت، وضع قوانین، پند و اندرز و موعظه است.

۲. هدایت تکوینی؛ نوعی از هدایت که در خلقت و فطرت موجودات وجود دارد و همه از آن بهره دارند. این هدایت غیراختیاری بوده و همه را به سوی تکامل می‌برد و در مقابل آن هیچ گمراهی وجود ندارد. نام دیگر این نوع هدایت ایصال الی المطلوب است که دست انسان طالب هدایت را گرفته و تا سر منزل مقصود می‌رسانند.

« دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت »

نمونه‌ای از هدایت تکوینی امام

شیخ طوسی در کتاب الغیبة خود نمونه‌ای از هدایت و اصلاح تکوینی از جانب حضرت ولی عصر^{علیه السلام} را اینگونه نقل می‌کند و می‌نویسد: ابو غالب زراری گفت: در یکی از سفرهایم در اول جوانی وارد کوفه شدم یکی از دوستانم (که راوی اسم او را فراموش کرده) با من بود در زمان پنهان شدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح که نمایندگی خود به شلمغانی داده بود. هنوز شلمغانی منحرف نگشته

و آثار کفر و الحادش آشکار نشده بود. مردم پیش او می‌رفتند زیرا دوست حسین بن روح بود و در مورد احتیاجات مردم وساطت می‌نمود.

دوست من گفت: مایلی برویم پیش ابو جعفر با او ملاقاتی بکنیم؟ زیرا امروز مردم به او مراجعه می‌کنند و از طرف حسین بن روح تعیین گردیده. من می‌خواهم در خواستی بنویسم و از ناحیه امام علیه السلام تقاضای دعائی نمایم. درخواست او را پذیرفتم نزد ابو جعفر رفتیم. عده‌ای در آنجا حضور داشتند. سلام کردیم رو به دوست من کرده و گفت این جوان کیست با تو؟ جواب داد مردی از فامیل زرارة بن اعین است. سپس به من رو کرد و پرسید از کدام دسته زراری هستی [از کدام طایفه زراری هستی]؟ گفتم: آقا من از بازماندگان بکیر بن اعین برادر زاره هستم. گفت: این خانواده بسیار محترم و با ارزش هستند و مقامی در میان شیعه دارند.

دوست من گفت آقا می‌خواهم بنویسی مولا دعائی برایم بفرمایند. من که این سخن را شنیدم تصمیم گرفتم همین تقاضا را بنمایم و در نظر گرفتم به هیچ کس جریان را نگویم.

همسرم پیوسته با من از در مخالفت در می‌آمد و همیشه با هم اختلاف داشتیم. ولی با تمام این بد رفتاری‌هایش او را خیلی دوست می‌داشتم.

با خود گفتم تقاضای دعا می‌کنم در مورد گرفتاری شدیدی که دارم ولی توضیح نمی‌دهم. گفتم: آقا من هم تقاضائی دارم. پرسید: چه گرفتاری؟ گفتم: دعائی می‌خواهم در مورد آسوده شدن از گرفتاری شدیدی که مبتلا هستم. نامه‌ای برداشت و حاجت دوستم را نوشت و اضافه کرد شخصی که از فامیل زراره است نیز تقاضای دعا دارد در مورد کاری که بسیار برایش مشکل شده نامه را پیچید و ما از جا حرکت کرده رفتیم.

پس از مدتی به کوفه بازگشتم. همسرم که با من قهر کرده و به خانه پدرش رفته بود خودش به خانه آمد و درخواست عفو و بخشش نمود و از من عذرخواهی کرد دیگر بعد از آن هیچ وقت نشد نسبت به من مخالفتی کند تا مرگ بین ما جدائی انداخت.

چند روز گذشت. دوستم گفت: به ابو جعفر در مورد تقاضای خود مراجعه کنیم؟ با او رفتیم. همین که نشستیم نامه‌ای بیرون آورد که مسائل زیادی در آن جواب داده شده بود. رو به دوست من کرده جواب تقاضای او را خواند. سپس به من توجه کرد و به خواندن نامه چنین ادامه داد: «و اما الزراری و حال الزوج و الزوجة فاصلح الله ذات بینهما؛ در مورد درخواست شخص زراری؛ خداوند اختلاف بین زن و شوهر را برطرف کرد.»

چنان تحت تاثیر این پاسخ قرار گرفتم که آثارش در من کاملاً

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

مشهود بود. از جای حرکت کرده رفتیم. دوستم گفت: خیلی تحت تاثیر قرار گرفتی؟ گفتم: جا دارد تعجب کنم. پرسید از چه چیز؟ گفتم: جریانی بود که جز من و خدا کسی خبر نداشت. عین جریان را برایم نوشته بودند وقتی موضوع را تشریح کردم دوستم نیز شگفت زده شد^۱.

نمونه‌ای از هدایت تکوینی امام حسین علیه السلام

«از مردم گمراه جهان راه نجوید

نزدیک ترین راه به الله حسین است»
یکی از مقلدین مرحوم آیت الله خوانساری خدمت ایشان رسید و از برادر خود شکایت کرد و گفت: برادری دارم که لا ابالی است. همه خانواده از دست او به ستوه آمده ایم. اگر اجازه بفرمایید در فرصتی او را به محضر شما بیاوریم تا او را موعظه کنید. ایشان امتناع نمودند و فرمودند: با این اوصافی که شما از برادرتان تعریف کردید، موعظه من هم در او تأثیری نخواهد داشت. عرض کردیم: چاره چیست؟ فرمود: این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «بالحسین تسعدون و تشقون؛ سعادت یا شقاوت شما به دست حسین علیه السلام خواهد بود^۲». برادرتان را مجاب کنید یک سفر

۱. الغیبة، الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. مائة منقبة، ابن ساذان القمی، ج ۱، ص ۲۲.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

برود کربلا، اگر آنجا منقلب شد یعنی اهل سعادت است. آن وقت بیاید تا من هم موعظه اش کنم. و الا نمی خواهد اصلاً اینجا بیاید که حرف من برایش اثری ندارد. می‌گفت: او را مجاب کردیم که با هم یک سفر برویم کربلا. ابتدا اثری به او ندیدیم اما همینکه به بین الحرمین رسیدیم پاهایش سست شد و روی زمین افتاد و بشدت گریست و همانجا توبه کرد و آدم دیگری شد. چند سال بعد وقتی برادرش خدمت آیت الله خوانساری رسید و خبر شهادت برادرش را به ایشان داد، اشک از دیدگان ایشان جاری شد و فرمود: لقد صدق رسول الله ﷺ: «اسمُهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةُ التَّجَاةِ؛ نام او بر سمت راست عرش، نوشته شده است: «همانا حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است»^۱.

نمونه ای از هدایتگری ولی فقیه

یکی از اساتید حوزه علمیه قم می‌گوید: حدود بیست سال است که در یکی از شهرهای شمال کشور به مدّت ده روز، بعد از نماز صبح، جلسه داریم. یک بار وقتی از منبر پایین آمدم، دیدم آقای یکی که همیشه جلوی منبر می‌نشست و اهل اشک و ناله بود، آمد و گفت: حاج آقا یک وقتی به من می‌دهی؟! گفتم: اتفاقاً خیلی دلم می‌خواهد با هم حرف بزنیم. شما چند

۱. المنتخب، طریحی، ص ۱۹۷.

سال است پای منبر من می‌آیی، اما خیلی آرام و ساکت هستی. آن روز ایشان به منزل ما که روستایی در بابل است آمد. بعد از کمی صحبت‌های اولیه، به من گفت: حاج آقا! من جوانی لات بودم توی این شهر، همه گونه اشتباه از من سر می‌زد. تا اینکه انقلاب پیروز شد. یکبار اهالی محل داشتند با مینی بوس به جماران خدمت امام می‌رفتند. به من گفتند: تو هم بیا. با خودم گفتم: ما و این همه معصیت!... اما باشد، من این سید را دوست دارم.

به هر حال ما هم آمدیم جماران. اما امام آن روز ملاقات نداشت. مردم پشت در آنقدر شعار دادند که حاج احمد آقا آمد و گفت: شما صبر کنید، ساعت ده و سی دقیقه به بعد، بیایید دست امام را ببوسید و بروید.

ما هم به صف برای دستبوسی امام ایستادیم. همه دست امام را بوسیدند و رفتند. نوبت به من رسید. تا آمدم دست امام را ببوسم، ایشان دستشان را کشیدند!!

خیلی حالم گرفته شد، توهمان حال و هوای لوطی گری و لاتی با خودم گفتم: بابا مرد حسابی، برای همه داشتی، اما برای من دست کشیدی؟! خب اگر می‌دانستم نمی‌آمدم.

آمدم از در بروم بیرون که محافظ امام دوید و آمد و گفت: آقای

فلانی! شما بیرون نرو!

با خودم گفتم: نکند می‌خواهند من را بازداشت کنند!؟

گفتم: من کاری نکردم!

مجدداً محافظ امام گفت: به شما می‌گویم نرو! امام با شما کار

دارند!

منتظر ماندیم تا همه رفتند. من رفتم داخل اتاق، دیدم امام و حاج

احمد آقا نشسته‌اند. امام با اشاره به حاج احمد آقا فرمود: برو بیرون!

بعد امام دستم را گرفت و فرمود: ناراحت شدی!؟

گفتم: بله. آقا این‌ها همشهری‌های من بودند. همه دست شما

را بوسیدند، اما من...!!!

امام با حالتی خیر خواهانه فرمود: پسرم چرا نماز نمی‌خوانی!؟ چرا

گناه می‌کنی!؟ خدا چه بدی به تو کرده!

تعجب کردم. گفتم: حاج آقا! شما از کجا می‌دانید!؟

امام فرمودند: شما هم به دین خودت عمل کن، به این مقام می‌رسی.

بعد انگشترشان را در آوردند و گفتند: این انگشتر مال شما.

حضرت امام ادامه داد: تو خوب می‌شوی! خوب می‌شوی! با

دختریک آیت الله ازدواج می‌کنی، اما بچه دار نمی‌شوی، بعدها راه

کربلا باز می‌شود.

در سفر اول کربلا نه، در سفر دوم، پایین پای حضرت عباس علیه السلام

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

ایست قلبی می‌کنی و از دنیا می‌روی و تورا کنار قبر حضرت عباس علیه السلام دفن می‌کنند. ولی این مطلب را به کسی نگو! همه مطالب امام تا اینجا درست بود. من داماد یکی از آیات عظام شدم. بچه دار هم نشدم. سفر اول کربلا رفتم. حالا عازم دومین سفر کربلا هستم. ایشان رفت کربلا و ما منتظر بودیم. کاروان برگشت. اما دوست ما همراه کاروان نبود!

اهل کاروان گفتند: درست کنار قبر حضرت عباس علیه السلام، در حال خواندن زیارتنامه، ایست قلبی کرد و از دنیا رفت.

آمدند او را برای دفن از حرم بیرون ببرند، خدام حرم حضرت عباس علیه السلام آمدند و گفتند: کجا؟! حضرت عباس علیه السلام در عالم خواب به ما پیغام داده که این مرد با این مشخصات را پایین پای من دفن کنید!

الان جلوی کفشداری حضرت عباس علیه السلام، قسمت پایین پای حضرت، سنگی است که روی آن نوشته: مرحوم عباس مرندی^۱.

۴. عصمت امام

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۷۳ سوره انبیا مراد از عبارت «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» وحی تسدیدیه یا همان عصمت می‌داند و می‌نویسد:

۱. کتاب راهیان علقمه.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

«ولو كان المراد به وحى النبوة لقليل: «وأوحينا إليهم أن افعلوا الخيرات وأقيموا الصلاة وآتوا الزكاة» كما فى قوله تعالى: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ» النحل: ۱۲۳ و قوله: « وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»: يونس: ۸۷ إلى غير ذلك من الآيات، ومعنى وحى التسديد أن يخص الله عبدا من عباده بروح قدسى يسدده فى أعمال الخير والتحرز عن السيئة^۱».

ائمه اهل بيت عليهم السلام براساس آيه تطهير مبرا از هرگونه رجس و آلودگى هستند. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ جزاين نيست كه همواره خدا مى خواهد هرگونه پليدى را از شما اهل بيت [كه به روايت شيعه و سنى محمّد، على، فاطمه، حسن و حسين عليهم السلام اند] برطرف نمايد، و شما را چنان كه شايسته است [از همه گناهان و معاصى] پاك و پاكيزه گرداند^۲».

امامان پاك نهاد مى توانند جامعه اى سالم بنا سازند. امامان پاك و طاهر مى توانند مطهر جامعه باشند. براساس زيارت جامعه كبيره، صلواتى كه نثار اهل بيت مى كنيم و اختصاصاتى كه از تمسك به ذيل ولايت اهل بيت عليهم السلام عائد آنها مى گردد، پاك كنده نهاد انسان خواهد بود.

۱. الميزان فى تفسير القرآن، العلامة الطباطبائى، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲. آيه ۳۳ سوره احزاب.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

«جَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيْبًا لِحُلُقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»

بر طبق این فراز از زیارت جامعه کبیره، صلوات و درودی که ما بر امامان معصوم علیهم السلام می فرستیم و ولایت آنها را در ظاهر و باطن می پذیریم، نتایجی را برای ما به همراه دارد. از جمله باعث پاکی اخلاق و رفتار ما می شود. همچنین نفس و درون و حقیقت ما را پاک و پاکیزه می کند، و باعث رشد و نمو و ترقی معنوی ما می شود. سید حمیری روزی در راه مدینه بود در حالی که کوزه ای از شراب با خود به همراه داشت که ناگهان با امام صادق علیه السلام مواجه شد!

«فمرّیوماً فی طریق من طرق المدینه و معه إبریق فیہ خمر، فلقیه الصادق علیه السلام، فقال له: یا حمیری! ما فی إبریقک؟ فقال: یا بن رسول الله! إنه لبن! فقال له: صبّ فی کفّی من اللبن، فصبّه فی کفّه، فإذا هو لبن! فقال له الصادق علیه السلام: من إمام زمانک؟ فقال: الذی حوّل الخمر لبنا!! حضرت [با اینکه می دانست او در کوزه چه به همراه دارد] از او پرسیدند: حمیری در کوزه چه داری؟ حمیری گفت: یا ابن رسول الله شیر در کوزه به همراه دارم! امام صادق علیه السلام فرمود: مقداری از آن شیر را در کف دست من بریز! پس [کوزه را خم کرد و با تعجب دید] مقداری شیر از کوزه به کف دست مبارک حضرت ریخته شد! در این هنگام حضرت از او سؤال کرد: امام زمانت کیست؟ حمیری

گفت: امام زمان من کسی است که شراب را تبدیل به شیر می‌کند!«
ذات پاک اهل بیت علیهم‌السلام میرا از هرگونه خباثت و نجاستی است
و لذا بر دوستان خود نیز نمی‌پسندند که به هرگونه گناهی آلوده
گردند. لذا در احوالات سید آورده اند که از گناه خود (شرب خمر)
قبل از وفات توبه کرد و امام صادق علیه‌السلام بارها برای او دعا کرد.
حسین بن عون گوید: به عیادت سید حمیری رفتم، دیدم در حال
جان سپردن است و جمعی از همسایه‌های او که عثمانی بودند پیش
او حاضر بودند.

سید مردی خوش چهره و گشاده‌پیشانی و چهارشانه بود، ولی
ناگهان در چهره او نقطه سیاهی، مانند اثرمداد ظاهر شد و شروع به
گسترش کرد و زیاد شد تا آنکه آن سیاهی تمام چهره او را فرا گرفت.
شیعیانی که حاضر بودند غمگین شدند و ناصیبانی که در مجلس
حضور داشتند شادی نموده و او را سرزنش کردند.

اندکی نگذشته بود که از همان قسمت نور سفیدی ظاهر شد و
چنان زیاد شد که همه صورت او را گرفت و تمام چهره‌اش روشن
و نورانی شد! پس سید حمیری از صمیم دل خندید و چنین سرود:
كذب الزاعمون أنّ علياً *** لم ينجي محبه من هنأت
دروغ گفتند آنان که گمان کردند که علی (ع) دوست و محب خود

۱. تنقیح المقال، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

را از مصائب نجات نخواهد داد.

قد و رَبِّي دخلت جنة عدن *** و عفا لى الإله عن سيئاتى
همانا به خدا سوگند که وارد بهشت عدن شدم و خداوند از
گناهانم درگذشت.

فأبشروا اليوم أولياء على *** و تولوا علياً حتى الممات
پس بشارت دهید امروز دوستان علی را و تا دم وقت وفات به
ولایت او پایبند باشید.

ثم من بعده تولوا بنیه *** واحداً بعد واحد بالصفات
و بعد از او به ولایت پسران او یکی بعد از دیگری سرنهدید.

سپس شهادت به توحید و نبوت و امامت بر زبان جاری کرد:
«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا،
أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
سپس چشمانش را بست و «فَكَانَ مَا كَانَتْ رُوحُهُ ذُبَالَةً (زباله:
مقداری آب) طَفِئَتْ، أَوْ حَصَاةً سَقَطَتْ»^۱.

ای که گفتمی و من یمت یرنی *** جان فدای جمال دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من *** مردمی تا بدیدمی رویت^۲

۱. الامالی طوسی، ص ۶۲۸.

۲. میرزا ابوالقاسم شیرازی.

۵. تکلیف گزایی امام

در منزلگاه عذیب الهجانات، چهار سوار از کوفه به امام حسین علیه السلام پیوستند که طرمّاح راهنما و یکی از آنان بود. حرّخواست مانع پیوستن آنان به امام شود، ولی امام آنان را یاران خود خواند و از آنان محافظت کرد. طرمّاح به امام گفت: با شما یارانِ اندکی می‌بینم و همین لشکریان حرّدر مبارزه با شما پیروزند و من یک روز پیش از آمدن از کوفه، مردم انبوهی را دیدم که آماده جنگ با شما می‌شدند و من تاکنون چنین لشکر عظیمی ندیده بودم، تو را به خدا سوگند! اگر می‌توانی یک وجب جلو نروی، نو. حضرت به او اینگونه پاسخ دادند و فرمودند: «أرجو أن یکون خیراً ما أراد الله بنا، قُتِلنا أمر ظفرنا.»

این بیان نورانی حضرت سیدالشهدا علیه السلام مبنایی قرآنی دارد و آن آیه شریفه احدی الحسنین است که در نظرایشان در این راه که تکلیف آنان است چه کشته شوند و چه پیروز شوند، هر دو نیکوست.

«قُلْ هَلْ تَرَبِّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبِّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبِّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ؛ بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا شهادت] را انتظار می‌برید؟ در صورتی که ما درباره شما انتظار می‌بریم که خدا از سوی

۱. مقتل الحسین، أبو مخنف الأزدي، ج ۱، ص ۸۷.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

خود یا به دست ما عذابی به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم
با شما منتظریم^۱»

«من از درمان و وصل و درد و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد»

حضرت امام خمینی علیه السلام یکی از اصولی را که به آن اعتقاد عمیق
داشتند آیه احدی الحسنین بود. ایشان در پاسخ به کسانی که به
خیل شهیدان دفاع مقدس خرده می‌گرفتند آیه احدی الحسنین را
مطرح می‌کردند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«[از خصوصیات الگوی رفتار امام خمینی در برابر دشمن] ایمان
و اعتقاد راسخ به نصرت الهی و به وعده‌ی الهی [بود]؛ این هم آن
نقطه‌ی اصلی. اتکاء امام به نصرت الهی بود؛ همه‌ی تلاش خود را
میکرد، با همه‌ی وجود در میدان بود، اما امید او بسته‌ی به نصرت
الهی و به قدرت الهی و تکیه‌ی او به قدرت الهی بود. امام به
إحدى الحسنین اعتقاد واقعی داشت - ما لنا إلا إحدى الحسنین -
و معتقد بود که اگر کار را برای خدا بکنیم، در ضرر بسته است؛ اگر
کار برای خدا انجام بگیرد، هیچ‌گونه ضرری متوجه و عاید نخواهد
شد؛ یا پیشرفت می‌کنیم، یا اگر پیشرفت هم نکردیم، کاری را که

۱. آیه ۵۲ سوره توبه.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

وظیفه‌ی ما بوده است انجام داده‌ایم و در مقابل پروردگار سرافرازیم^۱.
جریان غلات در دوران حضور اهل بیت یکی از جریان‌های
انحرافی بودند که امام صادق علیه السلام شرارت آنها را از یهود، مجوس و
مشرکین بدتر می‌دانستند و فرمودند: اگر تقصیر کننده در حق ما توبه
کنند می‌پذیریم اما توبه غالی را نمی‌پذیریم چرا که او عادت به ترک
عبادات و تکالیف شرعی نموده است.

«و الله إن الغلاة شر من اليهود والنصارى والمجوس والذين
أشركوا. ثم قال عليه السلام: إلينا يرجع الغالی فلا نقبله، و بنا يلحق
المقصر فنقبله. فقیل له: كيف ذلك، یا بن رسول الله؟ قال:
لأن الغالی قد اعتاد ترك الصلاة والزكاة والصيام والحج، فلا يقدر
على ترك عادته، وعلى الرجوع إلى طاعة الله (عز وجل) أبداً، وإن
المقصر إذا عرف عمل وأطاع^۲».

در طول تاریخ یکی از ویژگی‌های شیعه آن بود و هست که التزام
حداکثری به تکالیف شرعیه دارد. چنانچه شیعه ای در حال
تقیه بود و ایمانش را کتمان می‌نمود، و یا آنکه در میان شیعیان به
سلامت فکری و اعتقادی او مشکوک می‌شدند، التزام او به تکالیف
شرعیه را می‌سنجیدند و شیعه‌گرایی با تکلیف‌گرایی در ملازمه
بود.

۱. بیانات در مراسم بیست و نهمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۰۳/۱۳۹۷.

۲. الأمالی (للطوسی)، ج ۱، ص ۶۵۰.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

در جریان واقعه عاشورا، وقتی ابن زیاد به غلامش ۳۰۰۰ درهم بخشید تا جناب مسلم بن عقیل را بیابد، او طبق پیش فرض خود فردی را یافت که در مسجد پیوسته به اقامه نوافل مشغول بود، و او جناب مسلم بن عوسجه بود.

«أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ بَعَثَ مَوْلَاهُ مَعْقِلًا لِيَتَجَسَّسَ عَلَيَّ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْأَعْظَمَ، فَوَجَدَ مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ يُصَلِّي، فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا يَبِيعُ لِلْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»^۱

در کتاب رجال نجاشی، مدخل جناب محمد بن اورمه قمی آمده است که جماعتی از محدثین قمی وی را رمی به غلو کردند. وقتی دیدند او از اول شب تا آخر شب به اقامه نوافل می‌پردازد به یقین رسیدند و سلامت اعتقاد او یقین نمودند.

«أَبُو جَعْفَرٍ الْقُمِّي ذَكَرَهُ الْقَمِيونَ وَغَمَزُوا عَلَيْهِ وَرَمَوْهُ بِالْغُلُوِّ حَتَّى دَسَّ عَلَيْهِ مِنْ يَفْتَكُ بِهِ، فَوَجَدَهُ يُصَلِّي مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ فَتَوَقَّفُوا عَنْهُ»^۲.

۶. رابطه عبد و مولا

مرحوم علامه سید عبدالله شبر در کتاب «مصابیح الانوار فی حل مشکل الاخبار» سؤالی را در ضمن بیان روایتی مطرح و بدان پاسخ می‌دهند. وی می‌گوید: اگر بپذیریم که امام، معصوم است و متصل

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲. رجال النجاشی، النجاشی، أبو العباس، ج ۱، ص ۳۲۹.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

به غیب است پس چرا با علم خود شهادت را برمی‌گزیند. آیا داشتن علم به شهادت و القاء الید الی التهلکة (قرار دادن خویش در موضع مرگ) با یکدیگر در تعارض نیستند؟ او سپس این روایت را از حسن بن جهم نقل می‌کند.

«عن الحسن بن الجهم قال: قلت للرضا علیه السلام: إن أمير المؤمنين علیه السلام قد عرف قاتله والليله التي يقتل فيها والموضع الذي يقتل فيه وقوله لما سمع صياح الإوز في الدار: صوائح تتبعها نوائح، وقول أم كلثوم: لو صليت الليلة داخل الدار وأمرت غيرك يصلی بالناس، فأبی علیها وكثر دخوله وخروجه تلك الليلة بلا سلاح وقد عرف علیه السلام أن ابن ملجم (لعنه الله) قاتله بالسيف، كان هذا مما لم يجز تعرضه، فقال: ذلك كان ولكنه خير في تلك الليلة، لتمضى مقادير الله (عز وجل)؛ حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: امیر المؤمنین علیه السلام قاتل خود را شناخته بود و می‌دانست که در چه شیئی و در چه مکانی کشته می‌شود و چون صدای مرغابی‌ها را در خانه شنید، فرمود: اینها صیحه‌ی زنانی است که نوحه‌گرانی پشت سردارند. و چون ام کلثوم [کنیه حضرت زینب سلام الله علیها] به ایشان عرض کرد «کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی» ایشان نپذیرفت و در آن شب بدون سلاح در رفت

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

و آمد بود در صورتی که می دانست ابن ملجم لعنه الله او را با شمشیر می کشد و اقدام به چنین کاری جایز نیست. امام علیه السلام فرمود: آنچه گفتمی درست است ولی به ایشان اختیار داده شد و خودش اختیار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود.^۱

تمام اهل بیت علیهم السلام می دانند که چه زمانی به شهادت می رسند و می داند چه اتفاقاتی برایشان رخ خواهد داد، اما در همه این مراحل نفس و جان و خانواده و فرزندان خود را برخواست و اراده خداوند ترجیح می دهند. امام حسین علیه السلام نیز در طول واقعه عاشورا بارها بر این نقطه کانونی تأکید کردند که به مشیت الهی تن دادند و آن را برگزیدند.

قال لها: «إني أعلم اليوم الذي أقتل فيه، والساعة التي أقتل فيها، وأعلم من يقتل من أهل بيتي وأصحابي. أتظنين أنك علمت ما لم أعلمه؟ وهل من الموت بدًّا! فإن لم أذهب اليوم ذهبْتُ غداً...» وقال لأخيه محمد بن الحنفية: «شاء الله أن يراني قتيلاً، ويرى النساء سباياً»^۲.

گفت طلب کن ز دوست هر چه تو را آرزوست!

۱. الکافی، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. مقتل الحسین علیه السلام، المقرّم، السید عبد الرزاق، ج ۱، ص ۶۵.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

چون همه هستی از اوست! گفتمش ای دوست: دوست
گفت در این کارزار، طالب دیدار یار
کیست بگو غم مدار! گفتمش ای دوست: دوست
گفت که مرد خدا، چیست تورا مدعا
از در اهل ولا گفتمش ای دوست: دوست

گفتار سوم: زندگی با محوریت امام

آیه محوری

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تورا در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند.»

۱. آزمون اطاعت از امام

حضرت زینب در شب عاشورا سوالی از امام حسین پرسیدند: «قالت لأخيهما الحسين عليه السلام: أخی هل إستعلمت من أصحابك نياتهم فإنی أخشی أن یسلموک عند الوثبة، واصطكاک الأسنة. فبکی عليه السلام وقال: أما والله لقد لهزتهم وبلوتهم، ولیس فیهم إلا الأشوس الأقعس یستأنسون بالمنیة دونی إستیناس الطفل بلبن أمه؛ به خدا سوگند آنان

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

را به خوبی آزمودم در میان آنان جز مردمانی ثابت قدم که در کارزار استوارند کسی نیست. آنان به مرگ در راه من چنان انس گرفته‌اند که طفل شیرخوار به شیر مادر انس می‌گیرد.^۱»

اما چرا حضرت در شب عاشورا این پرسش را مطرح نمودند؟ خاستگاه این پرسش آنجاست که حضرت زینب کبری در طول عمر شریفشان که همراه پدر بزرگوارشان حضرت علی علیه السلام و برادر بزرگوارشان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بودند و شاهد غربت و تنهایی آن امامان بزرگوار بودند. لذا از این واژه‌ها داشتند که مبدا اصحاب آن حضرت ایشان را تنها بگذارند.

وقتی جناب نافع این سخنان حضرت زینب را شنیدند موضوع را با حبیب بن مظاهر در میان گذاشتند و حبیب نیز اصحاب را فراخواند و موضوع را به اطلاع آنها رساند. در این زمان تمامی اصحاب نزد حضرت سیدالشهدا علیه السلام جمع شدند و از این اجتماع چنان تصویری در مقام عشق و دلدادگی به امام معصوم خلق شد که تا روز قیامت مشابه آن تکرار نخواهد شد.

وقتی حضرت زینب علیها السلام این سخن را شنیدند و رضایت خاطر شریفشان جلب شد و تبسم فرمودند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

«فقال: یا أختاه! منذ رحلنا من المدينة ما رأيتك متبسمة، أخبريني: ما سبب تبسمك؟ فقلت له: یا أخی! رأيت من فعل بنی هاشم والأصحاب

۱. زینب الکبری علیها السلام من المهد الى اللحد، القزوينی، ج ۱، ص ۱۷۸.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

کذا و کذا. فقال لی: یا أختاه! إعلمی أن هؤلاء أصحابی من عالم الذر، و بهم وعدنی جدی رسول الله ﷺ.»

مراتب اطاعت از امام

در خاتمه کتاب شریف تحف العقول مواعظی از جناب مفضل بن عمرو نقل شده است که ضمن آن در بیانی نورانی از امام صادق علیه السلام به تعریف سه نوع ارتباط متفاوت امت با امام پرداخته‌اند. «سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: " افترق الناس فینا علی ثلاث فرق: فرقة أحبونا انتظار قائمنا لیصیبوا من دنیانا، فقالوا و حفظوا كلامنا و قصروا عن فعلنا، فسیحشرهم الله إلى النار. و فرقة أحبونا و سمعوا كلامنا و لم یقصروا عن فعلنا، لیستأكلوا الناس بنا فیملا الله بطونهم ناراً یسلط علیهم الجوع و العطش. و فرقة أحبونا و حفظوا قولنا و أطاعوا أمرنا و لم یخالفوا فعلنا فاولئك منا و نحن منهم؛ من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم در باره ما سه دسته‌اند: دسته‌ای ما را به این امید دوست دارند که قائم ما ظهور کند و (در دولت او) از دنیای ما بهره‌مند شوند، سخنان ما را می‌گویند و حفظ می‌کنند اما از برنامه‌های عملی ما کوتاهی می‌کنند، خدا آنان را به دوزخ کشد. فرقه‌ای ما را دوست دارند، گفتارمان را بشنوند و در عمل کوتاه نیایند، اما منظورشان تنها دنیا و شکم است، خدا شکمهای

۱. زینب الکبری علیها السلام من المهد الی اللحد، القزوینی، السید محمد کاظم، ج: ۱، ص: ۱۸۴.

آنها را پراز آتش خواهد کرد، و گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلط سازد؛ و گروه دیگر ما را دوست دارند، سخنانمان را بخاطر سپارند، فرمانمان را اطاعت کنند، و در عمل با ما مخالفت ننمایند، آنها از ما هستند و ما از آنها.»

اطاعت پذیری افراد از امام، مراتبی دارد:

۱. گاهی صرفاً به امام اعتماد و ارادت قلبی دارند. چنانچه که فرزدق به امام حسین علیه السلام گفت: «قلوبهم معك و سیوفهم عليك»^۱.
۲. گاهی علاوه بر اعتماد، اطاعت از امام هم دارند اما به محض که منفعت بالاتری در میان باشد و تزاممی رخ دهد امام را رها می‌کنند. مانند طلحه و زبیر که دنیاطلبی و محبت به فرزند مانع ولایت پذیری آنان شد. این روایت نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور است که می‌فرمود: «ما زال الزبیر منا اهل البيت حتی نشأ ابنه عبدالله فأفسده؛ زبیر پیوسته از خاندان ما بود (و با ما همراه بود) تا وقتی که پسرش عبدالله در کنارش بزرگ شد و او را فاسد کرد»^۲.
۳. گاهی هم امام را محور تمام امور و شؤون زندگی خود می‌دانند. اطاعت پذیری عاشورایی از این قسم است. به تعبیر زیارت جامعه

۱. تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، ج ۱، ص ۵۱۴

۲. انساب الاشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۴۹.

« اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت »

کبیره هدف این دسته این گونه است: «و مقدمکم امام طلبتی و حوائجی و ارادتی فی کل احوالی و اموری.»

۲. لیلی و مجنون فقط افسانه ای ست

«تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست؟»

در جوابم این چنین گفت و گریست

لیلی و مجنون فقط افسانه ای ست

عشق در دست حسین بن علی ست»

وقتی هر کدام از اصحاب عرض ارادت خود را بیا داشتند و با آن حضرت تجدید عهد نمودند، حضرت با بیان خطبه ای مجددا هر کدام از آنان را آزمود و فرمود:

«اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیراً من اصحابی و لا اهل بیت ابرو و لا اوصل من اهل بیته فجزاکم الله جمیعا عنی خیرا. الا و انی لا ظن یومنا من هولاء الاعداء غدا و انی قد اذنت لکم جمیعا فانطلقوا فی حل لیس علیکم منی ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا و لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیته فجزاکم الله جمیعا ثم تفرقوا فی البلاد فی سوادکم و مدائنکم حتی یفرج الله فان القوم یطلبوننی و لو اصابونی لهوا عن طلب غیری؛ من یارانی بهترو باوفا تر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیته فرمانبردارتر و به صله ی رحم پای بندتر از اهل بیتم نمی شناسم، خدا شما را بخاطر یاری

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

من جزای خیر دهد! من می دانم که فردا کار ما با اینان به جنگ خواهد انجامید. من به شما اجازه می دهم و بیعت خود را از شما برمی دارم تا از سیاهی شب برای پیمودن راه و دور شدن از محل خطر استفاده کنید و هر یک از شما دست یک تن از اهل بیت مرا بگیرید و در روستاها و شهرها پراکنده شوید تا خداوند فرج خود را برای شما مقرر دارد. این مردم مرا می خواهند و چون بر من دست یابند با شما کاری ندارند.»

۳. ولایت پذیری حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

بنفسی انت...

اولین کسی که پس از سخنرانی امام حسین علیه السلام لب به سخن گشود، برادرش عباس بن علی علیه السلام بود. او چنین گفت: «لمنفعل، لنبقی بعدک؟ لا أرنا ذلک أبدا!»؛ انجام نمی دهیم. ما بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم.» او نخستین کسی بود که جانش را فدای امام نمود. همانطوریکه در زیارت حضرت می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤَسَّسِ أَخَاهُ
بِنَفْسِهِ الْأَخِذِ لِعَدُوِّهِ مِنْ أَمْسِهِ الْقَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ
الْمَقْطُوعَةِ يَدَاكَ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ يَزِيدَ بْنِ الرَّقَادِ الْجُهَنِّيِّ وَحَكِيمَ بْنَ

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

الطَّفَيْلِ الطَّائِي؛ سلام بر ابوالفضل عباس، پور امیر مؤمنان (ع)
کسی که: جان خود را نثار برادرش کرد، دنیا را وسیله آخرت
خود قرار داد، فدای برادرش شد، نگهبان بود و سعی بسیار کرد
تا آب را به لب تشنگان برساند، دو دستش در جهاد فی سبیل
الله قطع شد، خداوند قاتلان او یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل
طائی را لعنت کند.»

۴. ولایت پذیری فرزندان جناب عقیل بأهلی انت ...

امام حسین علیه السلام سپس به فرزندان عقیل فرمود:
«حسبکم من القتل بصاحبکم مسلم، اذهبوا فقد اذنت لکم؛
کشته شدن مسلم علیه السلام در خانواده شما برای شما کافی است، من به
شما اجازه دادم از اینجا بروید.» در این هنگام همه برادران و افراد
خاندهاش یک صدا گفتند: ای پسر رسول خدا! اگر ما برویم، مردم
چه می‌گویند و ما به آنها چه بگوییم؟ از این رو که بزرگ و آقا و
امامان پسر دختر پیامبرمان را رها کرده‌ایم، و همراه او نه تیری به
سوی دشمن رها کرده‌ایم، نه نیزه ای افکنده‌ایم و نه شمشیر زده‌ایم،
نه به خدا سوگند ای پسر رسول خدا! هرگز از تو جدا نخواهیم شد،
بلکه با جان و دل از تو نگهبانی کنیم، تا در پیش روی تو کشته
شویم، و دستخوش سرنوشت تو گردیم.»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

سپس پاسخی دادند که باید سرلوحه زندگی تمامی ولایت پذیران عالم تا روز قیامت باشد. آنان امام را پایگاه تعریف حسن و قبح در زندگی دانستند و عرضه داشتند:

«فَقَبِّحِ اللّٰهَ العِيشَ بعدك، خداوند زندگی بعد از تو را زشت گرداند.»

۵. ولایت پذیری بشرین عمرو حضرمی

بولدی انت ...

امام حسین علیه السلام به بشرین عمرو حضرمی به خاطر اسارت پسرش اجازه ترک کربلا را دادند و فرمودند: فرزندت را در سرمرز دستگیر کردند. ایشان عرض کرد: «اکلتنی السباع حیا ان فارتکتک و اسأل عنک الרכبان و اخذلک مع قلة الاعوان لایکون هذا ابدا؛ درندگان مرا زنده زنده بخورند، اگر تو را رها سازم! و بروم و از تو (برای رفتن) مرکبی بخواهم، با کمی یاران تنهایت گذاشته و خود آسوده خاطر بازگردم! هرگز چنین نخواهد شد.»

این ویژگی بشر و این جمله زیبایش که برآمده از ایمان استوار او بود، آنقدر مهم بود که مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گرفته و ایشان در زیارت ناحیه مقدسه به «بشر این عمرو حضرمی» سلام می دهند و به این سخن بشر اشاره می کنند:

۱. غم نامه کربلا (ترجمه لهوف)، ابن طاووس، ص ۱۱۵.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

«السَّلَامُ عَلَىٰ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أُذِنَ لَكَ فِي الْإِنْصِرَافِ أَكَلْتَنِي إِذْنِ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ وَأَخَذُكَ مَعَ قَلِيلِ الْأَعْوَانِ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا؛ سلام بر بشر بن عمرو حضرمی؛ خدا بر تو پاداش خیر بدهد به جهت اعلام وفاداریت نسبت به امام حسین علیه السلام؛ آنگاه که به تو اجازه انصراف داد و در پاسخ گفتی: درندگان زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شوم و در این بی کسی نهایت گذارم و سپس سراغت را از کاروانیان بگیرم؛ نه؛ نه هرگز چنین نخواهد شد.»

۶. ولایت پذیری علی بن مظاهر

بأسرتی انت...

سپس حضرت فرمود: «الا ومن كان في رحله امرأة فلينصرف بها الى بني اسد؛ هر کدام از شما زنی به همراه دارد او را به قبیله بنی اسد بفرستد.» علی بن مظاهر برخواست و عرض کرد: برای چه سرورم؟ امام فرمود:

«ان نسائي تسبي بعد قتلى واخاف على نسائك من السبي؛ چون زنان من پس از قتل من اسیر می شوند و می ترسم زنان شما هم اسیر شوند.»

۱. توبه، ۲۴.

علی بن مظاهر به خیمه رفت همسرش تبسمی به او کرد، همسرش گفت: تبسم را کنار بگذار! زن گفت: «ای پسر مظاهر! شنیدم که غریب فاطمه برای شما خطبه می خواند و در آخر خطبه همه شد و من نفهمیدم آن حضرت چه فرمود. گفت: ای زن! امام به ما فرمود: هر کس زنی دارد وی را به نزد پسر عموهایش بفرستد چون من فردا کشته می شوم و زنان خاندانم اسیر می گردند. زن گفت: حال تو چه می کنی؟ گفت: برخیز تا تو را به فرزندان عمویت در بنی اسد ملحق کنم» زن درخواست و سر خود را به ستون خیمه کوید و گفت:

به خدا سوگند که در مورد من انصاف را رعایت نکردی، آیا خوشحال می شوی که دختران رسول خدا ﷺ به اسیری بروند و من از اسارت در امان باشم؟ آیا خوشحال می شوی که چادر از سر زینب بکشند و من خود را به چادر بپوشانم؟ آیا تو را شاد می کند که فردای قیامت تو در نزد پیامبر ﷺ روسفید باشی و من در نزد فاطمه زهرا علیها السلام رو سیاه باشم؟ به خدا سوگند که شما با مردان هم دردی می کنید و ما زنان نیز با زنان آنان هم دردی خواهیم نمود. علی بن مظاهر گریان نزد امام رفت و ماجرا را گفت: امام نیز گریست و فرمود: «جزیتم متا خیراً؛ خدا شما را در مورد ما جزای خیر بدهد.»

یاران سید الشهداء علیهم السلام لحظه ای از مولا و مقتدای خود جدا

۱. زینب الکبری علیها السلام من المهد الی اللحد، القزوینی، السید محمد کاظم، ج ۱، ص ۱۳۶.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

نشدند، آنان حاضر نبودند دست از یاری فرزند رسول خدا ﷺ بردارند و در این مسیر از جان خود گذشتند. «بشرین عمرو حضرمی کندی» از جمله این محبان است، که تا پای جان در رکاب اباعبدالله الحسین ﷺ جنگید و عاقبت به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

۷. علت وفاداری اصحاب سید الشهداء ﷺ

و مقدمکم... فی کل احوالی و اموری

اینجا یک سوال مطرح است و آن اینکه: چه ویژگی سبب شد یاران اباعبدالله چنین وفادار باشند و تحت هیچ شرایطی امامشان را تنها نگذارند؟ حتی تحت تأثیر عواطف پدری نیز قرار نگرفتند و با وجود اینکه ابا عبدالله ﷺ بیعتش را از آن‌ها برداشت، باز امامشان را رها نکردند. چطور انسان تا این حد از خود گذشتگی پیدا می‌کند؟ این ویژگی سرباز امام است که او را تا این حد بالا می‌برد. یاران ابا عبدالله در ولایی شدنشان طوری دگرگون و متحول شده‌اند که تا آخر پای امامشان ایستاده‌اند.

خدای متعال در توصیف این چنین انسان‌هایی می‌فرماید: مؤمن کسی است که هیچ چیز را بر امام و ولی خودش ترجیح نمی‌دهد.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

تَرَضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱.

با وجود یاران اباعبدالله علیه السلام انقلاب صورت گرفته بود. انقلابی شده بودند، نه اینکه منقلب شده باشند. شیعی واقعی کسی است که یک تحول عمیق در وجودش ایجاد شده؛ نه اینکه فقط منقلب شده باشد. کسی که منقلب شده روزی کم می‌آورد و به راحتی طعمه شیطان و دشمنان می‌شود. اما کسی که خود را سرباز امام بداند تمام هویت خود را در در دفاع از امام می‌بیند. تا جایی که «حَلَّتْ بِنَفْسِكَ» امام خویش شدند.

«همه از دست شد و او شده است انا و انت و هو هوشده است»

۸. آنان که لبیک نگفتند

در مقابل این جریان کسانی قرار دارند که علی‌رغم استنصار امام از آنان به امام لبیک نگفتند و از ایشان جدا شدند. عبیدالله بن حر جُعی کسی است که سیدالشهداء علیه السلام از او یاری خواست، اما توفیق همراه شدن در کاروان کربلا را نیافت و امام را یاری نکرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید، حجاج بن مسروق، مؤذن خود را فرستاد تا او را دعوت کند به اردوی امام پیوندد و یاریش کند. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین

۱. توبه ۲۴.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

نباشم، چون در کوفه یآوری برای او نیست. پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده‌ای نزد او رفت. عیب‌الله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را رد کرد و از روی خیرخواهی (!) حاضر شد اسب زین شده و شمشیر بران خویش را به امام دهد.

امام فرمود: اسب و شمشیرت از آن خودت، ما از خودت یاری و فداکاری می‌خواستیم. اگر حاضر به جانبازی نیستی، ما را نیازی به مال تو نیست: «يَا بَنَ الْحُرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النِّصْرَةَ. فَإِنْ كُنْتَ بِخَلَّتْ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ وَلَمْ أَكُنْ بِالذِي أَتَخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا، إِنْ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ.»

وی پس از حادثه کربلا، به شدت از کوتاهی در یاری امام پشیمان شده بود و خود را ملامت می‌کرد و تأسف می‌خورد. او اشعاری را هم سروده که چند بیت آن را از کتاب «نفس المهموم» باب مرثی نقل می‌کنیم:

فیا ندمی الا اکون نصرته الا کل نفس لا تسدد نادمه
چقدر تأسف می‌خورم که حسین را یاری نکردم! آری هرانسان
نادرست، روزی پشیمان می‌شود.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

وانی علی ان لم اکن من حماه
لذو حسره ما ان تفارق لازمه
به خاطر نصرت نکردن او
تا زنده هستم حسرت می خورم
سقی الله ارواح الذین تازروا
علی نصره سقیما من الغیث دائمه
خداوند، ارواح ناصرین او را از باران رحمتش سیراب کند.
وقفتم علی اطلالهم ومحالهم
فکاد الحشی ینفض والعین ساجمه
در کنار قبورشان ایستادم در حالی که نزدیک بود قلبم پاره و اشک
چشتم خشک شود.^۱
ولی این پشیمانی دیگر سودی نداشت! کسی که شناخت نسبت
به امامش نداشته باشد، در وجودش تحول عمیق و همه جانبه
صورت نگرفته باشد، در مواقع لزوم و حساس نمی تواند در میدان
حاضر باشد.

۹. یاران با وفای خمینی علیه السلام

حرکت نورانی اباعبدالله علیه السلام و قیام ایشان صرفاً یک حرکت علیه
ظلم نبوده، بلکه یک انقلاب فرهنگی و آزادی خواهانه بود که درس

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۷.

اطاعت از امام را آموزه‌های عاشورایی آموختند و تا کنون الهام بخش انقلاب‌های زیادی بوده است که انقلاب اسلامی ما یکی از برجسته‌ترین آن‌ها است. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.

امام خمینی در باره انقلاب‌ساز بودن جریان کربلا می‌فرماید: «سید الشهداء علیه السلام اسلام را بیمه کرد. گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دسته‌جات سینه‌زنی، و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهداء و هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی را که از همه جوانب به او هجوم شده است و از همه قدرت‌های بزرگ برای او توطئه چیده‌اند، این توطئه‌ها را خنثی کند، الا همین مجالس عزا.»

در طول هشت سال دفاع مقدس هم این انقلاب حسینی بود که الگو و سرمشق انقلاب خمینی قرار گرفت و عامل پیروزی رزمندگان اسلام شد. سربندها و وصیت‌نامه‌های شهدا به وضوح نشانه این مطلب است. جالب است بدانید در بررسی ۵۰ هزار وصیت‌نامه از شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، در هیچ یک از وصیت‌نامه‌ها اسم ایران منهای اسلام نیامده است. در هر

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

وصیت نامه متوسط ۴ بار نام مبارک امام حسین علیه السلام، کربلا، عاشورا، حضرت زینب علیها السلام و حضرت ابالفضل علیه السلام آمده است.^۱
دانش آموز شهید، سید عبدالنبی مساوات در وصیت نامه اش می نویسد: «رفته ام تا به ندای هل من ناصرینصرنی حسین زمان لبیک بگویم...!»^۲

ما در طول هشت سال دفاع مقدس حدود ۴۶۰۰ شهید امت اسلام داریم، شهدای غیرایرانی که در نبرد حق علیه باطل شرکت کردند و به فیض شهادت نائل آمدند. یکی از این شهدا یک جوان بحرینی به نام شهید «محمد نور الشواف» است که در سال ۱۳۶۵ در منطقه حاج عمران به شهادت رسید. هم‌رزم این شهید بزرگوار می گوید: در منطقه حاج عمران سه شبانه روز نخوابیده بود و دائم می دوید و به بچه ها کمک می کرد و هر جا نیاز بود حاضر می شد. بهش گفتم: آقا محمد بس است، مقداری استراحت کن. از نفس افتادی.

دیدم می خندد! تعجب کردم، علت خنده اش را پرسیدم. گفت: میدونی دارم به چی فکر می کنم؟ گفتم: نه! گفت: دارم به این فکر می کنم که جنگ که تمام شد باید پیام امام و انقلاب را به دنیا برسانم.^۳

۱. کتاب باراوایان نور، دفتر سوم، موسسه روایت سیره شهدا، ص ۲۱۵.

۲. باراوایان نور، دفتر سوم، موسسه روایت سیره شهدا، ص ۲۳۲.

۳. باراوایان نور، دفتر سوم، موسسه روایت سیره شهدا.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شهدا اینطور بودند، فقط به فکر خودشان نبودند! علاوه بر اینکه در خودشان تحول اساسی ایجاد شد، به فکر تحول در دنیا و دیگران هم بودند. سرباز امام اینگونه است. یکی دیگر از برکات وجودی انقلاب کربلا، حزب الله لبنان است که شعارشان «هیئات من الذله» است. شهید علی منیف اشمر از شهدای استشهادی لبنان است که معروف است به قمرالاستشهادیون. در وصیت نامه این شهید آمده است: مولای من، یا ابا عبدالله علیه السلام با خداوند پیمان بستم و با شما عهد، که در راه خداوند گام بردارم، در حالی که جانم را به کف دست گرفته و خونم را به خاک جبل عامل آمیخته‌ام. همان طور که خون شما بر خاک مقدس کربلا ریخته شد، و امروز به عهدی که بسته بودم، وفا می‌کنم.

یک سرباز امام جهانی می‌اندیشد و به فکر همه‌ی مردم دنیاست و اینطور انسانی در حکومت امام زمان به درد آقا می‌خورد، چرا که حکومت حضرت، جهانی است.

امروزه در کشورهای زیادی بیداری اسلامی شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری است. نگاه این کشورها به انقلاب و کشور ماست. از انقلاب ما الگو گرفتند و دارند پیش می‌روند. اما این مایه تأسف است که ما خودمان دچار خواب غفلت باشیم. ما امروز تکلیف داریم برای بیدارکردن نسل جوانمان، نسل‌های بعد خودمان؛ برای

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

زنده نگه داشتن بعد انقلابی نهضت اباعبدالله و جریان کربلا و برای
انقلابی بار آوردن هیئت‌ها و هیئتی‌ها و جامعه.

گفتار چهارم: ولایت فقیه، امتداد جریان ولایت

آیه محوری

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا
تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت
تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب
کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان
گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش
هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح
برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.»

۱. تداوم ولایت، اقتضای لطف الهی

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهِ لَمْ يَزَلْ بِرُكِّ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي
فَلَا تَقْطَعْ بِرُكِّ عَنِّي فِي مَمَاتِي؛ خدایا نیکی ات بر من در روزهای زندگی

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

ام پیوسته بود، پس نیکی خویش را در هنگام مرگم از من قطع مکن.»
نعمت های الهی همیشه برای ما مهیا بوده است. از میان این
نعمت ها مهم ترین نعمت، نعمت ولایت است که براساس گزاره
های حدیثی فریقین، در قیامت از آن سوال خواهد شد. حسکانی
حنفی در کتاب «شواهد التنزیل» خود می نویسد:

«ومن سورة التكاثر أيضا نزل فيها قوله جل ذكره: «ثم لتسألن يومئذ
عن النعيم» واز سوره تکاثر آیه «ثم لتسألن يومئذ عن النعيم» در مورد
ولایت حضرت علی نازل شده است.»

آنگاه سه روایت را نقل کرده است که ائمه طاهرین عليهم السلام فرموده
اند، مراد از «نعیم» که در قیامت بندگان از آن مورد سؤال واقع
می شوند، ما هستیم.^۱
نعمت های الهی گزینشی نیست که در برهه ای از زمان برای
عده ای محدود آنرا قرار دهد و از عده ای دیگر سلب نماید. بزرگترین
نعمت عالم، نعمت ولایت پیوسته روی زمین وجود دارد.^۲ اما اگر
انسانها آنرا نخواهند و در برابرش کفران بورزند، بهره آنان حداقلی
خواهد شد.

۱. الحاکم الحسکانی، عبید الله بن محمد الحنفی النیسابوری (ق ۵هـ)، شواهد التنزیل، ج ۲،
ص ۴۷۶، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، ناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة
والإرشاد الإسلامي - مجمع إحياء الثقافة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.
۲. رکن الکافی، (ط دار الحدیث)، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۳، بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْتَلُو
مِنْ حُجَّةٍ.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

از سویی دیگر، هر یک از انسانها حقوقی دارند که جامعه در قبال آن حقوق، تکالیفی دارند. اگر این تکالیف رعایت نگردد و هر کسی به دنبال منافع شخصی خود برود و حقوق انسانهای دیگر را پایمال کند، نباید کسی به اصلاح روابط اجتماعی پردازد؟

بر اساس آیه ۱۴۲ سوره اعراف، وقتی سی روز حضرت موسی کلیم الله به خارج از شهر و به میقات رفت، امت خود را رها نمود و برادر خود هارون را در رأس قرار داد تا اصلاح کند و از مفسدان تبعیت نکند. «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» اما آیا این معقول است برای سی روز از زندگی امتی فردی را قرار دهد که سرپرستی امت را عهده گیرد و برای امت های دیگر هیچ برنامه ای نداشته باشد؟ و بلا تشبیه مثل رستورانی باشد که وقتی آخر وقت رسیدیم بگویند: ببخشید! چون شما آخر وقت رسیدید و امت آخرالزمان بودید، نوبت که به شما رسید برای شما ولی و سرپرست تمام کردیم!!!

قطعا اینطور نیست و از عدالت خداوند به دور است که با انسانها در نظام تکوین و تشریح اینگونه تعامل کند که به گفته باباطاهر: یکی را می دهی صد ناز و نعمت یکی را نان جو آلوده در خون یک امت برخوردار از ولی باشد و دیگری محروم؟! قطعا این فرض محال است.

۲. چرایی تداوم ولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه خطبه ایست که امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین ایراد فرموده‌اند. حضرت در این خطبه علت تداوم ولایت را استیفای حقوق انسانها دانسته‌اند.

نکته مهم این است که آنچه در واقع این جنگ را با ناکامی مواجه کرد و بعد هم منشأ اختلاف‌های زیادی شد، خوارج را به وجود آورد و جنگ نهروان، و تا بالاخره خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم به دست یکی از خوارج به شهادت رسید، آنچه نقطه اصلی این شکست‌ها و ناکامی‌ها بود، امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه به آن نکته اشاره می‌فرماید. اگر این خطبه درست جای خودش را باز کرده بود و شنوندگان درست درک کرده بودند و مضامین آن را به کار بسته بودند، سرنوشت جنگ صفین و به دنبال آن سرنوشت اسلام عوض می‌شد.

حضرت در ابتدای خطبه اشاره می‌کنند که اصولاً حق از کجا پیدا می‌شود. ایشان می‌فرماید: حق از جایی پیدا می‌شود که کسی مالک چیزی باشد، اختیارش را داشته باشد. همه هستی مملوک خداست؛ هر کس هر چه دارد از خدا به او اعطا شده است. ریشه همه حقوق از خدای متعال است. اولین حقی هم که در عالم شکل می‌گیرد حق خدا بر بندگان است. ولی خدای متعال از باب لطف و

عنایتی که به بندگان دارد حق را یک طرفه قرار نداده است؛ فرموده من بر شما حقی دارم، شما هم بر من حقی دارید. حق من بر بندگانم این است که اطاعت کنند، بندگی کنند؛ حق آن‌ها هم بر من این است که پاداش درخوری به آن‌ها عطا کنم. بعد از حق خدا نوبت به این می‌رسد که خدا حقوقی را برای بعضی بندگان بر بعضی دیگر قرار داده است. چون همه بندگان مال خدا هستند؛ هر چه داشته باشند از خداست. اگر حقی هم داشته باشند، خدا آن حق را به آنها داده است؛ چون خودشان که چیزی ندارند. پس هر بنده‌ای هم هر حقی دارد خدا این حق را به او داده است.

اگر از حق خدا که اصل همه حقوق است بگذریم، بزرگ‌ترین حقی که خدا برای انسانی بر انسان دیگر قرار داده است حقی است که والی بر مردم یا مردم بر والی دارند. دو حق متقابل: حقی که سرپرست جامعه بر جامعه دارد و حقی که مردم جامعه بر سرپرستشان دارند. این دو بالاترین حقی است که خدا برای انسانی بر انسان دیگر قرار داده است. سپس فرمود:

«اعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه، و حق الرعیه علی الوالی... فاذا ادت الرعیه الوالی حقه، و ادی الوالی الیهها حقها عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلک الزمان، و طمع فی بقاء

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

الدوله، ویشت مطامع الاعداء؛ مهم ترین حقوق که خداوند واجب گردانیده، حق زمامدار بر ملت و حق ملت بر زمامدار است... اگر ملت حق زمامدار را گزارد و زمامدار حق ملت را، حق در میان آنان عزت و قدرت یابد و راه های روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و رسم ها در مجرای صحیح خود قرار گیرند، بدین ترتیب، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مایوس می گردند.»

۳. آیا تشکیل دادگاه اسلامی کفایت نمی کند؟

تا اینجا مشخص شد که ثمره ولایت استیفای حقوق انسان هاست. اما سوال آنست که آیا با تشکیل دادگاهی که مبتنی بر فقه و قوانین اسلامی باشد نمی توان خلأ نیازمندی به ولی را پر نمود؟ دادگاه اسلامی کافی است. دیگر چه نیازی به ولی داریم؟ اگر تمام حقوق انسانها را در حقوق و منافع مادی آنها منحصر بدانیم، می تواند پاسخ این سوال تا حدودی مثبت باشد. اما اگر برای انسان حقوق دیگری هم قائل شویم آن چنان که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق به تفصیل به آن پرداخته اند برای استیفای آنها به ولی نیازمندیم. شأن ولایت خارج کردن انسان از ظلمات با تمام

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

کثرات و تعدد آنهاست. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

از سویی دیگر بر اساس آیه ۱۴۲ سوره اعراف، ولی خدا علاوه بر اصلاح جامعه و ظایف دیگری هم دارد که عدم پیروی از مفسدین است و قاضی این ظرفیت را ندارد که هدایت گر جامعه به سمتی باشد که از مفسدین پیروی نکنند. «وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

وظیفه ولی جامعه است که جامعه را به نحوی راهبری کند که به جوامع فاسد شرق و غرب متکی نباشد و در راستای اعتلای کلمه الله در سایه اطاعت پذیری امت اهتمام ورزد. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ؛ نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند»^۱.

لذا باید نیاز به امام را در دو عرصه حکم و حکومت بر اساس آیه ۱۴۲ سوره اعراف تعریف نمود.

۱. آیه ۲۵۷ سوره بقره.

۲. آیه ۱۷۷ سوره بقره.

۴. مراتب ولایت

در آیه ولایت سرپرستان مسلمین مشخص شده‌اند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.» در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند^۱.

اعتقاد ما شیعیان بر این اساس است که ولایت تامه از آن خداوند است و رسول خدا و دوازده امام معصوم جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اولیای دین هستند.

اما سؤال آنست که اگر کسانی که به امام دسترسی نداشتند به چه کسی باید مراجعه کنند؟ آیا آنانکه از منویات امام آگاه نیستند و امکان دسترسی به امام معصوم چه در زمان حضور و چه در زمان

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۲؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

غیبت ائمه ندارند، باید از حقوق حکم و حکومت محروم شوند؟
پاسخ این سوال نیز منفی است. برای این مسئله دوره کار معین
شده است. ۱. نایب خاص ۲. نایب عام.

۵. نایب خاص

اصطلاح نیابت خاصه به معنای جانشینی شخصی از سوی
امام علیه السلام برای برقراری ارتباط مردم با اوست، در مواردی که ارتباط
مستقیم ممکن نیست. امام در این شرایط، افراد خاصی را نایب
خود قرار می‌دهد که اولین آنان را، خود باید به مردم معرفی کند و
در ادامه، نایب بعدی را باید نایب بعدی به مردم معرفی می‌کند.^۱
به عنوان نمونه توقیعی از امام زمان علیه السلام رسیده است که حضرت
در آن جناب محمد بن عثمان عمری را به عنوان نایب خاص
معرفی نمودند و در ضمن آن اعتماد کامل به او اختیار تام او را اعلام
کردند. «فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: أما ما سألت
عنه أرشدك الله وثبتك إلى أن قال: وأما محمد بن عثمان العمری
فرضی الله عنه وعن أبیه من قبل، فإنه ثقتی وكتابه كتابی. ورواه
الشیخ فی كتاب (الغیبة)»^۲.

۱. نواب اربعه و شخصیت اجتماعی آنان، احمدی، ص ۲۷.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱، باب ۱۱، حدیث ۹، ط الإسلامیة.

۶. نایب عام، ولی فقیه

در صورتی که مردم به نایب خاص دسترسی نداشتند، از فقیهانی که به آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۱ عمل کرده و به قوه فهم و استنباط احکام رسیدند و گرایش به دنیاگرایی و طواغیت و سلاطین جائر ندارند، باید تبعیت نمود. رسول خدا ﷺ فرمود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْفُقَهَاءُ أُمَّةٌ الرُّسُلُ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَأَحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛ دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند. عرض شد یا رسول الله! معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان، پس چون چنین کنند نسبت به دین‌تان از ایشان برحذر باشید»^۲.

یکی از دلایل نقلی ولایت فقیه مقبوله عمر بن حنظله است که باید گفت: بسیاری از فقهای شیعه در بحث ولایت فقیه این روایت را مطرح ساخته و با توجه به این سخن امام صادق علیه السلام که درباره فقیه فرموده است: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم» نصب فقیه را برای منصب حکومت پذیرفته‌اند.

۱. آیه ۱۲۲ سوره توبه.

۲. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۵۸.

«عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقُضَاةِ أَيْجِلُ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ فَحَكَمَ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ أَنْظِرُوا إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَحَفَّ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ؛ عمر بن حنظله گوید: از امام صادق پرسیدم: بین دو نفر از یاران ما منازعه‌ای درباره بدهی یا میراث است. آنان نزد قاضیان محاکمه نمودند؛ آیا جایز است؟ فرمود: هرکس برای محاکمه نزد طاغوت برود و به نفعش حکم گردد، همانا از روی ظلم و ستم آن را گرفته است؛ گرچه حق او اثبات شده باشد؛ زیرا او، آن را با حکم طاغوت به دست آورده است، در حالی که خداوند فرمان داده که به آن کافر شوند. عرض کردم: چگونه مسأله را حل کنند؟ فرمود: مردی از خودتان را در نظر بگیرید که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما بنگرد و از احکام ما آگاه باشد. پس او را به حکمیت بپذیرید؛ زیرا من او را بر شما حاکم نمودم. پس هرگاه طبق حکم ما داوری نماید و یکی از دو

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

طرف دعوی حکم را از او نپذیرد، همانا حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد نموده است و ردکننده بر ما، ردکننده بر خداوند است و این، در حد و اندازه شرک به خداوند است^۱».

این در عرصه احکام است که عدم پذیرش حکم فقیه را مساوی با شرک و سبک شمردن حکم خداوند دانسته‌اند. اما در عرصه حکومت نیز بنا به فرموده حضرت سیدالشهدا علیه السلام ضمن خطبه ای در جمع عالمان بلاد اسلامی که در حج گرد آمده بودند، تکلیف اقامه حکومت بر ذمه عالمان دین و فقهاست. شکواییه حضرت از ظلم حکومت بنی امیه است که جایگاه فقیهان و عالمان اسلامی را سلب نموده و از عالمان مسلمان که در برابرین ظلم سکوت نمودند.

«وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَمَا سَلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاجْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ؛ بیشترین مصیبت شامل حال شماست که نتوانستید جایگاه واقعی علما را حفظ نمایید و در این خصوص مغلوب شدید و ای کاش شما شعورتان را در این رابطه به کار می‌گرفتید! این به

۱. ترجمه فروع کافی؛ ج ۱۰، ص ۴۸۱.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

خاطر آن است که راهکارها و اجرای احکام به دست دانشمندان خداشناس است که بر حلال و حرام خدا امین هستند و این موقعیت و منزلت از شما گرفته شده است و این از دست دادن موقعیت به سبب آن است که شما در خصوص حقّ دچار تفرقه شدید و در باره راه و روش پیامبر با وجود دلیل روشن، به اختلاف پرداختید.^۱»

پس تا اینجا مشخص شد که خداوند در هیچ برهه ای انسان را رها ننمود و برای این بزرگترین حق و حق والی بر رعیت و رعیت بر والی راهکار معین نمود تا هم در عرصه حکم و هم حکومت تضمین کننده سعادت انسان باشد. اطاعت از ولی فقیه هم به مثابه اطاعت از خدا و سرپیچی از آن را شرک به خدا معرفی کرده اند.

۷. انقلاب اسلامی ایران؛ پایلوت حکومت ولایی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام و تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و رأی حداکثری مردم، نظام ولایت فقیه در کشور نهادینه شد. اما سؤال آنست که آیا تلقی امت از اوامر ولی فقیه، همان امر رسول الله و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) است؟ آیا جامعه ما اعم از مسئولین و آحاد جامعه سرپیچی از ولی فقیه را مساوی شرک

۱. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ج، ص ۴۱۵.

می‌دانند؟ در برهه ای از این انقلاب، زمانی که دشمن بعثی متجاوز به ایران اسلامی حمله نمود، اغلب اقشار به اذن جهاد ولی فقیه لبیک گفتند، چرا که این نکته را دریافته بودند که امام صادق علیه السلام درباره فقیه فرموده است: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم.» و ولایت فقیه را همان ولایت امام معصوم می‌دانستند.

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، در سن ۷۶ سالگی با جسمی نحیف و خمیده، چهارنوبت، عازم جبهه شد. حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نوراللهیان از شاگردان میرزا جواد آقا تهرانی می‌گوید: اولین بار ایشان از من خواستند که به سپاه بروم و از آنها بپرسم: یک پیرمرد ۷۶ ساله مرا فرستاده که این سؤال را از شما بکنم که اگر من بتوانم در جبهه، بشقاب‌ها را بشویم و پوتین‌ها را بند بکشم، آیا جبهه به مثل من نیاز دارد؟

وقتی برای چهارمین بار خواستند به جبهه اعزام شوند، درخواست خود را با شهید صیاد شیرازی مطرح کردند، شهید صیاد به ایشان گفته بود: شما سه دفعه اعزام شدید و با توجه به وضعیت جسمی شما، همان سه نوبت کفایت می‌کند.

مرحوم میرزا جواد آقا در جواب گفته بود: من در سه نوبت قبلی اصلاً نچنگیدم. اگر امام زمان علیه السلام مرا مؤاخذه کنند که فرمان جهاد از

طرف ولی فقیه صادر شد و تونجنگیدی، چه پاسخی به حضرت بدهم؟ لاقلاً بگذارید من هم یک تیر بزنم.

سپس میرزا جواد آقا از ایشان تعهد گرفت که به ایشان تعلیم نظامی بدهند، که برود و با دشمن برای ادای تکلیف بجنگد. با یک ابهتی شروع کرد به خواندن: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!» وقتی گلوله را شلیک کرده بود، گفته بود: خدایا تو شاهد باش که در جنگ شرکت کردم.

پیروزی ما در دفاع مقدس و اینکه حتی یک وجب از خاک این وطن واگذار نشد، مرهون آن تفکری است که ولایت فقیه را همان ولایت معصوم می‌دانست و از او امر ولی فقیه اطاعت پذیری داشت. آیا امروز در جنگ تمام عیار اقتصادی و حمله همه جانبه فرهنگی این تلقی وجود دارد که امر ولی فقیه همان امر امام معصوم است؟ مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«سخنانی که ما به شما عرض کردیم، موعظه نیست و این طور نیست که یک منبر رفتیم و حالا یک تذکراتی دادیم؛ نه، اینها اجرائیاتی است که لازم‌الاطاعه و لازم‌الاجراست. باید این کارها را بکنید. اگر نکردید، در قانون مجازات معینی ندارد که بگویند چنانچه این کار انجام نگرفت، فلان وزیر یا فلان مسئول، باید

۱. آیه ۷۵ سوره نساء.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

مجازات بشود؛ اما مجازات سخت‌تری دارد و آن قضاوت‌هایی است که درباره‌ی شما خواهد شد.^۱»

ایشان در موضوعات مختلفی همچون سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی، کالای ایرانی، خانواده، جمعیت و... دستوراتی خطاب به آحاد جامعه داشتند. اگر نسبت به این اوامر اطاعت پذیری نداشته باشیم و از این دستورات تلقی موعظه داشته باشیم قطعاً در محضر الهی مورد مؤاخذه واقع خواهیم شد.

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه، یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام را این‌گونه معرفی می‌کند: «وَفِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، نَاكِبًا عَلَى سَبِيلِ الْفَسَاقِ وَبَاذِلًا لِلْمَجْهُودِ؛ در اطاعت الهی اهل تلاش بوده‌اید و حافظ عهد و پیمان، از بین برنده راه‌های باطل و نفاق بودید.» ماه محرم فصل اقتدا به امام حسین علیه السلام است. اقتدای ما به آن حضرت اینگونه باشد که حافظ عهد و پیمان خود با ولایت باشیم.

۱. بیانات رهبرانقلاب در تاریخ ۸۵/۰۵/۲۳.

گفتار پنجم: آثار اطاعت از امام

آیه محوری

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ؛ و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم تا [در ایمان، عمل، درستی و راستی] بر مردم گواه باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد. و ما قبله‌ای را که بر آن بودی فقط به خاطر این قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر پیروی می‌کنند از کسانی که از اسلام و اطاعت پیامبر برمی‌گردند [و متعصبانه به قبله پیش از کعبه می‌مانند] معلوم و مشخص کنیم؛ گرچه این حکم جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده گران و دشوار بود. و خدا

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند؛ زیرا خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است.^۱»

۱. نظم آفرینش

در روزهای ابتدایی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و انحراف از خط اصیل ولایت، حضرت فاطمه علیها السلام خطبه بی نظیر و حکمت آموزی را بیان می‌کنند که ضمن آن یگانه راه رسیدن به عدالت اجتماعی را روی آوری مردم به ولایت و امامت و همراهی عملی مردم با پیشوای الهی امت، معرفی می‌فرماید. از منظر فاطمی، ولایت و امامت تنها عامل به سامان رسانی آئین اسلام است، اما به شرط ولایت‌پذیری امت. ولایت و امامت، یگانه محور وحدت، امنیت و عدالت است، اما به شرط همدلی و همراهی امت. حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«و جعل طاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقه؛ خداوند اطاعت ما را نظام و سامانی برای آئین اسلام و امامت ما را امانی از تفرقه و اختلاف قرار داده است.^۲»

این فرمایش ناظر است به قسمتی از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ كنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته

۱. آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۲. دلائل الامامة، ص ۳۳.

اخوانا؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید^۱».

مصدق حبل الہی چیست. و از هم افتراق و اختلافی نداشته باشید و نعمت را هم یادآور بشوید. که یادآوری نعمت خدا و تألیف قلوب و همه با هم برادر هم شدند، نجات از سقوط در حفره جهنم و همه اینها مترتب می شود به اعتصام به حبل الله. این اعتصام به حبل را پیدا کنیم، اولاً حبل الله چیست و اعتصام چیست.

کتاب تفسیر عیاشی در تفسیر همین آیه «عن ابی الحسن علیه السلام عن قولہ تعالی و اعتصموا بحبل اللہ جمیعاً»، سوال شد که این حبل الله چیست. «قال علی بن ابی طالب حبل اللہ المتین^۲»، این ترجمه ای است که امام فرموده است. منظور از حبل الله امیرالمومنین علیه السلام است. در مجلس پیامبر اعظم یک وقتی در حضور حضرت رسول خلیفه اول هم بود یک مومنی هم آنجا آمد، حضرت فرمود: این مومن اهل نجات است و اهل صلاح است. خلیفه اول جلسه که تمام شد دنبالش راه افتاد، گفت خب شما که اهل نجات هستید،

۱. آیه ۱۰۳ سوره آل عمران.

۲. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۲.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

حضرت درباره شما گفت بگو ببینم چه کار کردید؟ چه راهی رفتید که اهل نجات شدید؟ گفت برو از حضرت رسول سؤال کن، اصرار کرد و التماس، گفت اگر می‌خواهی اهل نجات باشی برو دور علی بن ابی طالب بگرد، من از آنجا گرفتم راه نجات را، به من چی کار داری؟ نوکر علی باش، اهل نجات می‌شوی.

از جابر است که از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که سؤال شد که حبل الله چیست؟ «قال: آل محمد علیهم السلام هم حبل الله الذی أمرنا بالاعتصام به»، این آل پیامبر حبل الله هستند که ما امر شده ایم که اعتصام به او بکنیم «فقال: و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا».

در روایت ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین» که حدیثی است در حد تواتر از ابناء عامه و بعد هم در ضمن همان حدیث «کتاب الله حبل الممدود و عتره النبی حبل الممدود من یتمسک به نجی».

در سایه اعتصام به حبل الله الممدود و پیروی از ولایت نظم و عدالت حاکم خواهد شد و استعدادها شکوفا خواهند شد. در زمینه برقرای نظم و احیای عدالت معصومان، توجه به قضاوت‌های امیرالمومنین علیه السلام قابل توجه می‌باشد.

۱. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۳.

۲. تعلیم آموزه های دین

قرآن کریم وقتی نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ موظف به تبیین آموزه های قرآنی شدند. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» قرآن را [هم] به سوی تونازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سويشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند.^۱»

خداوند آفرینش موجودات را مقدمه این شناخت بیان کرده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَعَّمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ خدا همان کسی است که هفت آسمان و از زمین همانند آن‌ها را آفرید. فرمان [خدا] در میان آن‌ها فرود می‌آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و این که دانش وی هر چیزی را دربر گرفته است.^۲» این معرفت و شناخت تنها در سایه پذیرش و اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام حاصل می‌شود. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند:

«ایها الناس! اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به... والعلم مخزون عند اهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه؛ ای مردم! کمال دین در دانش جویی و عمل به آن است و علم نزد اهلس [حاملان

۱. آیه ۴۴ سوره نحل.

۲. آیه ۱۲ سوره طلاق.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شایسته‌اش] جمع است، پس شما موظف به طلب آن از اهلش هستید.^۱»

امام باقر^(ع) خطاب به دو نفر که به نزد ایشان آمده بودند، چنین فرمود:

«شَرَقًا وَغَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ به شرق و غرب بروید، هرگز علم صحیحی را نمی‌یابید، مگر علمی که از نزد ما اهل بیت بیرون آمده باشد.^۲»

حضرت امیرالمؤمنین^(ع) شرط همراهی با اهل بیت^(ع) را علم و معرفت آموزی از طریق آنها معرفی نمود و فرمود:

«یا کَمِیل! لا تَأْخُذِ الْاِعْنَا تَکُنْ مَنَّا؛ ای کَمِیل! [علم و معارف و اعتقادات را] جز از ما [اهل بیت^(ع)] مگیر تا از ما باشی.^۳»

تنها منبع علوم و معارف و حکم راستین، وحی و انبیای الهی و وارثان آن‌ها اهل بیت^(ع) هستند و مؤمنان موظف به ایجاد بنیان و نظام حکمی، علمی و معارفی شان براساس این منبع منحصر هستند. در سایه این ولایت‌پذیری است که معارف دین اخذ و آموخته خواهد شد. «بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمْنَا اللَّهُ مَعَالِمُ دِينِنَا»

۱. تحف العقول / ترجمه جنتی؛ ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۷، صفحه ۲۷۴.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۶.

۳. اصلاح مفاسد جهانی

دیگر ثمره ولایت‌پذیری اصلاح فساد در جهان پیرامون است. همانطور که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم به برکت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام فساد جهانی ریشه کن خواهد شد. «وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا».

نه تنها خود اهل بیت علیهم‌السلام مقابل ظلم و فساد ساکت نبودند بلکه به پیروان خود آموختند که ظلم ستیز باشند. همانگونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در واپسین لحظات عمرشان به دو گوهر وجود امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام اینگونه سفارش کردند. «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» این مسأله الگوی تمامی پیروان حضرت و سرمشق انقلاب اسلامی قرار گرفت. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

«ما هر مقداری که بتوانیم از مظلوم حمایت میکنیم و هر مقداری که توانایی‌های ما و وسع ما باشد وظیفه‌ی ما است؛ اسلام به ما گفته است که «كُنْ لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» این سفارش امیرالمؤمنین است ما نمی‌گوییم «أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» - این شعار جاهلی است؛ می‌گفتند اگر برادرت ظالم هم هست یا مظلوم

۱. نامه ۴۷ نهج البلاغه: از وصیت‌های آن حضرت است به حسن و حسین علیهم‌السلام وقتی که ابن ملجم لعنة الله علیه به او ضربت زد.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

است، باید از او دفاع کنی و حمایت کنی قرآن این را نمی‌گوید؛ معرفت اسلامی این را منع می‌کند. نخیر؛ ظالم هر کسی بود باید با او مقابله کرد و جلوی ظلم او را گرفت؛ مظلوم هر کسی هست باید از او حمایت کرد.^۱»

پیغمبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر که صبح کند و اهمت‌امی به امور مسلمانان ندارد، از مسلمانان نیست، و هر که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و به داد او نرسد، مسلمان نیست»^۲.

۴. عزت دهنده جامعه

بر اساس آیات قرآن کریم عزت از آن خداوند، پیامبر و مومنان است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان [به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.» پیروان مکتب امام حسین علیه السلام درس هیئات من‌الدله را از ایشان آموختند. عنصر «عزت» آنچنان در قیام امام حسین علیه السلام حضور دارد که می‌توان آن را به عنوان یک ملاک و اصلی کلی در نظر گرفته و گزارش‌های مورخان درباره این نهضت را با این ترازو سنجید و هر گزارشی را که کمترین

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

۲. الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۶۴.

شائبه ذلت در آن باشد مردود شمرد. اولین برخورد امام حسین علیه السلام با مقدمه سپاه ابن زیاد یعنی لشکر هزار نفری حرّ بن یزید نیز نمونه کاملی از برخورد یک انسان بزرگ و عزیز با دشمن خود است. لشکر حرّ که در یک ظهر سوزان، عرق ریزان به مقابل امام علیه السلام می‌رسند، اولین سخنی که از امام علیه السلام می‌شنوند، دستور امام علیه السلام به یاران خود است که می‌فرماید: این گروه را همراه با اسبانشان از آب سیراب کنید. مرام و سیره امام حسین علیه السلام چنان با عزت عجین شده است که تفکیک آن دو از همدیگر امری محال می‌نماید.

هنگامی که امام علیه السلام در مجلس خصوصی ولید از بیعت با یزید سرباز زده مروان بن حکم او را تهدید به قتل کرد، امام علیه السلام برآشفته و از موضعی عزیزانه خطاب به مروان چنین گفت: «به خداوند سوگند اگر کسی بخواهد گردن مرا بزند، قبل از آنکه موفق به این کار شود، زمین را از خونش سیراب خواهم کرد، (ای مروان) اگر خواستی صدق سخن مرا دریابی، قصد کشتن من را کن تا به تو نشان دهم.»

هنگامی که حرّ اصرار می‌کند که امام علیه السلام را به نزد ابن زیاد ببرد، امام علیه السلام قاطعانه موضع گرفته و می‌فرماید: «الموت ادنی من ذلک؛ مرگ پست‌تر از این خواسته است.»

۱. کتاب الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ج ۵ ص ۱۴.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

و هنگامی که حرّان حضرت علیه السلام را به قتل تهدید می‌کند، امام علیه السلام اشعاری را می‌خوانند که از جمله آنها این بیت است:
«سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى خيراً و جاهد مسلماً؛
به راه خود ادامه می‌دهم و مرگ برای جوانمرد مسلمانی که قصدی
نیک داشته و در راه خدا جهاد کند، ننگ نیست»^۱.
مقام معظم رهبری در بیانی عزت ملت ایران را اینگونه تبیین
می‌نمایند:

«دولت‌های اسلامی خودشان را در خدمت اهداف آمریکا و
بعضی کشورهای غربی متجاوز قرار ندهند. این افتخاری نیست
برای یک کشور مسلمان که رئیس‌جمهور آمریکا علناً بگوید «ما
نگاه می‌کنیم به گاو شیرده»! به اینها به چشم گاو شیرده نگاه
می‌کند؛ این افتخار است؟ در همین تبلیغات انتخاباتی اخیر در
سال گذشته، همین رئیس‌جمهور کنونی آمریکا این حرف را گفت؛
گفت ما به سعودی‌ها به چشم گاو شیرده نگاه می‌کنیم! ذلت از این
بیشتر؟ برای یک دولت، برای یک ملت، ذلت از این بالاتر؟ پولش
را بگیرند، بعد به‌عنوان گاو شیرده او را خطاب بکنند، به او توهین
بکنند؛ ذلت یک کشور و یک دولت بیش از این نمی‌شود؛ اسلام

۱. وقعة الطف، ص ۱۷۳.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

با این ذلتها مخالف است. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ اگر مؤمن باشند، باید عزیز باشند؛ این دلیل بودن نشانه‌ی این است که اینها ایمان ندارند، مؤمن نیستند، دروغ می‌گویند، همچنان‌که اربابانشان دروغ می‌گویند.^۱»

۵. عامل همدلی و اتحاد

همدلی و اتحاد جامعه یکی دیگر از آثار ولایت پذیری است. همانطوریکه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِمُؤَلِّاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ التَّعَمُّةُ وَأَثَلَفَتِ الْفُرْقَةُ؛ با ولایت‌پذیری شما نعمت بزرگ شمرده شد و پراکندگی و جدایی به ائتلاف و یکپارچگی تبدیل شد.»

بر اساس آیات قرآن کریم تعاملات جامعه ایمانی با یکدیگر و اطاعت آنها از ولایت بر اساس محبت شکل می‌گیرد. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند، و زکات می‌پردازند، و

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی. ۱۳۹۷/۰۱/۲۵.

از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.^۱ امام زمان علیه السلام علت غیبت خود را نبود این همدلی و محبت می‌دانند و می‌فرمایند:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.^۲»

این جملات، قسمتی از نامه ای است که از ناحیه مقدّس امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله فرستاده شده است. حضرت علیه السلام در این نامه، بعد از سفارش‌های لازم به شیخ مفید رحمته الله و دستورهایی به شیعیان، به امر مهمّی که سبب غیبت ایشان شده است، اشاره

۱. آیه ۷۱ سوره توبه.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

می‌کنند. حضرت، نبود صفا و همدلی در بین شیعیان را سبب غیبت خود می‌شمرند.

در سایه اطاعت از امام جامعه متحد و یکدل خواهد شد. رهبر الهی، محور وحدت و اتحاد است. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است»^۱.

۱. آیه ۴۶ سوره انفال.

گفتار ششم: عوامل امامت ستیزی

آیه محوری

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ شیطان بر (دل) آنها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برده، آنان حزب شیطانند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب شیطان به حقیقت زیانکاران عالمند.»

مقدمه

عواملی که موجب ولایت ستیزی می شوند را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. عواملی که ریشه در گذشته دارند. یعنی مجموعه ای از اتفاقاتی در طول گذر زمان رخ داد و در یک بستر اجتماعی باعث جبهه گیری در برابر اهل بیت شد. ۲. عواملی ریشه و بستر اجتماعی ندارد.

۱. آیه ۱۹ سوره مجادله.

می‌توان گفت که اغلب عواملی موجب به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام شد، طی بستراجماعی به عاشورا ختم شد. چه خوب و عمیق دریافته و سروده است، مرحوم آیه الله غروی اصفهانی:

«فما رماه اذ رماه حرمله و انما رماه من مهد له
حرمله نبود که تیرانداخت، بلکه کسی تیرانداخت که زمینه ساز آن بود.

سهم اتي من جانب السقيفه و قوسه على يد الخليفة،
تیری از سوی سقیفه آمد که کمان آن به دست خلیفه بود»
لذا عواملی که زمینه ساز این واقعه بود، طی یک بستراجماعی به عاشورا رسید و ریشه در گذشته آنها و سبک زندگی آنها دارد.

۱. پیروی از شیطان

وداع های امام حسین علیه السلام یکی از مهم ترین گزاره های عاشورایی است که سرشار از مضامین عالی است. یک از آن وداع ها وداع حضرت با فرزندشان امام زین العابدین علیه السلام است.
در روایتی آمده است: هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد به خیمه های برادرانش سرکشید، آنجا را خالی دید. آنگاه به خیمه های فرزندان عقیل نگاهی انداخت، کسی را در آنجا نیز ندید؛ سپس به خیمه های یارانش نگریست کسی را ندید، امام در آن

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

حال ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را فراوان بر زبان جاری می ساخت.

آنگاه به خیمه های زنان روانه شد و به خیمه فرزندش امام زین العابدین علیه السلام رفت. او را دید که بر روی پوست خشنی خوابیده و عمه اش زینب علیها السلام از او پرستاری می کند. چون حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نگاهش به پدر افتاد خواست از جا برخیزد، ولی از شدت بیماری نتوانست، پس به عمه اش زینب علیها السلام فرمود: «ستدینی یا عمه فان ابن رسول الله لآت؛ کمکم کن تا بنشینم چرا که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله می آید.» زینب علیها السلام وی را به سینه اش تکیه داد و امام حسین علیه السلام از حال فرزندش پرسید: او حمد الهی را بجا آورد و گفت: «یا أبتاه ما صنعتَ اليومَ مع هؤلاءِ المنافِقینَ؛ پدر جان! امروز با این گروه منافق چه کرده ای؟»

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«یا ولدی قد استحوذَ علیهم الشَّیطانُ فأنَّسَاهُم ذِکْرَ اللهِ، وَ قَدْ شُبَّ الْقِتَالُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ، لَعَنَهُمُ اللهُ حَتَّى فَاضَتْ الْأَرْضُ بِالْدَمِ مِنَّا وَ مِنْهُمْ؛ فرزندم! شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است و جنگ بین ما و آنان چنان شعله ور شد که زمین از خون ما و آنان رنگین شده است!»

۱. زینب الکبری علیها السلام من المهدی الی اللحد، القزوبی، السید محمد کاظم، ج: ۱، ص: ۲۱۴.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

اینها دیگر گوشی برای شنیدن ندارند. شیطان سراسر وجودشان را فراگرفته است. صاحب نفس ترین فرد عالم امام حسین علیه السلام هم اگر موعظه کند در آنها تأثیر نخواهد داشت. چراکه شیطان قدرت فهمشان را سلب نموده است. «او گوش استماع ندارد لمن تقول؟» اصلاً نیاز نیست حضرت سخن بگوید. تنها نگاه حضرت انسان را متحول می‌سازد. در احوال جناب زهیر بن قین که راغب به ملاقات با امام حسین علیه السلام نبود، آمده است که وقتی به ملاقات حضرت آمد، خیلی طول نکشید تا وقتی که خندان از خیمه امام برگشت. «فمضى إليه زهير بن القين، فما لبث أن جاء مستبشراً قد أشرق وجهه فأمر بفسطاطه و ثقله و متاعه، فحوّل الى الحسين عليه السلام». مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانى می‌فرمود: «تلقى من این است که اصلاً حضرت در این فرصت کوتاه با او سخنی نگفته است. فقط نگاه امام حسین علیه السلام زهیر را متحول نمود.»

چرا سخن و نگاه حضرت در آنها بی تأثیر است؟ فرمود: «یا وَلَدِی قَدْ اسْتَحَوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ؛ پسر من! شیطان بر آنها مسلط شده است.»

۱/۱. چیستی شیطان

به تعبیر علمای اخلاق شیطان سگ صاحب خانه است. با

۱. مسند الإمام الشهيد أبی عبد الله الحسين بن علی علیه السلام، العطارى، الشيخ عزيز الله، ج ۱، ص ۴۴۳.

صاحب خانه کاری ندارد. با آشناهای صاحب خانه هم کاری ندارد. فقط پاچه غریبه ها را می‌گیرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله؛ دل حرم خداست، پس در حرم خدا، غیر خدا را ساکن مکن!»^۱ قلب خانه خداست. اگر ورودی قلب انسانی با خدا صاحب خانه قلب در تعارض باشد، در دام شیطان خواهد افتاد. و الا شیطان با کسی که قلبش مملو از ایمان و توکل به خداست کاری ندارد. «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ البته شیطان را هرگز بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می‌کنند تسلط نخواهد بود»^۲. او از راهی نفوذ می‌کند که در آنجا خلأ ایمان به خدا و توکل باشد و از همان راه انسان را زمین می‌زند. تطمیع شیطان حتی به قلب‌هایی که مملو از ایمان است نیز سرایت خواهد کرد.

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی زاهد، برای نماز خواندن آماده شده بود، آن شب یکی از درسهای اخلاق وی برقرار بود، به طور معمول در این جلسات، ابتدا دوستان نمازهای مغرب و عشا را به امامت او می‌خواندند و بعد، سخنان و موعظه‌های آن عالم عارف از روی کتب حدیثی شروع می‌شد؛ اما آن شب، نمازهای او عادی نبود. به خوبی پیدا بود فکر و حواسش جمع و جور نیست؛ انگار چیزی

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۵.

۲. نخل ۹۹.

فکر و اندیشه او را به خود مشغول کرده بود. این حالت، در منبر و در صحبت های او بیشتر مشهود بود، همه فهمیده بودند فکر و حواسش جای دیگری است.

آن جلسه تمام شد؛ اما پریشانی های ایشان حتی در خیابان هم، ادامه داشت، دوستان و رفقای او نیز با نگرانی می گفتند: بیاید برویم دکتر، چرا این طور شده اید؟!

و آقا شیخ مرتضی فقط جواب می داد: نه، نگران نباشید؛ چیزی نیست.

چند روز بعد که دوستان دوباره آقا شیخ مرتضی را دیدند، حال ایشان هنوز خوب نشده بود که گفتند: برای شما مشکلی پیش آمده که چنین شده اید؟! اما او باز هم در پاسخ می گفت: نگران نباشید! یکی از دوستان با ناراحتی گفت: چه می فرمایید آقا! شما حواس پرتی پیدا کرده اید؛ ما را نگران کرده اید! ما حق داریم نگران باشیم و بدانیم چه شده است!

آقا شیخ مرتضی که چاره ای جز جواب دادن نداشت، با همان حال و هوای پریشان و نگرانش جواب داد: راستش چند روز پیش، حدیثی را خواندم؛ در آن حدیث، پیامبر خدا ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: یا علی به اندازه ای که تو با خوبی ها و راه های هدایت آشنایی داری، شیطان نیز به همان اندازه با همه

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

بدی ها و راه‌های گمراهی و ضلالت در زمین و آسمان آشنایی دارد....

و سپس آقا شیخ مرتضی زاهد با نگرانی و اضطراب، به آرامی و زیر لب گفت: «من با این شیطان چه کنم؟»^۱

۱/۲. کار ویژه شیطان چیست؟

حال سوال اینست که شیطان با این گستره از توصیفاتی که از او در قرآن ذکر شده است، اولویت فعالیت او چیست؟ طبیعتاً شیطان دزد نادان نیست که به کاهدان بزند. «دزد عاقل می‌کشد اول چراغ خانه را» او بیشترین همتش اغواگری و فریب شخصی است که نورانیت ایمان به خدا در قلبش بیشتر است و این نورانیت می‌تواند روشنی بخش دیگران باشد.

امام صادق علیه السلام در یک بیان نورانی اولویت شیطان برای اغواگری در این دنیا را معرفی نموده‌اند. آن حضرت فرمودند: «لقد نَصَبَ إبليسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ، فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا؛ ابليس، در این سرای پُر فریب، دامهای خود را برنهاده است و هدفش کسی جز دوستانِ ما نیست»^۲.

تمام هدف شیطان در این دنیا اغواگری شیعیان و دوستانِ

۱. خاطره‌ی از حجت الاسلام شیخ تقی کرمانشاهی.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۰۱.

اهل بیت است تا آنان را از زمره شیعیان آنها خارج سازد. تمام هدف شیطان خارج کردن محبین اهل بیت از صف ولایت الله و قرار دادن آنها در صف ولایت شیطان است.

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله کوهستانی به ذکر خاطره ای از ایشان پرداخته و گفته است: «اواخر عمر گران بهای آیت الله العظمی کوهستانی بود. برای تجدید کارت معافیت تحصیلی از «مشهد» به «بهشهر» آمده بودم از آنجایی که عشق و علاقه و شوق فراوان به آن روحانی وارسته داشتم، خدمت ایشان شرفیاب شدم. گرچه چند سالی که در «رستم‌کلا» در محضر استاد بزرگوار ایازی بودم، توفیق ملاقاتشان کراراً نصیب بنده می‌شد. و معظم له هم به بنده بسیار سفارش می‌کرد. اما این دیدار آخر برای بنده و امثال بنده، بزرگترین درس بود. چون درسی بود همراه عمل. ایشان در عصر خودش عالمی بود باعمل.

در این سفر مرحوم آیت الله ممنوع الملاقات بودند. چون پزشکان اجازه ملاقات نمی‌دادند، تا اینکه به واسطه فرزندشان به ملاقات ایشان شرفیاب شدم.

در همان حال آنچه مشخص بود، زبان گویا در ذکر و به یاد محبوبش بود. گاهی به آیات انذار و تخویف می‌رسید، صدای ناله اش بلند می‌شد و سخت می‌گریست. در همان حال معنی و

معنویت، از ایشان درخواست نصیحت و پندی کردم. آن مرد الهی چند توصیه کردند و در ادامه فرمودند:

«مواظب شیطان باشید که برای فریب دادن هر انسانی آماده است. فعلاً عمری را سپری کردم دیگر وقتی برای بقاء در دنیا نمانده. آفتاب لب بام هستم، تذکره امضا شد، اثاثیه و توشه را جمع کردم، فقط منتظر قافله هستم که با کاروان آخرت همراه باشم. با این حال شیطان می خواهد مرا وسوسه کند.» صدای گریه آن مرد الهی بلند شد. درس را معظم له به تمام معنا فرمودند. دست آن عالم ربانی را بوسیدم و مرخص شدم. اما چند روزی نگذشت که شیعه در ماتم آن عالم عامل عزادار، و حضرت ثامن الحجج علیه السلام مهمان عزیزی را پذیرا گردید^۱.

امام هادی علیه السلام وقتی به جناب عبدالعظیم حسنی نامه ای می نویسند در ابتدا به ایشان اینگونه سفارش می کنند:

« بسم الله الرحمن الرحيم، يا عبدالعظيم! أبلغ عني أوليائي السلام
وقل لهم: أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سيلاً، بسم الله الرحمن
الرحيم، اي عبدالعظيم! سلام گرم مرا به دوستدارانم برسان و به آنان
بگو: در دل‌های خویش برای شیطان راهی نگشایند^۲.»

۱. به نقل از آیت الله سید عنایت الله دریا باری.

۲. اختصاص، شیخ مفید، صفحه ۲۴۱.

۲. دنیا طلبی

دومین عامل امامت ستیزی دنیا طلبی است. محبت به دنیا بالاخره راه انسان را از ولی خدا جدا می‌کند و به تدریج او را در مقابل ولی خدا قرار می‌دهد.

از امام علی بن الحسین (علیه السلام) پرسیدند: افضل اعمال نزد خدا چیست؟

فرمود: «ما مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا؛ هیچ عملی بعد از معرفت خداوند و رسولش افضل از دشمنی با دنیا نیست.»

بزرگی می‌فرمود: محرم که می‌شود یکی از گریه‌های جدی من این است که نکند روز عاشورا دنیای من، مرا مقابل سیدالشهداء (علیه السلام) قرار دهد؛ این گریه‌ی خوف است. بسیاری از لشکریان عمر سعد کسانی بودند که برای حضرت نامه‌ی دعوت نوشته بودند. حضرت نامه‌ها را نشان می‌دادند و می‌فرمودند: مگر شما این نامه‌ها را ننوشته‌اید؟ با این وجود چه شد که همین دعوت‌کنندگان وقتی مطامع دنیایی‌شان به خطر افتاد راهشان تغییر کرد؛ ابتداء مسلم را تنها گذاشتند و بعد هم در کربلا مقابل حضرت ایستادند. و این خط دنیا طلبی در حادثه عاشورا همانطور که در گفتار نخست اشاره شد. بسیار پررنگ است.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

تعلق به دنیا اساس این انحراف است. دنیاپرستی نه تنها انسان را از اولیاء خدا جدا می‌کند، بلکه آدمی را در مقابل اولیاء خدا قرار می‌دهد تا آنجا که حتی ممکن است انسان برای کسب مطامع دنیا، خیمه‌های سیدالشهداء علیهم‌السلام را به آتش بکشد و اهل بیت ایشان را هم به اسارت ببرد. مگر اینها همان کسانی نبودند که خون خود را در رکاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نثار می‌کردند؟ پس چگونه دنیاپرستی در آنها رسوخ کرد؟ چه شد که امت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنیا چنان تعلق پیدا کرد که حاضر شد برای آن، این ننگ را به جان بخرد و این رسوایی را به بار آورد؟

«این جهان بر مثال مردار است

کرکسان گرد او هزار هزار

این مرآن را همی زند مخلب^۱

آن مراین را همی زند منقار

آخرالامر برپزند همه

وز همه باز ماند این مردار»

در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای بنی صدر در بیمارستان قلب، حضرت امام خمینی فرمودند: «من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم، که آن یک کلمه تذکر برای همه

۱. چنگال.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

است: «حَبِّ الدنیا رَأْسَ کُلِّ خَطِیئَةٍ» هر مقامی که برای بشر حاصل می‌شود، چه مقامهای معنوی و چه مقامهای مادی روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است. توجه داشته باشند همه... که مقام آنها را مغرور نکند. مقام رفتنی است و انسان در حضور خدای تبارک و تعالی ماندنی است. من از آقای بنی صدر می‌خواهم که مابین قبل از ریاست جمهور و بعد از ریاست جمهور در اخلاق روحی شان تفاوتی نباشد. تفاوت بودن دلیل بر ضعف نفس است^۱. در همین رابطه امام حسین علیه السلام در ضمن نامه ای برای محمد بن حنفیه چنین می‌فرماید:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، اَمَّا بَعْدُ فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَانَ الْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ وَ السَّلَامُ؛ نامه‌ای است از حسین بن علی به محمد بن علی و دیگر بنی هاشم. اما بعد، مثل این که دنیا اصلاً وجود نداشته و آخرت همیشگی و دائم بوده و هست^۲.»

۳. جهالت و پذیرش شبهات

سومین عامل ولایت ستیزی جهالت و پذیرش کورکورانه شبهات است. در جریان عاشورا مهم‌ترین شبهه‌ای که توانست جریانی را در برابر آن حضرت قرار دهد، شبهه کهنه‌ای بود که سالیان طولانی

۱. صحیفه امام. ج ۱۲. ص ۱۴۱.

۲. کامل الزیارات، ۷۵.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

گروهی را در برابر اهل بیت علیهم السلام قرار داد. آن شبهه، شبهه دخالت امام علی علیه السلام در ماجرای قتل عثمان بود که تا ده ها سال پیروان فرقه عثمانیه از آن پیروی می کردند^۱.

رواج شبهه حکمیت در جنگ صفین به دلیل جهل سپاهیان، عدم نصرت امام را در پی داشت.

«جنگ صفین یک مثال عیان

مکر بر نیزه کردن قرآن

یک قدم مانده بود تا پایان

که به مالک رسید این پیغام:

برسان خویش را علی تنهاست

دست فتنه به کار افتاده

باز لشکر سوار جهل شده

شورش افتاده در پیاده نظام»

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که اگر در شهر و جامعه ای قرار گرفتی که یا بسیار به حرف دروغ گوش می دهند و یا بسیار نزول خواراند، دو کار را انجام بده: اول حکم خدا را اجرا کن و سپس اگر نتوانستی آن محیط را ترک کن. در این صورت هیچ ضرری به نخواهد رسید.

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب بازتاب تفکر عثمانیه در واقعه کربلا، محمدرضا هدایت پناه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۹۳.

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ آنان فوق العاده شنوای دروغ اند [با آنکه می دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام؛ پس اگر نزد تو آمدند میان آنان [در آنچه تورا داور قرار دادند] داوری کن، یا [اگر نخواستی داوری کنی] از آنان روی برتاب. و اگر روی برتابی هرگز هیچ زبانی به تو نمی رسانند. و اگر میانشان داوری کردی به عدالت داوری کن؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.»^۱

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «رب کلمة سلبت نعمة؛ چه بسا کلمه ای که نعمتی را از انسان سلب می کند.» کدام نعمت بالاتراز نعمت امامت و ولایت؟ پذیرش یک دروغ، یک حدیث غلط می تواند راه انسان را از مسیر ولایت جدا سازد و جامعه را تا مرز پذیرش ولایت شیطان برساند. خداوند به پیامبر اکرم دستور می دهند که اگر قدرت مقابله با این دو گناه اجتماعی را ندارد و نمی تواند حکم الهی را اجرا کند آنرا ترک نماید. چرا که عواقب بسیاری در پیش دارد که حتی ممکن است شامل پیامبر هم بشود.

این آیه شریفه بسیار تأمل برانگیز است که خداوند پیامبر گرامی اسلام را که متصل به منبع وحی است از قرار گرفتن در محیط

۱. آیه ۴۲ سوره مائده.

رواج دروغ‌ها تهمت‌ها بر حذر می‌دارد، اما بسیاری از مسلمانان با اختیار خود، دروغ‌گوها و تهمت‌زنده‌ها را وارد خانه خود می‌کنند و ترجیح می‌دهند در فضایی زندگی کنند که ماهواره‌ها و رسانه‌های استکباری به صورت شبانه‌روزی به القای دروغ‌ها و تهمت‌ها مبادرت می‌ورزند.

ملا فتحعلی سلطان آبادی (۱۳۱۸ ق) روزی به همراه فرزندش به مسافرتی می‌رود. فرزند می‌گوید که در میانه راه به جایی ایستادیم که استراحت کنیم و شب را در آنجا بمانیم تا فردا حرکت کنیم. از همان ابتدای ورود ما به این شهر پدرم مرحوم ملا فتحعلی سلطان آبادی گفتند: حالم بد است و سینه‌ام گرفته، نفسم بالا نمی‌آید. عرض کردم پدر جان! قدری استراحت کنید. ان شاء الله حالتان بهتر خواهد شد. یک ساعتی گذشت تا اینکه پدرم دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: وسایلت را جمع کن تا قبل از غروب آفتاب شهر را ترک کنیم. هرچه اصرار کردم چرا؟ فرمودند: اصرار نکن دلیلش را نمی‌گویم. وسایل را جمع کن و هرچه سریع‌تر برویم. گذشت تا اینکه روزهای پایانی عمر پدرم بود که به من فرمود: می‌دانی در آن روز به من چه گذشت؟ دیدم آن منطقه پراز دود و سیاهی است که از دروغ و تهمت پر شده است و سنگینی آن نفس مرا گرفته است!

۴. راحت طلبی

حضرت زهرا علیها السلام یکی از دلایل عدم نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام را راحت طلبی آنان عنوان نمودند و فرمودند: «الاقدری ان اخلدم الی الخفض، و رکنتم الی الدعة، فعجتم عن الدین، و مججتم الذی و عیتم و دسعتم الذی سوغتم؛ ما جزاین نیست که به تن آسانی خو کرده‌اید و به سایه امن و خوشی رخت برده‌اید، از دین خسته‌اید و از جهاد در راه خدا نشست‌اید و آنچه را شنیده کار نبسته^۱».

رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه تلاش و پشتکار می‌طلبد. «بقدر الكد تکتسب المعالی» عاقبت راحت طلبی و عدم نصرت امام سرنوشتی جز عذاب و شقاوت دنیا و آخرت را در پی نخواهد داشت. همانطوریکه راحت طلبی بنی اسرائیل آنها را در زمره قاعدین قرار داد و سرنوشتی جز سرگردانی چهل ساله را پیشرو نداشتند.

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» گفتند: ای موسی! تا آنان در آنجا نمانند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشست‌ایم^۲.

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» [خدا] فرمود: این سرزمین مقدس [به کیفر نافرمانی

۱. بلاغات النساء، ص ۲۶.

۲. آیه ۲۴ سوره مائده.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

از خواسته های حق] تا چهل سال بر آنان حرام شد، همواره در طول این مدت در زمین [سینا] سرگردان خواهند بود، پس بر این گروه نافرمان و بدکار غمگین مباش^۱»
«کسی را که کاهل بود گنج نیست»

که اندر جهان سود بی رنج نیست»
اگر جمهوری اسلامی هم طی هشت سال بدون همت و رشادت مردم تن به دفاع از کشور نمی داد، و همچون برخی از کشورهای راحت طلب عرب طی چند ساعت در آن کودتا می شد، رژیمی تغییر می کرد هیچ گاه نامی از ایران باقی نمی ماند. ایران اسلامی این درس را از رهبر خود حضرت امام خمینی علیه السلام آموخته است که علیرغم زندان و تهدید به قتل، علیرغم تبعیدهای مکرر به کشور های ترکیه، عراق و فرانسه، و علیرغم به شهادت رساندن فرزندشان آیت الله شهید سید مصطفی خمینی، از آرمان های اسلامی دست نکشیده است.

انقلاب اسلامی ایران جنگ هشت ساله با همت و تلاش پشت سر گذاشت و حتی یک وجب از این خاک کم نشد. اما سوال آنست که آیا در عرصه جنگ فرهنگی و اقتصادی هم این همت و تلاش وجود دارد؟ نصرت امام در هر شرایطی همت و تلاش مضاعف می طلبد.

۱. آیه ۲۶ سوره مائده.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

نمونه والای ولایت پذیری در عاشورا حضرت ابالفضل العباس علیه السلام هستند که در زیارت آنحضرت می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ؛ شهادت می‌دهم که تو سستی نوریزی، و باز نایستادی»^۱

۵. اشتباه در انتخاب

یکی از عوامل دور شدن از امام و شقاوت انسانها، اشتباه آنان در انتخاب صحیح است. در روز قیامت وقتی اهل بهشت و دوزخ از هم جدا می‌شوند، شیطان برای تمسخر اهل دوزخ به آنها می‌گوید: خداوند هم به شما وعده حق داد اما شما آنها را رها کردید و دعوت مرا استجاب نمودید. دوزخی که الآن در آن به سر می‌برید نتیجه انتخاب خودتان است.

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می‌گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده

۱. مفاتیح الجنان، بخش دوم: در زیارت حضرت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام

دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوتم را] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شمایم، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکرم؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.^۱»

واقعه عاشورا عرصه انتخاب سعادت یا شقاوت انسانها بود. به شهادت مورخین ابن زیاد، عمر بن سعد بن ابی وقاص را به حکومت ری منصوب نمود. ضمناً چهار هزار سرباز تجهیز شده بودند که عمر بن سعد ضمن ایفاء مأموریت محوله به جنگ با مردم دیلم پردازد و چون امام حسین علیه السلام وارد کربلا گردید و حرگزارش آن را برای ابن زیاد فرستاد عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد گفت: «سر الیه فاذا فرغت فسرالی عملک.»

«یعنی اول برو کار حسین علیه السلام را تمام کن وقتی از او فارغ شدی آن گاه به سوی محل خدمت خود (ری) برو.»

۱. آیه ۲۲ سوره ابراهیم.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

عمرسعد: مرا از این کار معاف دار!

ابن زیاد: بسیار خوب فرمان حکومتی را به ما رد کن!
عمرسعد که چنین انتظاری نداشت و فکر انصراف از حکومت
ری در مخیله اش خطور نمی‌کرد دچار حیرت شد و لذا يك شب
مهلت خواست و با اطرافیان خود به مشورت پرداخت همه او را منع
کردند. او تمام شب را در فکر بود و این اشعار را می‌خواند:

«فوالله لا ادري و اني لواقف افكر في امري على خطرین

پس بخدا قسم متحیرم که کدام يك از این دو امر خطیر را برگزینم.

أترك ملك و الری منیتی امر أرجع مذموما بقتل حسین

آیا ری را که مورد اشتیاق و آرزوی من است رها کنم یا دست به

خون حسین بیالایم و با مذمت فراوان به خانه برگردم

و فی قتله النار التي ليس دونها حجاب و ملك الری قره عین

جزای کشتن حسین آتش جهنم است که گریزی از آن نیست اما

حکومت ری هم نور چشم من است^۱»

در مقابل نیز کسانی که نصرت و همراهی با امام خود را برگزیدند؛

زندگی سعادت‌مندانه ای برای خویش برگزیدند. یکی از آنها جناب

حربود که وقتی خود را بین آتش جهنم و بهشت دید، انتخاب

صحیحی داشت و مسیر سعادت را برگزید.

«فَقَالَ الْحَرْبُ: إِنِّي وَاللَّهِ أَحْيَرُ نَفْسِي بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَلَا أُخْتَارُ عَلَى

۱. مقاتل الطالبيين ص ۱۱۲.

الْجَنَّةَ شَيْئاً، وَلَوْ قُطِعَتْ وَحُرِّقَتْ.)

همه ما در طول زندگی فردی و اجتماعی خود انتخاب هایی داریم که نتیجه سعادت یا شقاوت ما را در پی خواهد داشت. از میان انتخاب هایی که ممکن است مسیر زندگی یک جامعه را تغییر دهد از اهمیت والایی برخوردار است. انقلاب اسلامی، در طول تاریخ چهل سال از عمر با برکت خویش، لطمات بسیاری از انتخاب های اشتباه خورده است که بر اثر برخی از انتخاب های ناشایست، امام جامعه از خداوند طلب مرگ نمود. حضرت امام خمینی علیه السلام طی نامه ای در مورخه ۶ فروردین ۱۳۶۸ این چنین می نویسد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای منتظری، با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه ای برایتان می نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند... و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید... و الله قسم، من با نخست وزیران بازگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می دانستم. و الله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم... از خدا می خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه

۱. تاریخ الطبری - الطبری - ج ۴ - ص ۳۲۵.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. والسلام. یکشنبه ۶/۱/۶۸ روح الله الموسوی الخمينی^۱»

معیار های انتخاب اصلح

نتیجه سپردن کارهای خطیر به دست افراد فرومایه رساندن جامعه به قهقرا و حضيض ذلت است.

ندهد هوشمند روشن رای
به فرومایه کارهای خطیر
بوریا باف اگر چه بافنده است
نبرندش به کارگاه حریر»

۱. تقوا

از انسان بی تقوا هر نوع خباثتی سر می زند. مدل مدیریتی امام تقوا محور است. مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند:

در یک جمله ای از حضرت نقل شده که: «لولا التَّقَى لَکُنْتَ ادهی العرب!»؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمی بست، از همه ی آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه ی معاویه با خودش چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «واللَّهِ ما معاویة بأدهی منی؛ معاویه از من زرنگتر نیست. منتها علی چه کند؟» وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست

۱. جلد ۲۱ صحیفه امام خمینی رحمته علیه، از صفحه ۳۳۰ تا صفحه ۳۳۲. بیشتر بخوانید: <http://emam.com/posts/view/4196>

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، می تواند همه چیز بگوید، خلاف واقع می تواند بگوید، تهمت می تواند بزند، دروغ به مردم می تواند بگوید، نقض تعهدات می تواند بکند، دل بستگی به دشمنان صراط مستقیم می تواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین می فرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حيله گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.^۱»

ایشان در جای دیگری تقوا و تدین را از لازمه تصدی مناصب حکومتی می دانند:

«کارآمدی تنها هم کافی نیست؛ باید متدین هم باشد. آدم متدین، احتمال خیانتش کم است. آن متدینهایی که یک وقت دچار لغزش می شوند، اول تقوای خودشان را از دست میدهند؛ بعد این لغزش به سراغ آنها می آید. پس، باید متدین و با تقوا هم باشند تا بتوانید برای کارهای این کشور به آنها اعتماد کنید.^۲»

۲. بهره مندی از فهم و درک سیاسی

«نماینده باید دارای فهم و درک سیاسی باشد و مسائل کشور را

۱. خطبه های نماز جمعه ی تهران ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم- ۱۳۷۸/۱۱/۱۳

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

بفهمد؛ هم مسائل خارجی و توطئه‌های دشمنان را و هم مسائل داخلی و نیازهای مردم و اولویت‌های کشور را؛ این طور نباشد که بدون رعایت اولویت‌ها، مسئله‌ای را مطرح کنند، شعاری بدهند و برای ملت و دولت مشکل درست کنند. نماینده باید احساس دلسوزی و وجدان سیاسی داشته باشد.^۱ «اگر نماینده‌ای به مجلس برود که از مسائل کشور درک لازم را نداشته باشد؛ فاقد هوشمندی، آگاهی، سواد و معرفت لازم باشد، به درد نمی‌خورد. نمایندگی کار مهمی است»^۲.

۳. جهادی باشد

معلى بن خنيس گوید: روزی به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آل فلان (بنی عباس) و نعمت‌هایی را که دارند بیاد آوردم و با خود گفتم: اگر این نعمت برای شما میبود، ما هم با شما در عیش و خوشی بودیم.

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَمَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعِشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا مَعْلَى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَسِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْحَشِينِ وَ أَكْلَ الْجَشِبِ فَرَوَى ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۹ رمضان ۱۴۱۶) - ۱۳۷۴/۱۱/۲۰.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

ظُلُمَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؛ فرمود: هیئات، ای معلی اگر چنین میبود (و ما حکمفرما بودیم) برای ما جز نگهبانی شبانه و تلاش روزانه و پوشاک زبر و درشت و خوراک سخت و بی خورش، چیزی نبود، از این رو آن امراز ما برکنار شد. آیا تو دیده یی که هرگز خدای تعالی بردن حقی را جز این نعمت قرار دهد؟ (یعنی تعجب اینجاست که بنی عباس حق ما را غصب کرده، برمسند ما نشستند، ولی در حقیقت ظلم آنها نسبت بما نعمتی است برای ما، زیرا که نگهبانی شبانه و تلاش روزانه را از گردن ما ساقط نموده است).^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: «در بخشهای مختلف، مدیریت جهادی را دنبال نکنند. مدیریت جهادی به معنای بی انضباطی نیست؛ پُرکاری، با تدبیر حرکت کردن، شب و روز نشناختن و دنبال کار را گرفتن، این معنای مدیریت جهادی است»^۲.

۴. جوان باشد

إسماعیل بن عبد الخالق می گوید:

« سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَأَنَا أَسْمَعُ أَتَيْتُ الْبَصْرَةَ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ قَالَ وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَلَقَدْ فَعَلُوا وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ فَقَالَ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ شنیدم امام صادق علیه السلام به ابو جعفر چپ چشم فرمود: می شنوم که به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری. امام علیه السلام فرمود: شتاب مردم را در پذیرش شیعه چگونه یافتی؟ او در پاسخ عرض کرد: بخدا سوگند آنها اندکند و اگر چه کوشش هم می کنند ولی کوشش آنها هم ناچیز است. حضرت علیه السلام فرمود: به جوانان روی آورید که آنها به هر کار خیری شتابان ترند.^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: «در روایات ما هست که: «علیکم بالاحداث»؛ یعنی در همه ی کارها توجه کنید. بخصوص اگر جوانان، اهل علم و معرفت و کسب کمالات فکری باشند که عملاً قشر دانشجو، دانش آموز و طلبه در جامعه ی ما این گونه اند به توجه کردن در همه ی کارها سزاوارترند. در این صورت، قشر جوان در دانشگاهها، حوزه های علمیّه و مدارس، قشر ممتازی از جهات گوناگون است. در سیاست، حرکات پیش برنده ی جامعه و آگاهی ها نیز همین طور است. اما بالاتر از همه، آن نکته ی معنوی و روحی و آن گرایش عرفانی و الهی است.^۲»

۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان - ۱۰/۰۸/۱۳۷۴

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، المكتبة الحيدرية قم، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار الحديث القاهرة، ۱۹۹۵ م.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، بوستان کتاب قم، ۱۳۷۳ ش.
۵. —، التحصين لاسرار ما زاد من اخبار كتاب اليقين، انتشارات مدرسه امام مهدي قم، ۱۴۰۶ ق.
۶. —، اللهوف على قتلى الطفوف، مطهر تهران، ۱۳۸۷ ش.
۷. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، المطبعة المباركة المرتضوية نجف، ۱۳۵۶ ق.
۸. ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية لابن هشام، دار المعرفة بيروت، ۱۳۷۵ ق.

٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احياء التراث العربى - بيروت، ١٤١٦ق.
١٠. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، مقاتل الطالبين، الشريف الرضى قم، ١٣٧٤ ق.
١١. ابومخنف، لوط بن يحيى، وقعة الطف، مؤسسه النشر الاسلامى قم، ١٤١٧ ق.
١٢. الازدي، أبو مخنف، مقتل الحسين، المطبعة العلمية قم، ١٣٩٨ق.
١٣. الألوسى، شهاب الدين، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، دار الكتب العلمية بيروت، ١٤١٥ق.
١٤. التستري، الشيخ محمد تقى، قاموس الرجال، جامعه مدرسين حوزه علميه قم قم، ١٣٧٨ش.
١٥. الحاكم الحسكاني، عبيد الله بن محمد الحنفى النيسابورى، شواهد التنزيل، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى قاهره، ١٩٩٠ م.
١٦. الرازى، أحمد بن فارس، معجم المقاييس فى اللغة، دار الفكر بيروت، ١٩٧٩ م.
١٧. الراغب الأصفهاني، الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، الدار الشامية دمشق، ١٤١٢ق.
١٨. الشيخ الطوسى، الغيبة، مؤسسة المعارف الإسلاميه تهران، ١٤١١ق.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

١٩. الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، ١٤١٧ق.
٢٠. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، اساطیر تهران، ١٣٦٢ش.
٢١. الفیومی، أحمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، المكتبة العلمیة بیروت، ١٩٨٧م.
٢٢. القزوینی، السید محمد کاظم، زینب الکبریؑ من المهد الی اللحد، دار القاری بیروت، ٢٠٠٦م.
٢٣. القمی، ابن شاذان، مائة منقبة من مناقب امیر المؤمنین و الأئمة من وُلده (ع) من طریق العامة، مدرسة الامام المهدي قم، ١٤٠٧ق.
٢٤. المامقانی، الشیخ عبد الله، تنقیح المقال فی علم الرجال، موسسه آل البيت لاحیاء التراث قم، ١٤٣١ق.
٢٥. المقرم، السید عبد الرزاق، مقتل الحسینؑ، مؤسسة البعثة تهران، ١٤١٧.
٢٦. النجاشی، أبو العباس، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ١٤١٨ق.
٢٧. النعمانی، محمد بن إبراهیم، الغیبة، نشر مدین قم، ١٤٢٦ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، ١٤١٤ق.

۲۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثت قم، ۱۳۷۴ش.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۳۹۷ق.
۳۰. بلخی، سید اسماعیل، دیوان اشعار، انتشارات سنبله تهران، ۱۳۸۱ش.
۳۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، اسلامیة تهران، ۱۳۷۲ق.
۳۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، آل علی قم، ۱۳۸۲ش.
۳۳. حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الأسناد، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث قم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی تهران، ۱۳۷۸ش.
۳۶. دهدشتی بهبهانی، محمدباقر، الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترة الطاهرة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، شریف رضی، قم ۱۴۱۲ق.

۳۸. ربانی گلبایگانی، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال شانزدهم، مسلسل ۶۳، ۱۳۹۱ ش.
۳۹. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی، بنیاد نهج البلاغه تهران، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، دار الأسوة للطباعة و النشر تهران، ۱۴۱۶ ش.
۴۱. شوشتری، نورالله، احقاق الحق، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، المكتبة الحیدریة قم، ۱۳۸۵ ق.
۴۳. —، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الاسلامیه قم، ۱۳۹۵ ق.
۴۴. شیخ مفید، اختصاص، دارالمفید بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. —، النکت الاعتقادیة، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. —، الارشاد، دارالمفید قم، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نشر المرتضی مشهد المقدس، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، دارالذخایر قم، ۱۳۸۳ ق.

٤٩. طریحی، فخرالدین بن محمد، المنتخب للطریحی فی جمع المرثی و الخطب المشتهر بالفخری، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، ١٤٢٤ق.
٥٠. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دار الثقافة قم، ١٤١٤ق.
٥١. طوسی، نصیرالدین، شرح اشارات، مؤسسة الدراسات الاسماعیلیه تهران، ١٣٨٩ش.
٥٢. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الإمام الشهدی أبی عبد الله الحسین بن علی (ع)، عطارد تهران، ١٣٧٦ق.
٥٣. علاء الدین، علی بن حسام، کنز العمال، دار الکتب العلمیه بیروت، ١٤١ق.
٥٤. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر تهران، ١٣٩٠ش.
٥٥. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مكتبة العلمیة الاسلامیة تهران، ١٣٨٠ق.
٥٦. قمی مشهدی، محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، دار الغدیر قم، ١٤٢٣ق.
٥٧. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دارالملاک بیروت، ١٤١٥ق.
٥٨. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، دار الأسوة للطباعة و النشر قم، ١٤٢٢ق.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶۰. —، فروع کافی، دارالأضواء بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۶۱. کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، دارالاضواء بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۶۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، دارالکتب الاسلامیه قم، ۱۳۱۵ ق.
۶۳. محمدحسین، احمدی، نواب اربعه و شخصیت اجتماعی آنان، مجله سیمای تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه قم، ۱۳۹۰ ش.
۶۴. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث تهران
۶۵. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسيط، انتشارات صادق تهران، ۱۳۸۷ ش.
۶۶. موسوی، کوثر معارف، سال چهارم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۷.
۶۷. هدایت پناه، محمدرضا، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۳ ش.

مجموعه فیش های سخنرانی

حجت الاسلام و المسلمین استاد ماندگاری

فیش ۱: فرمول حیات جاودانه

مقدمه:

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» خدا می‌گوید: هر کسی اجابت درگاه خدا و رسول بکند حیات به آن می‌دهم. حیات در این آیه، اصلا حیات نباتی و حیات حیوانی نیست، چون این را که موجودات دیگر هم دارند، نباتات حیات دارند، حیوانات هم حیات دارند، انسانها هم علاوه بر حیات نباتی و حیات حیوانی، یک حیات انسانی هم دارند. حیاتی که منظور این آیه است، «حیات جاودانه» است. حیات واقعی است، حیاتی است که در آن مرگ نیست.

اگر من و شما دعوت خدا و رسول را بپذیریم و پیوندمان با خدا و رسول مستحکم تر بشود، قطعاً حیات پیدا می‌کنیم، چون اصلاً خدا آمده که من و شما را احیا بکند، خدا برای احیای من و شماست. پیغمبر برای احیای من و شما مبعوث شده است، بعثت وجود نازنین پیغمبر برای حیات واقعی من و شما است.

اجابت دعوت پیغمبر سه مرحله نیاز دارد:

۱. فهم کنیم دعوت پیغمبر را و برویم بینیم پیغمبر چه فرموده است.
۲. حدود الهی دعوت پیغمبر را رعایت کنیم.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

۳. استقامت کنیم تا آخر عمر پایش بایستیم.

نتیجه: پس با عمل به سه مرحله فوق، قطعاً خداوند به ما نیز حیات جاودانه می‌دهد همچنان که به شهدا و انبیا و اولیا حیات جاودانه داده است.

شاهد: شهید محمد رضا شفیعی: بعد از ۱۶ سال پیکریاک شهید را از کشور عراق برگرداندند، ولی انگار تازه شهید شده بود و بعد از این همه سال هیچ تغییری در بدن او ایجاد نشده بود. همیشه با خودم می‌اندیشیدم که: محمدرضا در پناه چه فرمولی به این حیات جاودانه رسیده است؟ در حالیکه ما در گودال غفلت و گناه مانده ایم و متعفن از معصیت شده‌ایم! تا اینکه روزی مادرش را دیدم و پرسیدم. مادر شهید پاسخ داد: « او همواره اهل نماز و طهارت بود و هیچگاه وضو و غسل جمعه اش ترک نمی‌شد. ضمناً علقه شدیدی هم به امام حسین (ع) و روزه و گریه داشت.»

فیش ۲: ولایتمداری راه حفظ امانت نفس

مقدمه:

● قرآن: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا. نساء / ۵۳. من و شما خودمان امانت الهی هستیم. خدا من و شما را خلق کرده به عنوان یک امانت داده دست من و شما.

● امانت وجودمان را باید دست اهلیش بسپاریم یعنی در کلاس ولایت الهی ثبت نام کنیم (إنما وليكم الله).

● کلاس ولایت الهی فقط یکی است و آن ولایت خدا، پیغمبر، امامان و در عصر غیبت ولایت فقهاست. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» نساء / ۵۹
مسیرهای پیش روی انسان:

۱. مسیر سعادت: «و الذين كفروا اوليائهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات»؛ اگر امانت را به دست مرتبی غیر الهی بسپارید، انسان را در مسیر ظلمت تا جهنم می برد.

۲. مسیر شقاوت: «الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور»؛ اگر امانت را دست مرتبی الهی بسپارید، شما را در مسیر نور می برد تا بهشت.

نتیجه انتخاب هر مسیر:

۱. نتیجه ولایت الهی بهشت است: «اولئك هم الفائزون، اولئك

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

هم المفلحون، اولئک اصحاب الجنّه»

۲. نتیجه ولایت طاغوت جهنم است: «اولئک اصحاب النار فیها

خالدون»

دلایل قرآنی لزوم اطاعت از ولی :

۱. «الله ولی الذین ءامنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» «بقره

۲۷۵/

۲. «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم» «احزاب/ ۶»

۳. «انما ولیکم الله ورسوله والذین ءامنوا الذین یقیمون الصلوة و

یؤتون الزکوة و هم راکعون» مائده/ ۵۵

نتیجه:

پس اگر ما هم مانند شهدا، خودمان را دست ولی بسپاریم همواره در مسیر سعادت خواهیم بود که نتیجه آن بهشت است. شهدا که در عصر غیبت بودند، رفتند سراغ کلاس ولایت الهی که مربی آن حضرت امام علیه السلام بود، ثبت نام کردند و امانت را دست صاحبش سپردند، ولی متأسفانه بعضی ها همین زمان هم دوست ندارند امانت را دست صاحبش بسپارند.

شاهد:

۱. شهید محمود اکبری آلاشتی:

«ای پدر و مادر در کارهایتان و مشکلات و مصیبت ها برالله

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

اعتماد کنید که الله اعتماد کنندگان به خود را یاری خواهد کرد. امام یا بعد از او هر ولی فقیه که صالحین از او اطاعت می‌کنند را اطاعت کنید که این اطاعت واجب است و اطاعت ولی فقیه اطاعت از رسول خداست و اطاعت از رسول خدا اطاعت از الله است.»

۲. شهید مجید محمدی:

«ما که رفتیم. مادری پیردارم و زنی و ۳ بچه قد و نیم قد. از دار دنیا چیزی ندارم الا یک پیام. یقه تان را می‌گیریم اگر ولایت فقیه را تنها بگذارید.»

۳. شهید حمید باکری:

«یقین بدانید تنها اعمال شما که مورد رضایت خداوند متعال قرار خواهد گرفت اعمالی است که تحت ولایت الهی و رسولش و امامش باشد بنابراین در هر زمان و هر موقعیت همت به اعمالی بگذارید که مورد تأیید رهبری و امامت باشد.»

۴. شهید علی صمدیان (مسئول واحد فرهنگی لشکره نصر):

«و اما شما حزب الله که تاریخ به سان شما را به جز در یک برهه از صدر اسلام سراغ ندارد، بدانید تنها ریسمان محکم، پیوند با ولایت فقیه است و سپردن تمام هستی خویش به او که راه را یافته و شما را با خود همراه کرده است. خدایا، عمرم فدای یک لحظه بودن امام.»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

پس خود را به او بسپارید.»

۵. سردار شهید حاج حسین خرازی:

«شخصی هستم معتقد به انقلاب اسلامی ایران و رهبری و ولایت حضرت امام خمینی (روحی له الفداه)، در عصر غیبت امام زمان (عج). از مردم می‌خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند.»

۶. سپهد شهید علی صیاد شیرازی:

«عظیم ترین نعمت خدا را نعمت عظیم ولایت می‌دانم و استحکام در پیوند با ولایت را ضمانت بخش عاقبت بخیری می‌پندارم و لذا نه تنها با قلب و زبان بلکه در عمل کوشیده ام ارادتم را به ولایت به ثبوت برسانم و از خداوند متعال مسألت دارم مرا در این مهم یاری فرماید.»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۳: فهم دینی، اولین تکلیف کلاس ولایت

مقدمه:

قرآن: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام ۵۰)
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمره)
(المعروف بقدر المعرفة) (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶)

● شهدا اهل پرسشگری از منبع دین و از کارشناس دین ولایت بودند. «فستلوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون» هر کس فهم دینی پیدا کند قطعا در عالم از دایره خسارت بیرون است.

حدیث: امام رضا(ع): لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰)

کلاس ولایت الهیّه، سه نوع تکلیف دارد:

۱. درس اول فهم دینی (پرسیدن)

۲. درس دوم رعایت دینی (عمل کردن)

۳. درس سوم مجاهدت دینی (هزینه دادن)

دو مرحله باید سراغ عالمان دین (منبع وحی) برویم:

۱. برای پیشگیری (یعنی قبل از این که وارد عملی بشویم، برای

اینکه عملمان خالی از اشکال باشد، از عالم دین بپرسم، همچنان

که برای پیشگیری از مریضی‌ها از طبیب می‌پرسیم.)

۲. برای درمان (یعنی اگر در مشکل افتادیم برای بیرون آمدن از عالم دین بپرسیم).

نتیجه:

پس همچنان که شهدا در مدرسه ولایت الهیه اهل پرسشگری از منبع دین و از کارشناس دین بودند. من و شما هم اگر اهل پرسشگری باشیم و از منبع دینی و کارشناس دینی و پایگاه دینی که مسجد است بپرسیم، فهم دینی پیدا می‌کنیم. هر کس فهم دینی داشته باشد از خسارت‌های عالم به دور خواهد بود.

شاهد:

شهید سید حسین علم الهدی:

برادر شهید نقل می‌کرد که: «وقتی که حسین در رشته تاریخ قبول شد، با حالت عجیبی خوشحالی کرد و در همان حال و هوا به ما گفت که اگر کسی تاریخ را خوب بلد باشد اشتباهات گذشتگان را تکرار نخواهد کرد.»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۴: رعایت دینی، دومین تکلیف کلاس ولایت

مقدمه:

● قرآن: اگر کسی رعایت کند من از وعده های الهی محروم نمی‌کنم. (رعایت در مقابل محرومیت است)

● حدیث: « فانّ رواة العلم کثیر و رعایه قلیل؛ روایت کنندگان سخنان معصومین زیادند، ولی رعایت کنندگان آن اندک هستند. » / خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه.

● قرآن: « من یتق الله يجعل له مخرجا؛ هرکس حدود الهی را رعایت کند ما برایش بن بست نمی‌گذاریم و راه را برایش باز می‌کنیم. »
● در مدرسه ولایتمداری هرچه رعایت ما بیشتر = محرومیت از وعده های الهی کمتر.

سنت خدا در رعایت حدود الهی:

۱. رعایت حدود الهی = بهرمندی از نعمات و وعده های الهی
۲. عدم رعایت حدود = محرومیت از نعمات و وعده های الهی
نتیجه: پس اگر ما نیز مانند شهدا در رعایت حقوق و حدود الهی مقید باشیم از آسیب های دنیوی و مادی در امانیم و به نعمات و وعده های الهی دست پیدا خواهیم کرد، اما اگر حدود الهی را رعایت نکردیم و از وعده های خدا هم بهرمنند نشدیم، نباید گله

کنیم، بلکه باید خودمان را سرزنش کنیم.
شاهد:

۱. شهید غلامعلی مهدی زاده:

یک روز شهید با موتور سپاه به منزل آمده بود که دایی ما بدون اطلاع ایشان موتور را برداشته بود. هنگام برگشت، پول مقدار بنزین مصرف شده را از ایشان گرفت و گفت که این متعلق به بیت المال است.

۲. شهید اکبر پیرجمالی:

در محور فاو.ام القصر او مسؤول قسمتی از خط بود، به دلیل اینکه خمپاره‌ای، چند گونی خالی را تگه تگه کرده بود خیلی متأثر بود، شب و روز به همه جا سرکشی می‌کرد تا مبادا چیزی از بیت المال هدر رود./ ذوالفقار، ص ۳۰.

۳. شهید حسینعلی مهرزادی:

هر دفعه که از بهشهر می‌رفتم گنبد، وسیله ای با خودم می‌بردم. موقعی که زمستان بود بخاری برقی بردم. زودپز هم بردم که هم غذا توی آن درست می‌کردم و هم با آن اتاق را گرم می‌کردیم. یک روز به حسین گفتم: فلانی برای خانه اش شوفاژ برقی آورده. گفت: «هر چی از بیت المال کمتر استفاده کنی، فردای قیامت سبک بارتی»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۵: مجاهدت دینی، سومین تکلیف کلاس ولایت

مقدمه:

● قرآن: «انّ الذین قالوا ربنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکه»؛
برای اینکه اعمالمان از دست نرود باید در راه خدا مجاهدت،
استقامت و پایداری کنیم.

معنای مجاهدت:

جهاد از ماده «جهد» به معنای «وسع» و «طاقت» است و
مجاهدت به معنای بکار بردن آخرین حدّ وسع و قدرت در دفع
دشمن است. «والذین جاهدوا فینا...» (عنکبوت ۶۹)

۱. جهاد با دشمن ظاهری (جهاد اصغر): «فیقتلون ویقتلون» (توبه ۱۱۱)
۲. جهاد با شیطان (جهاد کبیر): که جهاد فرهنگی است و بوسیله
معارف قرآن با انحرافات در جامعه مبارزه می‌شود. «فلا تطع الکافرین
و جاهد هم به جهاداً کبیراً.» (فرقان ۵۲)

۳. جهاد با نفس (جهاد اکبر)

آثار استقامت:

۱. نزول باران رحمت الهی «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمُ
مَاءً غَدَقًا» (جن ۱۶)

۲. نزول مائتکه در لحظه احتضار «إِنَّ الذِّینَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

- استقاموا تَتَزَلَّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت ۳۰)
۳. عدم خوف و حزن در قیامت «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف ۱۳)
۴. جاودانگی در بهشت «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (احقاف ۱۴)

نتیجه: پس باید همانند شهدا که در مدرسه ولایت الهی و دینی
آموختند، که عاقبت بخیری مهم است، تا لحظه آخر باید دین را
حفظ کنیم و اگر این چنین کردیم ما هم چون شهدا عاقبت به
خیر می شویم، بعضی ها در طول تاریخ بودند که، یک عمر کنار
اولیاء خدا بودند، ولی آن لحظه آخرزند به سیم آخر و اعمال تمام
عمرشان را سوزاندند که قرآن به این عمل «حبط» می گوید.
شاهد:

۱. شهید عباس بابایی:

تیمسار بابایی هنگام سفر حج، به اتفاق همسرش تا پای پلکان
هوایما آمد، اما همسرش را فرستاد و خودش برگشت. همسرش
گفت: شما هم واجب الحج هستی. گفت: حج واجب است، جهاد
هم واجب است، اما در شرائط کنونی تکلیف من جهاد است، به
جبهه برگشت و در روز عید قربان به شهادت رسید.

۲. شهید مهدی امینی:

دقایقی بعد، پتوهای باران خورده سنگین می شود و رفته رفته آب به سنگر نفوذ می کند. بعد از مدتی لباس ها هم برتلمان سنگینی می کند. انگار همه از آب درآمدہ باشند؛ همه چیز به هم می خورد، طوری که دیگر نمی توانیم در سنگر بنشینیم. ته سنگر پر آب است. بچه ها بلوک های سیمانی را در ته سنگر می چینند و روی بلوک ها تخته پاره هایی قرار می دهند. وضع همه مثل وضع ماست. همه ی سنگرها را آب گرفته است. بی هوش افتاده است. گلوله به زانویش اصابت کرده و معلوم است آنقدر خود را روی زمین کشیده که پوست دستهایش کنده شده است.

۳. شهید عیسی خدری:

او مجبور بود با سن اندک و با پای برهنه و سرما و گرما از شنزارها و تپه های ریگ بسیاری عبور کند و هر بار هفت کیلومتر راه را پیاده بپیماید تا به روستا برسد و بتواند درس بخواند. هنوز هم پاهای کوچک و عریان عیسی که در راه مدرسه از شدت گرما تاول می زد و پوست می انداخت، و در زمستان مثل پوسته های گِل رُس ترک برمی داشت جلو دیدگانم است.

فیش ۶: تسلیم محض در برابر حکم خدا

مقدمه:

• حدیث: قال امیر المومنین علیه السلام «الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ (أمالی الصدوق، ص: ۳۵۱)؛ شهدا این را فهمیدند که راه نجات، راه اسلام است و اسلام هم یعنی تسلیم.

• قرآن: «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله» (حجرات ۱) تسلیم محض یعنی پیشی نگرفتن از حکم خدا و ولی خدا.

مراتب تسلیم در برابر حکم خدا:

۱- تسلیم در برابر حکمی که دلیلش را می فهمیم (مدالش برنز است) مثل تسلیم در برابر حکم روزه گرفتن که خودمان می فهمیم برایمان مفید است.

۲- تسلیم در برابر حکمی که دلیلش را نمی فهمیم (مدالش نقره است) مثل تسلیم در برابر حکم دو رکعت بودن نماز صبح و چهار رکعت بودن نماز ظهر که ما علت آن را نمی فهمیم.

۳- تسلیم در برابر حکمی که به ظاهر با فهم ما مشکل دارد (مدالش طلا است): مثل تسلیم در برابر حکم خروج از مکه به دستور خدا. (تسلیم حضرت ابوالفضل در برابر امام، مدالش طال است.)

نتیجه:

پس اگرما نیز مانند شهدا در برابر حکم دین خدا و ولی خدا تسلیم محض باشیم و بدون چون و چرا و دخالت فهم و سلیقه خود در حکم دین به دستورات آن گردن بنهیم، نجات خواهیم یافت و مدال طالعی تسلیم در برابر احکام الهی که همانا سعادت و رستگاریست را دریافت می‌کنیم.

شاهد:

۱. شهید عبد الحسین برونسی:

حاج عبد الحسین می‌گفت: « یک روز به برادرها گفتم: اگر چه من سنم ۱۷-۱۸ سال از فرمانده لشکر بیشتر است، اما اگر ایشان به من بگویند: برادر برونسی! همین الان باید توی آتش بروی، به جان حضرت زهرا(س) چون و چرا نمی‌کنم، چون می‌دانم در دستور فرماندهی نجات و پیروزی دین نهفته است. من به این موضوع رسیده‌ام و این را حس می‌کنم.»

۲. شهید محمد حسن ترابیان:

پدر شهید نقل می‌کرد: «وقتی که محمد حسن برای مرخصی به منزل آمده بود. گفت: پدر! دلم برای زیارت امام رضا علیه السلام خیلی تنگ شده است. گفتم خوب بیا برو مشهد زیارت کن و برگرد برو جبهه.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

گفت: نه پدر! آخه عملیات داریم و امام فرموده اند جوانان نباید جبهه ها را خالی بگذارند. گفت و زود برگشت جبهه. چند روز بعد خبر شهادتش را آوردند و قرار شد جهت تحویل گرفتن پیکر شهید به اهواز برویم. وقتی رسیدیم وارد معراج الشهداء که شدیم هر چه گشتیم خبری از پیکر محمد حسن نبود. پس از مدتی یکی از پاسدارها جلو آمد و گفت پیکر شهید شما اشتبهاً با شهدای مشهدی به شهر مشهد اعزام شده است. آن روزها هر شهیدی را که به مشهد می بردند رسم بود گرد ضریح امام رضا طواف می دادند و اینچنین شد که محمد حسن ما هم به آرزوی زیارت آقا نائل آمد.»

فیش ۷: رعایت شأن امامت و مقتدا قرار دادن ولی، اولین رکن اقتداء

مقدمه:

● شهدا در مدرسه ولایت دینی و تربیت دینی اهل رعایت بودند.
● آنها در مرحله رعایت، نسبت به ولی دین سه دیدگاه را رعایت کردند: (پیشوایی ولی، اتصال به ولی، اقتدا به ولی).
اگر ما حدود الهی را دقیق رعایت کنیم، تمام زندگی مان مثل نماز جماعت می شود.

شعر: خوشا آنان که الله یارشان بی
که حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دائم در نمازند
بهشت جاودان مأوایشان بی

● در زندگی شهدا امامت دینی، واقعا امام بود، یعنی در هر کاری حکم دین و ولی دین جلوی آنها و در دیدشان بود و چون در هر کاری دین و امامت دینی نقشه راه و الگوی آنها بود توانستند به خوبی راه را پیدا کنند.

ارکان اقتدا به ولی دین:

۱. رعایت اینکه؛ ولی باید امام و پیشوای ما باشد. «مَقْدُمُ أَمَامَ
طَلَبْتَنِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي»

۲. رعایت اینکه؛ اتصال ما با ولی برقرار باشد و قطع و وصل نشود.
«و معکم معکم لا مع غیرکم»

۳. رعایت اینکه؛ در اقتدای به ولی نیت کنیم «فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ»
نتیجه: پس اگر ما نیز مانند شهدا بتوانیم در ازدواج ما، در کاسبی
ما در تحصیل ما، در ارتباطهای ما، پوشش ما و همه زندگی ما واقعا
قرآن و عترت امامت کنند و حکم آنها به عنوان یک تابلو جلوی
چشم ما باشد. شهدا چنانکه هرکس در نمازش مشکل دارد اگر
نمازش را با جماعت بخواند همه چیز رعایت می شود، شهدا برای
بهبتر رعایت کردن احکام دین، نمازشان را به جماعت اقتدا کردند
و وصل به ولی خدا و دین شدند.

شاهد:

همه بچه ها زمینگیر شده بودند و هیچکس از شدت و سنگینی
آتش دشمن، توان ادامه رزم را نداشت، به ویژه که روحانی گردان هم
تیر خورده بود و عقب تراز ما زمینگیر شده بود. در این گیر و دار که
مهماتی باقی نمانده بود و نیروهای کمکی هم نرسیده بودند تقریبا
همه ما نا امید بودیم که به ناگاه دیدیم یک نفر از بالای خاکریز الله
اکبر گویان بچه ها را به ادامه نبرد فرا می خواند! از روی زمین قد
کشیدیم و به طرف صدا متوجه شدیم که در کمال ناپاوری روحانی
گردان را دیدیم که جلوتر از همه در حالی که سفیدی عمامه اش از

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

دور نمایان بود. بچه ها را صدا می زد. با دیدن حاج آقا همه ما جان تازه گرفتیم و مجدداً به سمت دشمن یورش بردیم و توانستیم محور را از چنگ دشمن آزاد کنیم. بعد از عملیات که برای پاکسازی منطقه رفته بودیم، درست همان جایی که تیر خورده بود با پیکربی جان روحانی گردان برخورد کردیم. برای همه رفقا سوال شده بود که اگر حاج آقا شهید شده پس دیروز توی عملیات اون روحانی خط مقدم کی بوده است؟ سرانجام متوجه شدیم که توی آن شرایط بحرانی و آتشبار دشمن، فرمانده گروهان که چاره ای پیدا نمی کند، چون شدت ارادت رزمنده ها را به روحانی عقیدتی می دانست، عمامه او را به سر گذاشته و به خط زده تا بتواند رزمنده ها رو از زمین بلند کند. (راوی: سردار رادان)

فیش ۸: اتصال به امامت دینی، دومین رکن اقتداء

مقدمه:

• اتصال معنوی و تقلید از امامت دینی باید مداوم و همیشگی باشد: (همچنانکه در حرم امام رضا(ع)، در مکه، در کربلا، در جمکران، تواعتکاف و توهیئت اتصال برقرار است؛ نباید کنار دریا، در کشورهای خارجی، شب عروسی، در کاسبی در محل کار و... این اتصال قطع شود.)

• اگر اتصال ما قطع بشود، رعایت ما مشکل دار می‌شود: (وقتی به دین وصل نباشیم مجبوریم از غیر دین تقلید کنیم)

• شهدا چون اتصالشان قطع نشد و اهل رعایت بودند، باران تفضل الهی همه وجودشان را گرفت.

نتیجه:

ما نیز مانند شهید ردانی پور که حتی در مجلس دامادیش هم اتصالش را قطع نکرد و دیگر شهدا که در همه مراحل زندگی اتصالشان را قطع نکردند، سعی کنیم در زندگی مان اتصالمان را قطع نکنیم، آنگاه آنها هم عنایتشان را قطع نمی‌کنند، چرا که هر جا رعایت ما اتصالش قطع شد، باران تفضل الهی هم قطع می‌شود، همچنانکه در جماعت اگر اتصال ما قطع بشود دیگر از ثواب و

فضیلت جماعت خبری نیست.

شاهد:

۱. شهید حجت الاسلام عبد الله میثمی:

مقید بود هر بار که برای مرخصی به قم می‌آمد، در اولین فرصت خودش را به بیت آیت الله بهاء‌الدینی برساند و از محضر درس اخلاق ایشان بهرمنند شود. می‌گفت مدتی است مسائل دینی از لسان ایشان به گوشم نخورده و احساس ضعف می‌کنم. اتصال به معارف دین و علمای دین است که ما را حفظ می‌کند.

۲. شهید حسن آقاسی زاده:

او به پیشنهاد آموزش و پرورش برای ادامه تحصیل به کانادا رفت. در آنجا در رشته مهندسی راه و ساختمان با گرایش راه سازی تحصیل کرد. قبل از پیروزی انقلاب وقتی امام به پاریس رفتند، او هم همراه عده ای از دانشجویان ایرانی مقیم کانادا به پاریس رفت. امام به او نصیحت کردند که برگردد درسش را بخواند، حتی اگر می‌تواند ترم اضافی هم بگیرد. با شروع جنگ به ایران برگشت و به جبهه رفت.

فیش ۹: نیت، سومین رکن در اقتداء به امام

مقدمه:

● خیلی ها از اول تا آخر با امام جماعت اتصال دارند، ولی نیت اقتدا نکرده اند، یعنی نیتشان این نبوده که من می خواهم این آقا را امام خودم قرار بدهم و از او تبعیت کنم (اقتدا به ولی دین نیز همینطور است، یعنی باید هر کاری که امام می کند من انجام بدهم.)

● همه قشنگی شهدا به این بود که به امامشان اقتدا کردند؛ چرا ما وقتی که الگوهای قشنگی مثل اهل بیت داریم به آنها اقتدا نمی کنیم؟ در حالی که اگر اقتدا کنیم سعادت دنیا و آخرتمان تضمین می شود.

● حدیث: نیت، اساس و ریشه عمل است. «الَّتِيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ» (غرر الحکم ص ۹۳)؛ عمل بی نیت، مانند درخت بی بن و ریشه است و ثمر نخواهد داد. همچنین عمل خوب و بد هم با نیت از هم جدا می شود (مثل فرق قاتل و جراح که در نیت آنهاست.)

● قرآن: «ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (انعام ۱۶۲)؛ نیت در همه کارها باید خدایی و خالص باشد.

نتیجه:

پس بیایید ما هم مثل شهدا به اهل بیت شباهت داشته باشیم، آیا واقعا کاسبی ما، عروسی ما و در کل زندگی ما شبیه اهل بیت است؟ در قیامت هر کس که به اهل بیت شبیه تر باشد قطعاً از شفاعت بیشتری بهره مند می‌شود، ولی اگر شبیه الگوهای غربی باشی معلوم نیست این الگوهای غربی در قیامت ما را شفاعت کنند.

شاهد:

شهید حاج رضا چراغی (فرماندهان لشکر ۲۷ در عملیات مسلم بن عقیل):

تو عملیات های قبلی از بس که ترکش خورده بود و مجروح شده بود، بچه ها بهش می‌گفتند «آدم آهنی». قبل از عملیات والفجر یک، از او پرسیدم: حاجی خودت می‌دونی تا بحال چند بار مجروح شدی؟ گفت: «اگر خدا قبول کنه تا حالا ۱۱ مرتبه مجروح شدم و نذر کردم به نیت ۱۲ امام برای دوازدهمین مرتبه شهید بشم.» همانطوری که نیت کرده بود تو این عملیات به آرزوش رسید.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۱۰: اصحاب عاشورایی منتظران مهدوی

اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت علیهم السلام تاریخ شاهد ظلمها و ستمهای زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس رواداشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه توزی ها، حسدها، تمایلات نفسانی و... نمی تواند باشد. در این میان نکته دردآوری وجود دارد و آن اینکه این ظلم ها حتی گاهی از ناحیه برخی از یاوران و دوستان ایشان هم مشاهده می شود و تاریخ خود گواه این بی مهری هاست.

«هر کس به طریقی دل ما می شکند بیگانه اگر میشکند دردی

نیست

بیگانه جدا دوست جدا می شکند من در عجبم دوست چرا

می شکند»

درد این است که چرا برخی از یاران و اطرافیان آنها اینگونه عمل کردند. این مسئله از این جهت دارای اهمیت فوق العاده می شود که با مرور تاریخ این سؤال مکرر به ذهن مراجعه می کند که آیا ممکن است ما هم که ادعای محبت امام زمان را داریم در حق حضرتش اینگونه عمل کنیم؟ آیا این سیر بی مهری ها و بدعهدی

ها، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر(عج) به صدا درنیاورده است؟ اینکه در روایات ما آمده است که هر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشته باشند او خواهد آمد، جا ندارد که از خود سؤال کنیم چرا ما آمادگی حضور او را نداریم؟ چرا با اینکه همه او را می‌خوانیم اما باز هم خبری از او نمی‌شود؟

جواب این است که ما امام زمان(عج) را برای راحتی خودمان می‌خواهیم. امام زمانی را می‌خواهیم که دست به سینه اوامر ما را اجرا کند. می‌گوییم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن، بیا و برای ما آسایش بیاور و... آیا تا به حال با خود گفته‌ایم: امام زمان ای کاش می‌توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی از غم هایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمان مان هستیم. توقعات بی‌جا، انتظارات غیرمعقول همین‌ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنهایی حضرات معصومین علیهم‌السلام شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند، نگاه می‌کنیم به عنوان نمونه میبینیم: مردم از امام حسین علیه‌السلام یاری می‌خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده. از او طلب حمایت می‌کردند و می‌گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی امیه از ما دفاع کن. حاجات شان را از امام می‌خواستند و امام را راه برآورده شدن حاجات شان می‌دانستند.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

به نظر می‌رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و ما محبین امام حسین علیه السلام نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان علیه السلام داریم. می‌گوییم خدایا با ظهور امام زمان علیه السلام ظلم را ریشه کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!

این شیوه تعامل با امام معصوم علیه السلام خوبیها و نواقصی دارد: خوبی اش به این است که ارتباط با معصوم علیه السلام است و می‌دانیم که او به اذن خدا می‌تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می‌خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.

آسیب شناسی ارتباط با اهل بیت:

در این زمینه آسیبهای زیادی وجود دارد، به عنوان نمونه این رابطه:

۱. یک سویه است؛

این ارتباط یک طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه ای نسبت به امام جامعه ام دارم، فقط از او انتظار دارم.

۲. خودخواهانه است؛

امامی را می‌خواهم که دردی را از من دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی‌خورد!!

۳. مقطعی است؛

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

یعنی براساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما برطرف شد و حاجت مان را گرفتیم، دچار غفلت می شویم.
۴. حرکت آفرین نیست؛

یعنی نوعی خمودی و بی تحرکی در جامعه ایجاد می کند و القا می کند که تومی توانی گوشه ای بنشینی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.

همانطور که می بینید این سه آسیب و نقص می تواند در ارتباط ما با امام زمان عجله الله فرجه نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره گیری حداکثری بازکنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی رهایی یابیم.

اصلاح ارتباط با اهل بیت علیهم السلام

- اگر می گوییم: ما را یاری کن؛
در مقابل بگوییم: ما هم برای یاری شما آماده ایم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ وَاَعْوَانِهِ.»

- اگر می گوییم: از ما دفاع کن؛
در مقابل بگوییم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده ایم. مانند شهدا که به راستی از ولایت دفاع کردند «والذابین عنه... و المحامین عنه.»
- اگر می گوییم: حاجات ما را بده؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده ایم. «والمسارعین الیه فی قضاء حوائجهم».

- اگر می‌گوییم: خدایا امام زمان علیه السلام ما را به ما برسان؛ بگوییم خدایا به ما توفیق بده تا از زمینه سازان ظهور امام زمان علیه السلام باشیم. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَّقَهُمُ اللَّهُ لِبَاعْتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا؛ اگر شیعیان و اتباع ما وقفهم الله تعالی در دین اجتماع و اتفاق بروفای عهدی که سابق با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمودند می‌کردند از لقای مسرت افزای ما مأیوس و محروم نمی شدند.»

اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام به ما شیوه ولایت محوری را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛ سیدالشهدا علیه السلام در مورد یارانشان می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی:

با الهام از زندگی اصحاب امام حسین علیه السلام و بررسی توصیه های معصومین علیهم السلام در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می‌توان در مورد آن سخن گفت را خدمت تان تقدیم می‌کنیم. این ویژگی ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بدانیم می‌توان با عمل به آن به درجه یآوری امام عصر علیه السلام برسیم.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

الف- حق پذیری:

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، میپذیرند. قرآن کریم میفرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»

نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می‌کرد با امام حسین علیه السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته هایش گذشت تا به یاری امامش بپردازد. درحالیکه تعداد زیادی از مردها همراه کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

نمونه دوم:

جناب حروقتی که کلام امام حسین علیه السلام را شنید و دردش غوغایی به پا شد، چنان برآشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه ای شگفت زده شده بود، گفت: به خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می‌بینم! و الله چیزی را به جای بهشت بر نمی‌گزینم حتی اگر قطعه قطعه گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه ها در کربلا به فراوانی می توان یافت؛ همه اینها نشان دهنده این است که یکی از اصلی ترین ویژگی های یاران عاشورایی امام حسین علیه السلام حق پذیری آنها بوده است و هر جا حق را می یافتند، به سمتش حرکت می کردند.

اگر به جای ولایت مدار بودن، خودمحمور باشیم، به راحتی برای به دست آوردن منافع و حفظ جایگاه مان حاضریم از حق عبور کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبت بن ربیع که مرد مُتَلَوْن و منافقی بود، بسیار شنیدنی ست. او در زندگی مشی خاصی نداشت و در کنار گروههایی که از لحاظ نظری، فکری و سیاسی باهم مخالف بودند، روزگار می گذرانید. او نخست مؤذن سجاح (سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص ۳۰) بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به حضرت علی علیه السلام پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و جزء گروه خوارج گردید، سپس از آنها نیز جدا شد. او بعد از این به ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین علیه السلام جنگید. بعد از شهادت آن حضرت جزء خون خواهان او گردید و با مختار همکاری داشت، بعداً امیر شرطه های کوفه شد

و در هنگام کشته شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می نمود، او در حدود سال های هشتاد در کوفه درگذشت.

ب- مسئولیت پذیری:

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت هایی به گردنش می آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام راجع به اصحابشان به صورت عموم می فرمایند: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» و به صورت خصوصی نیز در مواقع مختلف رضایت شان را از اصحاب ابراز می کردند. مثال حضرت این چنین در مورد عمرو انصاری اظهار رضایت می کنند: «او با همه وجود تیرها را به جان می خرید و فداکاری می کرد و اجازه نمی داد تا دشمن، امام حسین علیه السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخمها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه رو به امامش آورد که: «ایا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده ام؟» «فقال له: أوفيتُ؟» حسین علیه السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پرتراوت و زیبا می رسی، پس سالم مرا به پیامبر خدا برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جانم را در بستر شهادت، به

جان آفرین تسلیم کرد.»

در تفسیر قمی ذیل آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت پذیری نسبت به ولی خدا و امام معصوم علیه السلام، دستوری قرآنی است.

کسانی که خودمحورند، مسئولیت شان در تأمین خواسته های نفسانی خالصه می شود و دیگر وظیفه ای در برابر مسئولیت های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت طلبی و راحت طلبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند و هر جا که زحمت و هزینه ای برای دین باشد، از آن فرار می کنند.

ج- معیت دائمی:

به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به سه جایگاه خطرناک سقوط می کند:

۱. به حیوانیت سقوط می کند.

در جنگ احد زمانی که لشگر اسلام به واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندند. یکی از این افراد «أَبُو دَجَانَةَ» است. پیامبر

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

رو کردند به أبو دجانة و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتم، می توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا!

من خود را از بیعتی که با تو کرده ام آزاد نمی دانم، من با تو بیعت کرده ام پس به سوی چه کسی بروم؟ به سوی همسری که می میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می آید؟ یا خانه ای که ویران می گردد؟ یا مالی که فانی ست و عمری که به سر می آید؟ ابو دجانة خوب می داند اگر همراهی اش را با ولایت قطع کند مانند حیوانات که به شهوات و لذت های طبیعی می پردازند، دچار می شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبتش چنان شود.

که در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلها [عقلها]یی دارند که با آن اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهانند اینان همان غافلاند.»

تکفیری ها که خود را محور اسلام می دانند و از تحت ولایت خارج شده اند، همانطور که آیه بدان اشاره نموده است، کارهایی می کنند که تا به حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده است.

۲. مانند چوب خشک می شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.

اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روحبخش و الهی امام حسین (علیه السلام) هم به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش نشان نمی دهند و موعظه و نصیحت بر دل‌هایشان مؤثر نمی افتد. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ؛ تو چون آن منافقان را مشاهده کنی ظاهر و وجود جسمانی آنها (به آراستگی فریبنده) تو را به شگفت آورد و اگر سخن گویند (بس خوش‌گفتار و چرب‌زبانند) به سخن‌هاشان گوش فرا خواهی داد (ولی از باطن و درون) گویی که چوبی خشک تکیه کرده بر دیوارند (و هیچ عقل و ایمان و معرفت ندارند. و چون در باطن نادرست و بدانندیشند) هر صدایی بشنوند بر زبان خویش پندارند. دشمنان به حقیقت اینان هستند، از ایشان بر حذر باش، خدایشان بکشد، (از حق) به کجا بازگردانیده می شوند؟»

بعضی گفته اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده ای که موربانه

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

خورده تشبیه کرده که هیچ خیری در آن نیست و هرکسی آن را ببیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از جهتی که ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی فایده است، پس چنین است منافق ظاهرش آراسته و شگفت آور و باطنش از خوبی خالی.»

اگر خدای نکرده ما هم به جایی برسیم که موعظه و نصیحت را بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب خشک خواهیم بود.

۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می شویم.

همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می شناسند. اگر همراهی ما با ولایت دائمی نباشد، از نور هدایت آنها بی بهره می شویم. قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً؛ سپس دلهای شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سختتر!»

وقتی دلسخت شود، بزرگترین جنایت ها هم از انسان سر می زند. مگر نبود حمله لعنه الله علیه که حتی به کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن و بچه هم رحم نمی کنند و با فجیع ترین حالت آنها را به قتل می رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایت خودمحوری ست.

تلاش و زمینه سازی:

بعد از حق پذیری، مسئولیت پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تأیید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می شود به:

الف- جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رودررو با اوست؛ اما هرکسی نمی تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

ب- جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرمات به عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت مداری در زندگی ست.

اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علما راه رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می بینند و توصیه می کنند که لحظه ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل و بهترین بندگان خداوند در دعاهایش می فرماید:

«إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي، صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

أَبْدًا وَ آنَسٌ فِي قَبْرِی وَ حَشْتِی وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا یَوْمَ الْاَلْقَاكَ مَنْشُورًا؛
معبود من و معبود پدرانم هستی؛ بر محمد و خاندانش درود فرست و
مرا يك چشم به هم زدن به خودم وامگذار هرگز و انیس من باش در
وحشت قبرم و سفارشی نزد خود برایم منظور کن در روزی که ملاقات
کنم در قیامت.» (زاد المعاد، ترجمه موسوی؛ ج ۱، ص ۷۱۶)

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۱۱: یاران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام

طرح موضوع: هر جا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد.

- اگر کسی می خواهد از امتیاز داشتن خانواده استفاده کند، می بایست تکالیفی در خانواده به عهده بگیرد.

- اگر کسی بخواهد از خوبی های داشتن یک گروه ورزشی بهره ببرد، باید نسبت به گروه ورزشی اش متعهد باشد و تکالیفش را انجام دهد.

- وقتی انسان می خواهد از سلامتی جسم برخوردار باشد، وظایفی را بر خود واجب می کند تا مریض نشود.

- و اگر کسی بخواهد از خوبی ها و امتیازهای ایمان به خدا، دریافت حمایت های الهی، آرامش، امنیت و... در بالاترین سطح بهره مند شود، باید نسبت به خداوند تکالیفی انجام دهد و رضایت پروردگار را به دست بیاورد. بر اساس این مقدمه می توان انسان ها را به دو گروه تقسیم کرد: انسانها یا تکلیف گرا هستند یا تکلیف گریز. بر همین اساس، ابتدا فرمولی را که هر یک از گروه ها، از آن بهره می برند بیان و نتیجه عملکرد هر یک را بررسی می کنیم و در نهایت راه رسیدن به نتیجه مطلوب را بر اساس معارف دین متذکر می شویم.

ویژگی های جامعه تکلیف گرا:

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

در جامعه مطلوب، اصولی وجود دارد که انسان برای رسیدن به مقصد می‌بایست به آن پایبند باشد:

الف- اصل وجود تکلیف

وقتی انسان گرسنه به دنبال غذا می‌گردد، اگر بتواند چلوکباب می‌خورد، نتوانست چلوکباب بخورد، ساندویچ می‌خرد و اگر باز نتوانست، تکه نان خشکی پیدا می‌کند و می‌خورد و هیچ وقت به خودش نمی‌گوید: حال که نمی‌توانی چلوکباب بخوری پس گرسنه بمان!

در بحث تکلیف نیز همین مسئله مطرح است. مثلاً اگر کسی نتواند در امری معروف و نهی از منکر اقدام عملی انجام دهد، باید زبانی تکلیفش را انجام دهد و اگر شرایط آنقدر بد بود که نمی‌توانست حتی زبانی ابراز انزجار از منکر کند- مانند اسرای دفاع مقدس که در شرایط بسیار سخت، از بیم جان نمی‌توانستند در برابر منکر حتی زبانی امر به معروف و نهی از منکر کنند- باز تکلیف از او برداشته نیست و باید در دلش از بدی، بدش بیاید و خوبیها را دوست بدارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِاللِّسَانِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ؛ در راه خدا به صورت

عملی جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبانان اقدام کنید و اگر نتوانستید، بادهایتان جهاد کنید!»

بنابراین، تکلیف دارای شرایطی ست. مانند: عقل و اختیار، بلوغ و قدرت. انسان مکلف، بر اساس آیات شریفه ۲۸۶ بقره و ۷ طلاق، قرآن کریم به هر اندازه که قدرت دارد، تکلیف دارد. مثلاً کسی که نمی تواند نماز را ایستاده بخواند، نماز را نشسته می خواند و کسی که نمی تواند نشسته بخواند، خوابیده می خواند.

متأسفانه در جامعه دینی آسیبی وجود دارد که می گوید وقتی قدرت برای انجام تکلیف کامل را نداری، دیگر مکلف نیستی و تکلیف از دوشت برداشته می شود؛ درحالی که اگر انسان نتواند تکلیف کامل را انجام دهد، باز به اندازه های که قدرت دارد، مکلف است و تکلیف از دوشش برداشته نمی شود.

انسان تکلیف گرا، همیشه خود را موظف به انجام تکلیف می داند و زمانی نیست که خود را رها ببیند. قرآن کریم به همه مسلمانان توصیه می کند: اگر من بخواهم به شما فقط یک توصیه بکنم که جامع همه خوبی ها باشد می گویم: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۚ إِنَّ تَقْوَمُوا لِلَّهِ مَتْنِي وَفُرَادِي؛ بگو: شمارا تنها به یک چیز اندرز میدهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»

حضرت امام خمینی در سال ۱۳۲۳ شمسی در صدر اولین بیانیه ای که بر ضد نظام پهلوی صادر می‌کنند، این آیه شریفه را می‌نویسند و بدینوسیله نقطه آسیب جامعه را به اطلاع همه می‌رسانند و تکلیف‌گرایی را به عموم مردم یادآور می‌شوند. این در حالی بود که نظام ظالم پهلوی در اوج قدرت بود و به مخیله کسی خطور نمی‌کرد که این اندرز الهی بتواند به ظهور قدرت ولایی و الهی جمهوری اسلامی ختم شود.

این همان درسی ست که امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) از امام سجاد علیه السلام آموخته‌اند که در شدت تهدید و تحریم و در هر شرایطی برای خود تکلیفی را مسلم می‌دانستند. از آن جمله می‌توان به خطبه‌های حضرت در کوفه و شام و انجام وظیفه هدایت مردم، در زمان خفقان شدید، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرد. لذا در جامعه مطلوب، اصل وجود تکلیف برای همه کسانی که شرایط تکلیف را دارند، در بعد شخصی و اجتماعی، امری مسلم است و کسی خود را تماشاچی و بی تفاوت نمی‌داند.

ب- تشخیص نوع تکلیف

در جامعه مطلوب و تکلیف‌گرا، مردم علاوه بر اینکه خود را درباره اصل تکلیف، مسئول می‌دانند، در مورد تشخیص نوع تکلیف نیز، خود را با دین تطبیق می‌دهند.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شهید آوینی در مورد این مسئله جمله ی دقیق و ظریفی دارد:
آنجا که حسین علیه السلام در صحنه است اگر در صحنه نباشی، هرکجا
می خواهی باش چه ایستاده بر سجاده نماز و چه نشسته بر سفره
شراب هر دو یکی است.

یعنی در هر مرحله از اتفاقات و تحولات باید بدانیم، چگونه و
چطور و در چه زمانی دست به اقدام بزنیم. شهید چمران، کسی
است که بر اساس تکلیف دینی، اولویت را درس خواندن می بیند
و با تمام وجود درس می خواند و با بالاترین نمرات از دانشگاه
کالیفرنیا ی آمریکا فارغ التحصیل گردید. بعد برحسب وظیفه به
فراگرفتن آموزشه ای نظامی پرداخت و در لبنان بر اساس شرایط
موجود و آینده نگری که داشت، در یتیم خانه به تربیت نیروهای
آینده حزب الله اقدام کرد. شهید چمران با فهم دقیق از تکلیف و
تشخیص تکلیف در هر زمان، به خوبی به وظیفه اش عمل نمود.
سعد بن عبیده می گوید: روز عاشورا و گرماگرم نبرد، برخی از شیوخ
کوفه را دیدم که بر تپه ای رفته، می گریستند و از خدا می خواستند
که حسین علیه السلام را یاری کند! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، به جای
دعا، بروید او را یاری کنید!

یعنی آنها می دانستند که می بایست به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله
کمک کنند، اما نمی دانستند باید چه کار کنند. افرادی مانند

۱. تاریخ طبری ج ۵، ص ۳۹۶.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

سلیمان بن صرد خزائی و عده زیادی از توابین که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از کرده خود پشیمان شده بودند، زمانی که حضرت در گودی قتلگاه است، می دانستند باید ولی خدا را یاری کنند ولی نمی دانستند چه وظیفه ای دارند و برای همین در کوفه ماندند. قطعاً در جامعه مطلوب که در تشخیص تکلیف و تعیین اولویت ها نمره قبولی می گیرند، نقش قرآن و اهلبیت علیهم السلام بسیار پررنگ و برجسته خواهد بود.

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.»

طرمح محب اهلبیت علیهم السلام در تشخیص نوع تکلیف دچار اشتباه شد. «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»
«ان کنتم تحبون الله فاتبعونی...»

ج- لوازم انجام تکلیف

وقتی کسی بیش از دو دهه عمر و جوانی و پولش را صرف تحصیل دانش و گرفتن مدرک تحصیلی می کند، به هیچ وجه احساس خسارت نمی کند و این کار را عاقلانه می داند؛ زیرا چیزی به دست می آورد که ارزش این همه هزینه را دارد. انسانهای عاقل برای به دست آوردن هر چیز ارزشمند، هزینه اش را می پردازند و برایش تلاش می کنند. امام حسین علیه السلام به ما آموختند که عمل به تکلیف و جلب

رضایت حضرت باری تعالی، آنقدر مهم و ارزشمند است که هر چه دارد برای خدا هزینه می‌کند و به جایی می‌رسد که مصداق این فراز مناجات شعبانیه می‌شود:

«إِلٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛ خدایا! انقطاع کامل به سوی خود را به من عنایت کن.»
ایشان می‌فرمایند:

«أما والله إنني لرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛ به خدا قسم امیدوارم آنچه خداوند برایمان در نظر گرفته خیر باشد، چه کشته شویم و چه به پیروزی برسیم!»

قرآن کریم در مورد هزینه‌های بندگی و انجام تکلیف می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان را هدایت نمی‌کند!» قرآن به این نکته اشاره

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

می‌کند که اگر نزد شما محبوب هایتان ارزشمندتر از محبت و ولایت خدا و رسول خدا باشد، باید منتظر قهر خداوند باشید.

حضرت اباعبدالله علیه السلام، زمانی که می‌خواهند از مکه خارج شوند بار دیگر با مردم اتمام حجت می‌کنند و می‌گویند هر کس حاضر است برای یاری دین خدا با من همراه شود، بیاید:

«مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصِحًّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

عاشقان کوی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست.

گراسیروی او بی نیست شو، پروانه شو پایبند ملک هستی، در خور پروانه نیست.

بنابراین برای به دست آوردن رضای حضرت حق، نیاز است تا از محبوب‌های خود برای انجام تکلیف هزینہ کنیم. چنانچه شهدا با اقتدا به ارباب‌شان، از همه چیزشان گذشتند.

د- برنامه ریزی و توکل

امام حسین علیه السلام برای پیروزی بردشمن وارد میدان جهاد شدند و تمام اقداماتی که برای پیروزی می‌بایست انجام دهند، از قبیل:

-آمادگی و نظم نیروها؛

-تدبیر جنگی در چینش خیمه‌ها، کندن خندق و...

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

- برنامه ریزی برای استفاده از منابع؛

- نصیحت و موعظه افرادی که با ایشان در طول مسیر برخورد می‌کردند و نصیحت فرماندهان و لشکریان دشمن؛

- استفاده از نمادهای مقدس برای تأثیر بیشتر خطابه‌ها، مانند عمامه و شمشیر پیامبر ﷺ به احسن وجه انجام دادند.

در جامعه مطلوب اسلامی نیز برای انجام تکلیف و رسیدن به نتیجه، برنامه ریزی دقیق انجام می‌شود و طبق هدایت قرآن کریم به خدا توکل می‌شود و نتیجه به او واگذار می‌گردد.

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرّر داشته است او مولا و سرپرستماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!

ویژگی‌های جامعه تکلیف‌گریز

جامعه‌ای که مردم از تکالیف و مسئولیت‌هایی که دارند، شانه خالی می‌کنند، دچار مشکلات و آسیب‌هایی می‌شود که هم زندگی شخصی و هم زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف اصل تکلیف را مسلم نمی‌داند

متأسفانه برخی مردم از امنیت بهره می‌برند ولی خود را نسبت

به ایجاد، حفظ و ارتقاء آن مسئول نمی‌دانند. نسبت به سلامت و بهداشت حساسند و از کثیفی و آلودگی گریزانند ولی خود را مسئول نظافت شهر، روستا، هیئت و... نمی‌دانند. چه بسایزند کسانی که با دیدن صحنه های فقر و محرومیت دادشان به هوا می‌رود ولی برای از بین بردنش قدمی بر نمی‌دارند و عجب از کسانی که انتظار زندگی عزتمند و مقتدر دارند ولی از تولید داخل کشورشان که دسترنج جوانان شان است، استفاده نمی‌کنند و با خرید کالاهای خارجی جیب کمپانی های اجنبی را پر می‌کنند و عجیب تر آنکه انتظار داشتن کشور و جامعه ای شاداب و مرفعی دارد، ولی برای ازدیاد نسل و تربیت انسانهای تربیت شده، قدم بر نمی‌دارد و شعار زندگی راحت با فرزند کمتر را سرمی‌دهد. در همه این موارد، چیزی که مشترک است این است که عده ای از مردم اصلا برای خود نقش و مسئولیتی قائل نیستند و خود را مصرف کننده صرف خدمات دیگران می‌دانند و به نوعی از همه طلبکارند؛ درحالیکه در زندگی شخصی برای خودشان شرایطی را فراهم می‌کنند که بهترین ها را داشته باشند.

در زمان امام حسین علیه السلام نیز این مشکل از جمله مشکلات عمده جامعه مسلمین به شمار می‌رفت. وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه السلام در جمع خواص مسلمین در سرزمین عرفات، چنین

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

می فرمایند:

«وقد ترون عهد الله منقوضة فلا تغضبون، و انتم لنقض ذمم آبائکم تأنفون؛ شما می بینید که عهد الهی شکسته شده است و هیچ واکنشی انجام نمی دهید و درحالی که شما در مورد منافع قبیله ای و عشیره ای تان، حساسید و سریع اقدام می کنید!»
در واقع با بیان شیوای حضرت می توان فهمید که حتی خواص جامعه زمان امام حسین علیه السلام اگرچه زبان شان به نام دین همیشه گویا بود و آبروی خود در میان مردم را هم از دین داشتند، به جایی رسیده بودند که اصل وجود تکلیف نسبت به دین را در عمل از یاد برده بودند.

ب- در تشخیص تکلیف، اولویتها را رعایت نمیکنند

مسئله ی دیگر جامعه ی تکلیف گریز، این است که برخی از افراد وجود تکلیف را اجمالا قبول دارند ولی خودشان باسلیقه شخصی از میان تکالیف، موردی را که با خواسته ها و منافع شان سازگار باشد، انتخاب می کنند و به آن عمل می نمایند. این مشکل به چند مورد قابل تقسیم است:

۱. تشخیص اولویت بین دو امر واجب

طرماع نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام علیه السلام بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام علیه السلام و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاری شان، او را از فیض یاری امام معصوم علیه السلام محروم کرد. او زمانی که به «عذیب هجانات» رسید خبر شهادت امام را از سماعه بن بدر شنید.

باز به عنوان نمونه:

کسانی بودند که در جنگ تحمیلی شرکت نکردند و از امر واجب اطاعت نکردند و دلیل شان این بود که امر پدر و مادر واجب است و آنها مخالف حضورشان در جبهه اند! درحالیکه اولویت بین دو واجب، وجوب جهاد، امر ولی مسلمین و حفظ دین است.

۲. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب

چه بسیارند کسانی که نمی توانند اولویت عمل بین واجب و مستحب را به خوبی تشخیص دهند. هستند کسانی که بدهکارند و اموال مردم را باید به آنها برگردانند ولی به سفر زیارتی مشهد می روند! «به خانواده اش گفته بود دوست دارم بروم مشهد، زیارت امام رضا علیه السلام، کمکم مقدمات سفرش را فراهم می کرد که خبرهایی از مناطق عملیاتی به گوشش رسید. در جواب پدر و مادرش که می گفتند چرا از مشهد رفتن و زیارت منصرف شدی، گفت: الآن جبهه رفتن برای من واجب است و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام، مستحب. امام فرموده باید بروم جبهه. خبر شهادت محمد حسین

تراپیان را به خانواده اش دادند و گفتند فلان روز شهیدتان را می آورند. وقتی صورت شهید را دیدند، گفتند اینکه محمدحسین نیست! پیگیر شدند، فهمیدند، جنازه را اشتباهی بردند مشهد. کسی که به وظیفه اش عمل کند خدا خودش بهترین پاداشها را به او می دهد.» متأسفانه چه بسیارند کسانی که به هر دلیلی تا نیمه های شب را به عزاداری یا شب نشینی می گذرانند، ولی نماز صبحشان قضا می شود. درحالیکه نماز واجب است و عزاداری که از بالاترین و بهترین مستحبات است، مستحب.

۳. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحبت

نذری دادن مستحب است؛ اما گاهی در یک محله یا یک خیابان آنقدر نذری می دهند که انسان احساس می کند، بخوربخور است به جای تعظیم شعائر و عزاداری! درست است که نذری دادن خوب است، اما چه بهتر بود وقتی دیگران نذری می دهند، ما هزینه را در مسیر دیگری خرج کنیم - مثلاً برای فقرای محل یا مخارج فرهنگی و... - نه اینکه خدای ناکرده به خاطر چشم و هم چشمی، ما هم به آن اصرار ورزیم.

درست است که خواندن نماز اول وقت، مستحب است ولی قطعاً در نگاه اهل بیت علیهم السلام ارزشش از سینه زنی و عزاداری بیشتر است. چه خوب است هر زمان که صدای اذان شنیده می شود،

عزاداران به احترام نماز اول وقت و جماعت، نماز را مقدم دارند و به امام حسین علیه السلام اقتدا کنند.

دوره انتقال

کسی که برای رسیدن به مقصد معینی، قصد سفر دارد، نیاز دارد تا با توجه به طولانی بودن سفر، شرایط راه و سختی های مسیر، مواردی را قبل از سفر انجام دهد. تهیه ملزومات سفر جزو تکالیف هر مسافری است و متناسب با نوع و شرایط سفر متغیر است. در مورد سفر انسان در جاده ی دنیا نیز همین مسئله وجود دارد. کسی که مقصد و هدفی تعیین نکرده است و چیزی در مورد شرایط و موقعیت مسیر نمی داند، قطعاً در مورد تکالیفی که قبل از سفر می بایست انجام دهد، سردرگم و پراشتباه خواهد بود. بنابراین کسانی که تکلیفی احساس نمی کنند یا نمی دانند بین تکالیف چگونه اولویت بندی کنند یا هدف معینی در زندگی ندارند یا از شرایط و وظایفی که در این مسیر دارند بی اطلاعند، می بایست همانگونه که پیامبر اسلام فرمودند، به ریسمان قرآن و عترت چنگ زنید و هر چه این راهنمایان راستین و آگاه دستور دادند عمل کنند. قرآن و عترت مانند راهنما و بلد راه هستند که با آگاهی کامل از مقصد و مسیر و ما می توانند بهترین تکالیف را در هر زمان و در هر شرایطی به ما معرفی کنند. قرآن کریم به بهترین وجه این نکته را به

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

ما یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ فهم و دستور رسول خدا و عترت پاکش، از هر کس دیگری بهتر و بالاتر است و هر که می‌خواهد به این گنجینه تضمین شده الهی راه یابد، می‌بایست زانوی ادب بزند و گوش جان بسپارد و حکمت و معرفت نوش کند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره گوشه‌ای از مقامات بی‌ظنیر ذوات مقدس اهل بیت علیهم السلام را بیان فرموده‌اند.
خلاصه:

وضع مطلوب در جامعه تکلیف‌گرا:

الف- اصل وجود تکلیف را مسلم می‌دانند.

ب- در تشخیص نوع و اولویت تکلیف درست عمل می‌کنند.

ج- لوازم و هزینه‌های مورد نیاز تکلیف را مهیا می‌کنند.

د- برای انجام تکلیف برنامه ریزی و در انتها توکل می‌کنند.

وضع موجود برخی جوامع مسلمان:

الف- اصل وجود تکلیف را برای خود مسلم نمی‌دانند

ب- در تشخیص نوع و اولویت تکلیف دچار اشتباه میشوند.

ج- حاضر به پرداخت هزینه‌های تکلیف نیستند.

د- در برنامه ریزی نیز منظم و مقید نیستند.

دوره انتقال: کسی که به اصل تکلیف یا تشخیص وظیفه اش،

ملزم نیست در واقع هدف ندارد و راه رسیدن به هدف را درست

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

تشخیص نداده است؛ بنابراین می‌بایست در این دو مسئله با تفکر و مطالعه به نتیجه برسد.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

فیش ۱۲: انتخاب و سرنوشت

مقدمه و اهمیت طرح بحث:

مردم جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی که درست انتخاب کردند. مانند اصحاب سیدالشهدا علیه السلام.

۲. کسانی که اشتباه انتخاب کردند. مانند سی هزار نفری که در لشگر ابن زیاد حاضر شدند.

۳. کسانی که منزوی بودند و به دلایلی بین امام حق و امام باطل انتخابی نکردند و اینها در اکثریت بودند و از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مردم مدینه، که از خروج امام حسین علیه السلام و هدفشان آگاه شدند؛
- کسانی که در طول مسیر حرکت امام به سمت مکه ایشان را مالقات کردند؛

- تمام کسانی که در مکه و موسم حج، ایشان را دیدند و خطابه‌های حضرت و دلیل خروج ایشان را شنیدند؛

- کوفیانی که برای ایشان دوازده هزار نامه نوشتند و با مسلم بن عقیل علیه السلام بیعت کردند.

اگر بخواهیم یکی از دردهای مردم آن زمان را بگوییم، باید از عدم

انتخاب صحیح و یا استفاده نکردن از قدرت انتخاب سخن گفت. در این جلسه قصد سخن گفتن از شرایط و ویژگی های انتخاب صحیح را نداریم که در جای خود حتماً نیاز است، بررسی شود؛ اما می خواهیم از حق انتخاب و آسیب شناسی اکثریت مردم آن زمان که بین امام حسین علیه السلام و یزید، با بی تفاوتی و عدم استفاده از حق انتخاب هیچ کدام را انتخاب نکردند، حرف بزنیم. بنابراین می خواهیم به طور خلاصه از برکات انتخاب گری در عاشورا و امروز سخن بگوییم.

درد:

اگر بخواهیم به اسلام مراجعه کنیم می بینیم که یکی از مهم ترین مسائل سرنوشت ساز برای هر انسانی، مسئله انتخاب گری است و خداوند مسیر رشد انسان را چه در مسائل شخصی و چه در مسائل اجتماعی از مسیر انتخاب هایش تعیین نموده است.

در واقع بزرگترین مشکل جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام که اکثریت مردم را درگیر خود کرده بود، این است که خود را موظف به انتخاب نمی دانستند.

- در زمان امام علی علیه السلام کسانی بودند که در برابر حق سکوت می کردند، مانند سعد ابی وقاص؛

- کسانی که زمان امام حسن علیه السلام جزو ساکتین بودند و حاضر به

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

حضور در لشکر امام نشدند و ایشان را تنها گذاشتند؛
- در زمان امام حسین علیه السلام نیز همین ماجرا، به شکل دیگری تکرار
شد.

کسانی که در بین راه حضرت را دیدند؛ کسانی که در مکه
سخنرانی امام را شنیدند؛ مردم کوفه که می دانستند امام به سمت
آنها در حرکت است، همه و همه نشان دهنده این است که مردم
با اینکه می توانستند حضرت را یاری کنند ولی از قدرت انتخابی
که خدا به واسطه عقل و خرد به آنها داده بود، استفاده نکردند و از
برکت رشدی که در ورای این انتخاب بود، بهرمنند نشدند.

به عنوان نمونه:

عبیدالله بن حر جعفی: از اشراف و دلیران کوفه بود که امام
حسین علیه السلام در بین راه در منزل بنی مقاتل به او رسیدند؛ حضرت
قاصدی فرستادند تا او را به یاری فرا بخواند. پاسخ داد: من از کوفه
خارج نشدم مگر اینکه خواستم با حسین بن علی علیه السلام روبرو شوم.

دارو

الف توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

۱. انتخاب گری در نگاه عقل:

درواقع عقل آمده است تا انتخاب کند و کارکردی به جز فهم

منفعت و ضرر و انتخاب ندارد. فرق بین انسان و سایر موجودات در همین نکته است.

۲. انتخاب گری در نگاه دین:

آیات زیادی از قرآن به این مسئله اشاره دارند:
- «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ
أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

ب توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی
نقش انتخاب در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، بسیار مهم
است؛ یعنی انسان با بهره گیری از عقل و قدرت انتخاب تمام
زندگی اش را مدیریت می کند. از انتخاب نوع پوشش، غذا، ماشین،
رشته تحصیلی و ازدواج گرفته تا انتخاب رهبر و مسئول جامعه،
همه و همه نقش مهمی در زندگی هر انسانی بازی می کند. قرآن
کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

هر قدر این انتخابها، عاقلانه و عالمانه صورت گیرد، قطعاً نتایج
بهتری حاصل خواهد شد.

چند نمونه از شواهد تاریخی در مورد تأثیرات انتخاب مردم در
سرنوشت مسلمانان: در زمان امام علی علیه السلام مردم در ابتدا دور حضرت

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

را خالی کردند و نتایجش را دیدند و بعد از بیست و پنج سال به اشتباه شان پی بردند و چنان در مقابل خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تجمع کردند که حضرت فرمودند:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بكأس اولها؛ سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن گروه (بسیار نزد من) حاضر نمی شدند و با بودن یاور، حجت (در آن روز بر من) تمام نشده بود و (اگر نبود) آن پیمانی که خداوند از زمامداران گرفته به اینکه تن به سیری ستمکار و گرسنگی ستمدیده ندهند هرآینه مهار (شتر) خالفت را به کوهانش می افکندم و هرآینه آب می دادم پایان آن را به جام آغاز آن.»

حضرت با اعتماد و پاسخ به انتخابی که مردم کردند در زمان کوتاه حکومت خود اگرچه با مشکلات و جنگ هایی مواجه بودند، با این حال خدمات فراوانی به جامعه اسلامی ارائه دادند که برکات آن تاکنون نیز ادامه دارد که خود سبکی الهی و مترقی در مدیریت جامعه اسلامی است.

امام حسین علیه السلام نیز به انتخابی که مردم کوفه کردند و به اطلاع حضرت رساندند، احترام گذاشتند و دعوتشان را اجابت کردند، ولی مردم در دعوت شان استوار نبودند.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

شب عاشورا امام ع دوباره یاران را در معرض انتخاب قرار دادند و با توجه به اینکه ارزش کار هر کس به انتخابهای اوست، فرمودند: آگاه باشید همانا من دیگرگمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست و این شب که شما را گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و بهر سو خواهید بروید)!

با الهام از این نگاه عمیق اسلامی، انقلاب ما نیز به انتخاب مردم اهمیت داده است و در اولین اقدام، انتخابات پذیرش جمهوری اسلامی ایران و طی چهل سال، انتخابات های مختلف برگزار کرده است و همین مردم سالاری دینی موجب رشد و تعالی مردم شریف ایران گردیده است.

درمان:

حال که دانستیم مسئولیت هر انسان عاقل و دین داری، انتخاب های درست در زندگی ست، حال می خواهیم راه های رسیدن به انتخاب درست را به اجمال از نگاه قرآن بررسی کنیم:

الف. تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می کند:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ کسی که تقوای الهی را پیشه کند خدا راه خروج از مشکلات را به او نشان می دهد.»

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوی الهی داشته باشید، خدا قدرت تمییز حق از باطل را به شما می دهد.»

ب: تلاش برای رسیدن به انتخاب درست:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ کسانی که در راه ما تلاش می کنند، راه هدایت را به آنها نشان می دهیم.»

ج مشورت با عالمان:

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.»

بهترین و بالاترین عالمان، اهلبیت علیهم السلام هستند که در روایت متعدد اهل ذکر خوانده شده اند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَهْلُ بَيْتِهِ الْمَسْئُولُونَ وَهُمْ أَوْلُو الذِّكْرِ.»

خلاصه:

در این طرح بحث ابتدا اهمیت انتخاب و ارتباط آن با عقل را گفتیم.

■ اقتدا؛ تأملی در رابطه امام و امت ■

درد:

انتخاب نکردن به عنوان فرار از مسئولیت و در نتیجه عدم رشد
در امتحان.

دارو:

توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین
توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی
درمان:

تقوی زمینه انتخاب صحیح را فراهم می‌کند
تلاش برای رسیدن به انتخاب درست
مشورت با عالمان